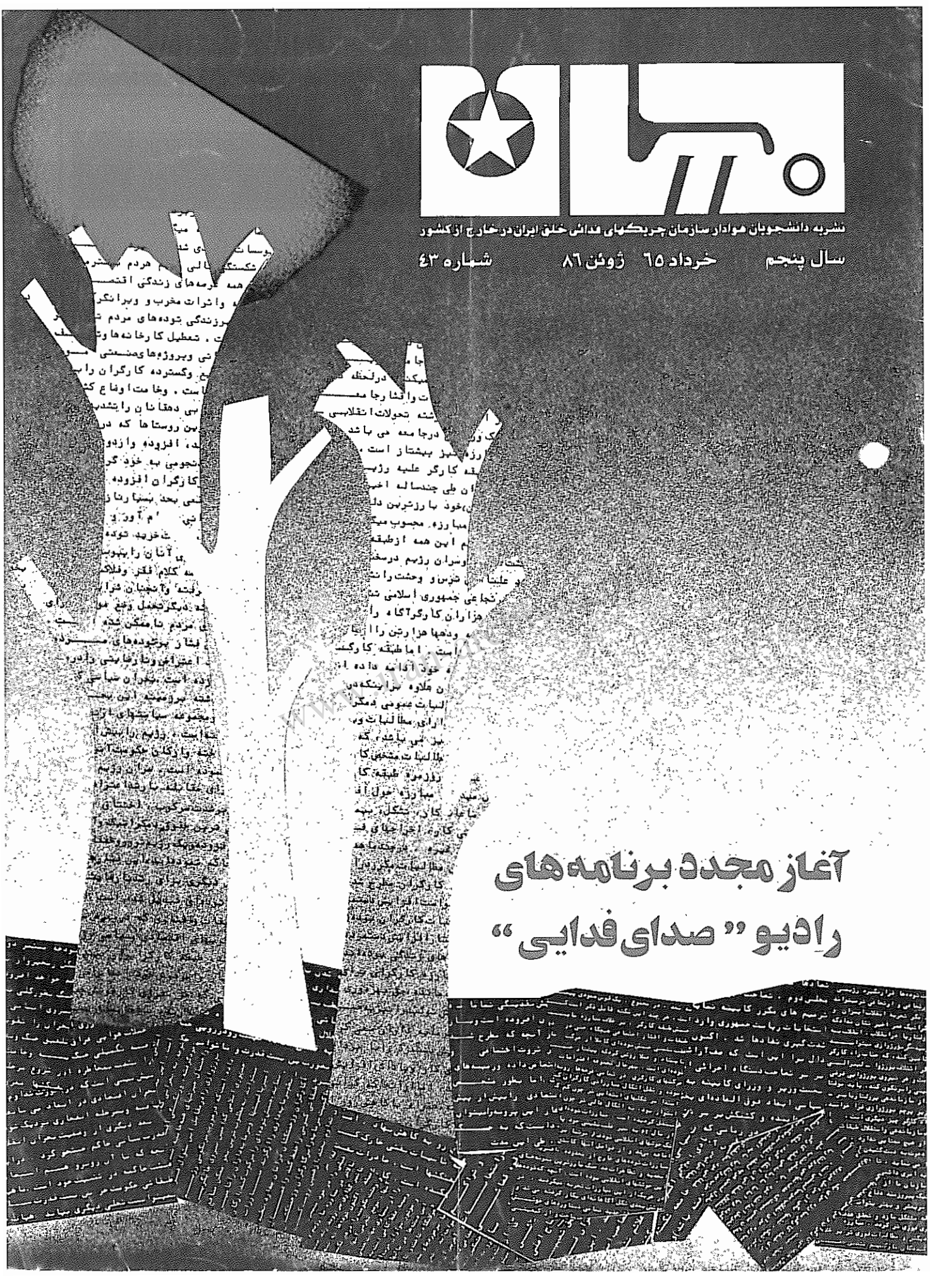


نشریه دانشجویان هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور

سال پنجم خرداد ۶۵ ژوئن ۸۶ شماره ۴۳



آغاز مجدد برنامه های رادیو "صدای فدایی"

نشریه دانشجویان هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور
سال پنجم خرداد ۶۵ ژوئن ۸۶ شماره ۴۳



بخشی از اطلاعاتیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرامون از سرگیری برنامه‌های عادی
"صدای فدایی"

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

چهارماه پیش هنگامی که حمله مسلحانه باند نوطه‌گر مصطفی مدنی - حماد شیبانی به مرکز فرستنده رادیویی سازمان به شکست انجامید، اما در اثر دخالت خودسرانه اتحادیه میهنی کردستان طنین پرخروش "صدای فدایی" موقتا از حرکت باز ایستاد و هم‌اکنون رادیویی سازمان توسط اتحادیه میهنی کردستان به تاراج برده شد، ما خطاب به طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران گفتیم ده‌علی‌رغم تمام تلاشهای مذبوحانه بورژوازی "صدای فدایی" باردیگر فعالیت خود را آغاز خواهد کرد و نفتش آگاه‌کرانه خود را از سر خواهد گرفت. چنین نیز شد. یک ماه پیش در اوایل اردیبهشت ماه "صدای فدایی" مجدداً فعالیت خود را با یخش نشریات سازمان آغاز نمود، اما از سرگیری برنامه‌های عادی رادیو به‌رفع نواقص فنی آن منوط گردید. اکنون پس از رفع این نواقص به اطلاع عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران می‌رسانیم که از تاریخ ۵ خرداد "صدای فدایی" برنامه‌های عادی خود را از سر خواهد گرفت. برنامه‌های "صدای فدایی" هرشب از ساعت ۸:۳۰ دقیقه روی موج کوتاه ردیف ۶ متر پخش خواهد شد. عین همین برنامه روز بعد در ساعت ۶ بامداد و ۲:۳۰ بعدازظهر تکرار خواهد شد. از دهم خرداد روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر پخش می‌گردد...

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

نابودباد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و
پایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۴ خرداد ماه ۱۳۶۵



پرای تمام با
صدای فدایی
پانشارتی زیر هگاتبه گنید:

A.C.A.

B.P. 43

94120 Fontenay-sous-Bois
France.

در این شماره

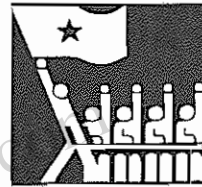
۳ ■ از مدنی تا خاوری

۵ ■ اشبار ایران

۶ ■ محکومیت سراسری و گسترده حرکت‌های
پلیسی اخیر سازمان مجاهدین

۱۲ ■ اشبار جهان

۱۷ ■ اشبار جنبش دانشجویی



۲۱ ■ درگرمی داشت سالروز تشکیل
جمهوری سوسیالیستی گیلان

۲۳ ■ شعری بلند از ولادیمیر مایاکوفسکی



۲۶ ■ چگونه برخورد کنیم و دولت جوان شوروی بادی

۳۱ ■ راه‌کارگر، جلوه تمام عیار ابورتونیس

۳۲ ■ کمونیسم شورایی

گزیده‌هایی از نشریات اطلاعاتیه‌ها

۳۵ ■ مجاهدین باز هم يك سازمان جعلی می‌سازند

۳۶ ■ حزب

۴۱ ■ جمهوری اسلامی

۴۷ ■ از خوانندگان

از مدنی . . . تا خاوری

جبهه‌ی راست جدیدی در پهنه‌ی سیاسی ایران در حال شکل‌گیری است. نیروهای تشکیل دهنده‌ی این جبهه از کوناگونی ویژه‌ای برخوردارند. دریک انهای این جبهه مدنی فرار دارد (که یکی از عوامل اصلی حمله‌ی مسلحانه به مرکز فرستنده‌ی رادیویی صدای فدایی در ۴ بهمن ۶۴ است) و در انهای دیگر آن خاوری (که گرداننده‌ی اصلی حزب توده در حال حاضر است) و در بین این دو آنها نیروها و جریانهای دیگری فرار دارند که عریک نفس ویژه‌ای را برای پیشبرد عدهای این جبهه ایفای کنند. مهم‌ترین این نیروها و جریانها عبارتند از: دو جناح اکثریت، مهدی سامع، انشعابیون اخیر حزب توده به رهبری بابک امیر خسروی، راه‌کارگر و برخی محافل کوچک دیگر.

البته چنین جبهه‌ای به‌طور علنی اعلام موجودیت نکرده است. ولی نفاذ مشترک بین این نیروها و جریانها آتقدر زیاد است و مذاکرات پنهانی دو جانبه (و گاهی چند جانبه) و پیوندعای تشکیلاتی و جز اینها بین آنها اخیرا چنان گسترش یافته است که باید چشم‌انداز تشکیل چنین جبهه‌ی علنی را در آینده‌ی نزدیک از نظر دور نداشت.

نقش محوری و اساسی را در این جبهه سازمان راه‌کارگر ایفا می‌کند. این سازمان در چند سال گذشته با تلاشهای " سبانه روزی " خود کامهای بلندی را برای متحد ساختن نیروعای راست برداشته است و می‌رود نا با سود چسبن از " خوش‌نامی " گذشته‌اش

را مورد انتقاد فرار داده است. این جریان همچنین معتقد است که سیاستهای " رهبری " حزب توده در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی " اشتباه " بوده است و به جنبه‌ی ضدامیریالیستی رژیم بیش از حد بها داده شده بود. این حرکت " آشتی جویانه "ی حزب توده نمی‌خوانست خوشحالی راه کارگر را برنیا نگیرد . بلافاصله نشریه‌ی راه‌کارگر از جریان بابک امیرخسروی به نیکی یاد کرد و نظریه‌ی " ضدامیریالیست " بودن حزب توده را در مقابل نظریه‌ی ضدانقلابی بودن این حزب (که از طرف سچفخا مطرح می‌شد) پیش کشید. تا کنون تماسهایی نیز بین راه کارگر و این جریان برقرار شده است.

ضمنا برای تسهیل پاکیری جبهه‌ی راست در ایران، راه‌کارگر می‌بایست در یکی از اصول اعتقادی گذشته‌اش، یعنی رویزیونیست‌دانسن حزب کمونیست شوروری، تجدیدنظر کند. در این رابطه بود که راه‌کارگر نیز ایورنونیستی نوظهوری را برای اولین بار در ایران (و شاید عم در جهان) مطرح کرد. طبق این نیز ایورنونیستی، راه‌کارگر اعلام کرد که گرچه خروشچف در مارکسیسم تجدید نظرعایی به عمل آورده بود ولی پس از او رهبران حزب کمونیست شوروری نظریه‌های رویزیونیستی خروشچف را به‌دور انداختند و عم اکنون گرایش رویزیونیستی در این حزب تسلط ندارد. در ادامه‌ی این نگرش جدید، راه‌کارگر در نزدیکی با " اردوگاه قدرنشدن سوسیالیسم " تا بدان حد پیش رفته است که عم اکنون عیج تفاوت بنیادی بین برخورد این جریان و برخورد حزب

(البته خوش‌نامی در مقایسه با امثال حزب توده و دو جناح اکثریت) افتخار رهبری این جبهه را کسب کند. راه‌کارگر در ابتدا برای هموار کردن راه تشکیل جبهه‌ی راست از اکثریتی‌ها رسما در نشریات خود درخواست کرد که از گذشته‌شان انتقاد کنند تا پیتش شرطهای لازم برای ورودشان به این جبهه فراهم شود (کویی که عمکاریهای آشکار و مسنقیم ضدانقلابیون اکثریتی بارژیم‌جناینکار جمهوری اسلامی هیچگونه ریشه‌ی طبقاتی و ایدئولوژیک نداشته است و صرفا حرکتی اشتباه آمیز بوده است). اکثریتی‌های " حسابرس " نیز این خواست " برادران نورسیده‌ی " خود را فروتنانه بها آوردند و از گذشته‌ی " اشتباه آمیز "شان انتقاد کردند.

راه‌کارگر سپس برای پیمودن کام دوم برای تشکیل دادن این جبهه نیز " نبوغ آمیزی " را در مورد سیاستهای حزب توده در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی پیش نهاد. راه‌کارگر در مقاله‌ی مفصلی اعلام کرد که حزب توده به‌دلیل " درک اشتباعش از مبارزه‌ی ضد امیریالیستی " سیاستهای نادرست در مورد رژیم اتخاذ کرده بود. پس اگر حزب توده نیز درک درستی از مبارزه‌ی ضدامیریالیستی ارائه دهد و به ویژه به سیاستهایش در رابطه با رژیم برخورد کند، می‌تواند به جبهه‌ی راست راه‌کارگر بپیوندد. در این موقع بود که جریان بابک امیر خسروی (به احتمال زیاد با رضایت رهبری حزب توده) از این حزب بیرون زد. این جریان تاکنون با انتشار دادن چند جزوه سیاستهای " رهبری " حزب توده و به‌ویژه شخص کیانوری

نوده و دو جناح اکثریت به اتحاد شوروی وجود ندارد. راه کارگر کار را به جایی رسانده است که اخیراً "سیاستهای رادیگال" گورباچف را در کنکروی ۲۷ حزب کمونیست شوروی سنایش کرده است و روایتی نیز بابت دولت افغانستان برقرار کرده است.

بدین ترتیب نیروهای راست عرجه بیشتر با یلایش نظریه‌های ناخالص و زدودن ناغمگونی‌هایشان بنیانهای جبهه‌ی راست را پی ریزی می‌کردند. اما راه‌کارگر می‌دانست که یک مانع بزرگ بر سر پائیزی این جبهه، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است. پس باید این تنها مانع "لجوج" از میان برداشته شود. در این مرحله بود که راه‌کارگر سایر نیروهای راست پس از اینکه از سازمان به‌طور کلی ناامید شده بودند، بر روی مصطفی مدنی در درون سازمان حساب باز کردند. راه‌کارگر می‌دانست که این عنصر خیانکار با نظریه‌ی ضدانقلابی بودن حزب توده مخالفت کرده بود و از لحاظ دیدگاه جهانی نیز نفاونی بین آنها وجود ندارد. مهمتر از این، راه‌کارگر می‌دانست که مدنی با سیاست قاطعانه‌ی سازمان در مورد افشای ماعت رفرمیستی راه‌کارگر مخالف است. از این رو تماس‌گیری مستقیم راه‌کارگر با مدنی آغاز شد. این ارتباط ویژه و مسایل دیگری در کنار آن، که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، سرانجام به توطئه مسلحانه‌ی حمله به مرکز فرستنده‌ی رادیویی صدای فدایی در ۴ بهمن ۶۴ منتهی شد که خوانندگان جهان از چگونگی آن با اطلاعند. مدنی نیز برای سپاسگزاری از راه‌کارگر اخیراً رسماً اعلام کرده است که مقاله‌ی "هشدار به راه‌کارگر" را که در ریکای‌کل به چاپ رسیده بود، قبول ندارد و همچنین تحت عنوان "سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی" اطلاعاتی مشرکی را با راه‌کارگر در برلن امضا کرده است. بدین ترتیب جبهه‌ی راست بزرگی

از مدنی تا خاوری به رهبری عملی راه‌کارگر عرجه بیشتر شکل می‌گیرد. راه‌کارگر برای منحرف ساختن افکار عمومی ممکن است ما را با زعم متهم کند که به ننوری "توطئه" متوسل شده‌ایم. در گذشته راه‌کارگر اصول‌گرایی، قاطعیت و پی‌گیری پرولتری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و دانشجویان عوادار سازمان در خارج از کشور را "چماقداری" می‌نامید. راه‌کارگر که برای پیش بردن سیاستهای راست روانه و نوده‌ایستی‌اش می‌باید مانع بزرگ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را از سر راه خود بردارد، سیاست پیشرفته‌ی "بی‌اعتبار کردن" سازمان را پیشه کرده است. مساله‌ی ارتباط خود با مدنی را نیز نفی می‌کند و آنرا ساخته‌ی سازمان می‌داند. حقیقت اینست که نیروهای راست ایران برای متشکل شدن خود می‌بایست سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، یعنی تلور سازمان یافته‌ی طبقه‌ی کارگر ایران و سمبل اصول‌گرایی پرولتری را مورد ضربه قرار دهند. و راه‌کارگر نیز، چون سردمدار راست جدید ایران، در این توطئه‌ی ننگین دست داشته است.

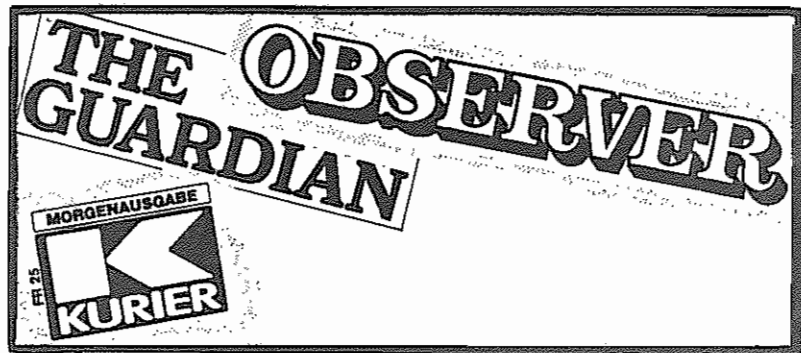
محور مشترک نیروها و جریانهای راست عدم اعتقاد به استقلال طبقاتی کارگران است. و این عدم اعتقاد از دو زاویه قابل بررسی است: زاویه داخلی و زاویه بی‌المللی. اگر از زاویه اول به مساله نگاه کنیم، همه‌ی این جریانها از اکثریت‌ها و مدنی گرفته تا راه‌کارگر و حزب توده بر این اعتقادند که طبقه‌ی کارگر ایران بدون سازش کردن با نیروهای بورژوازی نمی‌تواند انقلاب ایران را به پیروزی رساند. البته آنها با کردارها و گفتارهای مختلف این اعتقاد مشترکشان را آشکار می‌کنند. برای نمونه مهدی سامع‌مستفیا به اردوی بورژوازی (مجاهدین و شورای ملی مقاومت) می‌رود، ولی راه‌کارگر به‌طور غیرمستقیم از کسب قدرت سیاسی به وسیله‌ی شورای ملی مقاومت (یعنی

در واقع سازمان مجاهدین) استقبال می‌کند. یا در حالیکه حزب توده از "جبهه‌ی متحد خلق"، یعنی در حقیقت جبهه‌ی مشترک بورژوازی و طبقه‌ی کارگر، پشتیبانی می‌کند، راه‌کارگر معتقد است که تمام کسانی که "قلمی و قدمی" دارند باید برای "پر کردن حفره‌ی وادیت فقیه" متحد شوند. هم حزب توده و هم راه‌کارگر و عم تمامی نیروهای این جبهه‌ی راست به یک اندازه بی‌اعتقادی خود را به توانایی طبقه‌ی کارگر ایران برای رهبری انقلاب نشان می‌دهند. آنها نه به توانایی کنونی طبقه‌ی کارگر ایران اعتقاد دارند و نه به توانایی تاریخی آن. در مقابل این نیروها سازمان چریکهای فدایی خلق ایران معتقد است که طبقه‌ی کارگر ایران هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ وضعیت کنونی‌اش در ایران توانایی به انجام رساندن پیروزمند انقلاب را دارد. از نظر سازمان وظیفه‌ی پیشاهنگ مارکسیستی حفظ کردن استقلال طبقاتی کارگران و آماده ساختن آنان برای کسب قدرت سیاسی از طریق یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه‌ی سراسری است.

اگر از زاویه بی‌المللی نیز به مساله نگاه کنیم، کلیه‌ی این نیروها و جریانهای راست معتقدند که انقلاب ایران تنها با پشتیبانی مستقیم اتحاد شوروی به پیروزی خواهد رسید. به سخن دیگر آنها از این زاویه نیز به توانایی و استقلال طبقه‌ی کارگر اعتقاد ندارند. آنها با اعتقاد به تز رژیونیستی "راه رشد غیرسرمایه‌داری" بر این باورند که از آنجا که هم‌مونی پرولتری در سطح جهانی تامین شده است، دیگر در عر کشور خاصی برای پیروزی انقلاب به هم‌مونی پرولتاریا و استقلال آن نیازی نیست. در مقابل این دیدگاه راست، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، چون متشکل‌ترین و مبارزترین نیروی چپ مستقل، معتقد است که پرولتاریای ایران می‌تواند با اتکای

بزرگترین قرارداد قاچاق اسلحه

افشا شد



به دنبال کشف یک شبکه ۱۷ نفری بین‌المللی قاچاق اسلحه به ایران توسط ماموران گمرکی آمریکا، یک حلقه دیگر از زنجیره خریدهای تسلیحاتی رژیم جمهوری اسلامی از آمریکا و اسرائیل افشا شد. بنا بر اطلاعات مندرج در مطبوعات جهان، این گروه که متشکل از دلالتان کشورهای آمریکا، اسرائیل، انگلستان، فرانسه آلمان و یونان هستند، طبق قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری خود با ایران قرار بود ۱۸ فروند عوایمهای جنگنده اف ۴، ۱۵ فروند جنگنده فانتوم اف ۵، ۵ فروند عوایمهای باربری هرکولس سی - ۱۳۰، ۲۰ فروند هلیکوپتر، ۶ فروند بمب افکن اسکای هاک، ۵۰۰۰ موشک ضدتانک، ۳۷۵۰ موشک ضدناوک از نوع تاو، ۱۰۰۰ موشک هدایت شونده، چندین تانک، بمبهای خوشه‌ای و مقداری وسایل یدکی را به رژیم جمهوری اسلامی تحویل دهند. بخشی از این معامله که ارزشی معادل ۸۰۰ میلیون دلار دارد، توسط یک کمپانی اسرائیلی به نام بی - آی - نی و با عمدسنی ژنرال سابق ارتش اسرائیل، آوراهاام بارام، با رژیم جمهوری اسلامی منعقد شده است. بارام کدبر زمان شاه از طرف اسرائیل مسئول قراردادهای فروش اسلحه به ایران بوده است چندین ملاقات در نیویورک و برمودا با سیروس عاشمی،

نماینده ایران جهت چگونگی قاچاق و ارسال این اقلام به ایران داشته است. بنا بر اظهار منابع گمرک آمریکا و اسرائیلی دیگر به اسامی گوری آیزنبرک و عزرائیل آیزنبرک با همکاری دو وکیل آمریکایی به نامهای ساموئل ایوانز و ویلیام تورترپ، با جعل اسناد و مدارک، گواهی صدور جعلی به مقصد ترکیه و فیلیپین برای این تجهیزات صادر کرده بودند، در صورتی که محموله‌ها مقصد نهایی‌شان بندر عباس بود. به گفته پلیس‌مین‌المللی این بزرگترین قرارداد قاچاق اسلحه در تاریخ آمریکا بوده که افشا می‌شود. اما آوراهاام بارام از بازداشتگاه خود اعلام داشته است که دولت اسرائیل قبلا از عمه‌ی جزئیات این قرارداد با خبر بوده است و این دولت بزودی اسباب آزادی وی از زندان را فراهم خواهد ساخت. او همچنین اضافه کرد که این قرارداد تنها به این شبکه ۱۷ نفره ختم نمی‌شود، بلکه بسیاری از مقامات عالی‌رتبه‌ی دولتی در آمریکا و اسرائیل دست‌اندرکار این قضیه بوده‌اند. بارام اظهار داشت که در صورت عدم آزادی او در آینده‌ی نزدیک، از جزئیات طرح ارسال اسلحه به ایران پرده بردای خواهد کرد. دولت اسرائیل که در دوره‌ی حکومت حزب لیگود رسماً صدور اسلحه به ایران

را اقرار کرده بود، از دوره‌ی به حکومت رسیدن حزب کارگر به رهبری شیمون پیرز، مدعی قطع صدور هرگونه ادوات تسلیحاتی به ایران است. علی‌رغم ابعاد عظیم این قاچاق، پس از ۴۸ ساعت از افشای آن، دیگر هیچگونه خبری پیرامون این قرارداد در مطبوعات آمریکا درج نشد. پرده‌پوشی از این "معامله بزرگ" به احتمال زیاد به دلیل نقش مستقیم دولتهای آمریکا و اسرائیل در این جریان است.

این رسوایی بدان حد دامنه‌دار بود که حتی سردمداران رژیم اینبار قادر به انکار عمه‌جانبه‌ی آن نبودند. از این رو عملکرد از مزدوران رژیم سعی داشتند به فراخور استعداد شاردتانی خود این موضوع را توجیه کنند. رفسنجانی مزدور می‌گوید: "به غیر از اسرائیل که باید بایکوت باشد، ما البته اسلحه آمریکایی را از عراق که بنوانیم، تهیه می‌کنیم به خاطر اینکه عوایمها و بسیاری از موشکها و سیستم توپخانه ما آمریکایی است... کدام قاچاقچی اسلحه در دنیا وجود دارد که بنواند عوایمهای پیشرفته آمریکایی را از آن کشور خارج کند و به ایران بفرستد و برآستی اگر ما قدرت داریم ۲۵ میلیارد سلاح پیشرفته از داخل آمریکا به ایران بیاوریم زنده بودن آمریکایی‌ها در آنجا بیهوده است." (کیهان ۶ اردیبهشت ۶۵)

عمچنین در این رابطه سخنگوی سناد تبلیغاتی جنگ رژیم می‌گوید: "با این جنجال تبلیغاتی در زمینه خرید اسلحه ایران از منابع موجود تنگناهایی به وجود آوردند و روند نامین اسلحه مورد نیاز ما را با محدودیت مواجه نمایند، ولی طبیعنا در بازار غرب برای فروش اسلحه رقابت وجود دارد و این نوع توطئه‌ها کاری از پیش نخواهد برد. از طری کسانی که می‌خواهند اسلحه خود را بفروشند همواره پیشنهاد دهنده هستند." (کیهان ۳ اردیبهشت ۶۵)

دم خروس یا قسم حضرت عباس

خامنه‌ای می‌گوید: "من به عنوان سیاست حتمی نظام جمهوری اسلامی اعلام می‌کنم با آمدن اسلام خاں و خان‌بازی از این منطقه و همه مناطق رخت بر بسته و باید فاتحه خودش را بخواند" (کیهان ۹ اردیبهشت ۶۵)

نماینده‌ی مرودمت در مجلس ارتجاع می‌گوید: "طبق آمار منتشره توسط مرکز آمار ایران در سال تصمت و یک ۳۲/۵ درصد خانوارهای کشاورز فقط ۲/۳ درصد اراضی را در اختیار دارند. در حالی که ۰/۶ درصد از زمینداران ۱۳/۲ درصد کل اراضی را به خود اختصاص داده‌اند. سهم سرخانوار ارگروه اول ۳۵ درصدکنار و سهم زمیندارانی که صد عکتار به بالا دارند به طور متوسط ۲۲۶/۵ هکتار است. یعنی ۶۴۷ برابر گروه اول. و تا سخن از حق کشاورزان و گرفتن حقوق آنها از خونین و فئودالهای غاصب و فاسد به میان می‌آید فریاد 'وااسلاما' عده‌ای بلند می‌شود." (کیهان ۳ اردیبهشت ۶۵)

مالیاتها افزایش می‌یابند

با کاهش قیمت نفت، رژیم با تکیه بر درآمدهای مالیاتی، توده‌های زحمتکش را بیش از گذشته تحت فشارهای اقتصادی قرار می‌دهد. اخیرا بیروانی وزیر اقتصاد در سینیار مالیاتی گفت: "حداقل ۸۰ تا ۹۰ درصد بودجه جاری بایستی از محل مالیاتها تامین شود. علی‌رغم ۱۴ درصد رشد مالیاتها در سال ۶۴ نسبت به سال ۶۳، درآمدهای مالیاتی ۳۹ درصد بودجه جار را تشکیل داده‌اند" (کیهان ۱۵ اردیبهشت ۶۵)

شروع مجدد جنگ شهرها

می‌گوید: " حمله دیروز عوایم‌شای عراقی به یک واحد از تاسیسات نفتی حومه تهران عیچگونه تاثیر در سوخت رسانی نداشته... و جای عیچگونه‌نگرانی نیست... ایران با داشتن سهام در پالایشگاههای خارج از کشور مثل پالایشگاه مدرس و یمن جنوبی نفت خام در اختیار آنها گذاشته و سپس به صورت فرآورده نفتی به کشور بازمی‌گرداند" ایران نیز به تلافی حمله‌ی عراقی، نیروگاه بصره و تاسیسات نفتی زبیریه عراق را مورد حمله فرار می‌دهد.

عمچنین در روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت عوایم‌های عراقی به ایسنگاه قطار هفت تپه خوزستان و قطار مسافری اهواز - تهران حمله می‌کنند. روزنامه‌های خارجی تعداد کشته‌شدگان این حمله را ۷۲ نفر، و تعداد زخمی‌ها را ۲۸۵ نفر اعلام کرده‌اند. □

با تشدید جنگ ارتجاعی بین‌دولتین ایران و عراق در ماه‌های اخیر، بار دیگر دامنه‌ی حملات به مناطق مسکونی و صنعتی کشیده شده است. در روز ۱۷ اردیبهشت شهرهای خوی، بانه، میروان و عمچنین پالایشگاه نفت تهران توسط عوایم‌های عراقی بمباران شد. روزنامه‌ی کیهان ۱۸ اردیبهشت ۶۵ می‌نویسد: " ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه پیش از ظهر دیروز چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه، ۶ فروند عوایمی متجاوز عراقی به حریم سوایی تهران تجاوز کردند و خسارانی به یک واحد از تاسیسات نفتی تهران وارد آوردند." رژیم تعداد کشته شدگان این حادثه را ۵ نفر اعلام کرد. به دنبال حمله به پالایشگاه نفت تهران و ازحما انومبیلها در جلوی یمپ بنرینها، روابط عمومی وزارت نفت طی اطلاعیه‌ای

اضافه کردن حقوق کارگران خطرناک است



هاشمی رفسنجانی
رئیس مجلس
ارتجاع

حده یول یکدفعه دست طبقاتی که ندانستند برسد اینها یکدفعه به بازار فشار می‌آورند و قیمت اجناس بالا می‌رود. کسی که حقوقش مثلا ۲۵ تومان بود یکدفعه خواهد ۷۵ تومان بگیرد این ۵۰ تومان را جنس می‌خواهد و این جنس در بازار نبود و این مشکل بود" (کیهان ۱۳ اردیبهشت) □

اگر فرار باشد با اسعدادترین شاگرد مکتب شارلانا نسیسم خمینی انتخاب گردد، مناسبترین فرد رفسنجانی مزدور است. چون که این مزدور در شیادی دست استاد را نیز از پست بسته است. در حالی که سیاستهای ضدکارگرن رژیم بر عیچکس پوشیده نیست، او در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی خود به مناسبت روز کارگر می‌گوید: "در جمهوری اسلامی وقتی انقلاب آغار شد اینها خود شاعد بودند جزو اولین کاری که شد این بود که مثل نرخ اب و برن را بران طبقات پایین که مصرفشان کم است مجانی کردند. حقون کارگران سه‌برابر شد. از لحاظ مسایل اقتصادی روتس بود که اضافه کردن حقوق از جهنی خطرناک است چون وقتی این

يك نمونه از عوامفريبي رژيم

رژيم جمهوري اسلامي همچنان بر عوامفريبي و تحميق توده‌ها ادامه مي‌دهد. روزنامه‌ي كيهان ۱۴ ارديبهشت مي‌نويسد: " به هنگام تدفين، يك شهيد لبانش به نشانه تبسم شكفته شد. اين شهيد كه محمدرضا حقيقي، جمعي لشكر ۷ ولي عصر نام داشت و در عمليات والفجر هشت به شهادت رسيده است پس از چهار روز كه در سردخانه بود توسط بستگانش براي تدفين به شهيد آباد امواز منتقل مي‌شود. به هنگام دفن بستگان شهيد براي آخرين وداع مقداري از پارچه و پلاستيك را از چهره شهيد كنار زده و در ميان بهت و حيرت حاضران لبان آن شهيد شكفته شد به گونه‌اي كه آثار تبسم و خنده به

وضوح مشاهده گرديد... در وصيت نامه‌اي كه از آن شهيد به دست آمده نشان مي‌دهد كه شهيد محمدرضا حقيقي قبل از شهادت از خدا نفاضا كرده بود كه به هنگام شهادت چهره خنداني داشته باشد."

اما واقعيت اين است كه امروزه توده‌ساي زحمتكش ميهنمان، بهجز تعداد معدودي از عقب مانده‌ترين توده‌ها و از جمله هواداران مسعود رجوي كه مسحور معجزات " انقلاب ايدئولوژيك نوين " هستند، بيش از بيش به سرچشمه‌ي اصلي اين نوع عوامفريبي‌ها واقف گشته‌اند و " معجزات " اسلامي را به مسخره مي‌گيرند. □

عمق وحشيگري

در رژيم جمهوري اسلامي

مرتجعين در مقابل با عدم شركت نوده‌ها در جنگ ارتجاعي بارديگر مبارزه با منكرات را بهانه قرار داده و براي ايجاد جو رعب و وحشت در ميان توده‌هاي زنان به حربه‌ي عميشكي خود يعني " امت " (ارادل و اوياش) عميشه در صحنه متوسل مي‌شوند. به همين منظور نيز كميتي انقلاب اسلامي اطلاعيه‌اي براي مبارزه با منكرات انتشار مي‌دهد. در اين اطلاعيه به زنان اخطار مي‌شود كه " تا وقت باغي است خود را با سيل خروشان امت ايتارگرمان كه جهت نابودي استكبار جهاني به جبهه‌ها عازمند هماهنگ سازند در غير اين صورت با آنان برخورد جدي خواهد شد." (كيهان ارديبهشت

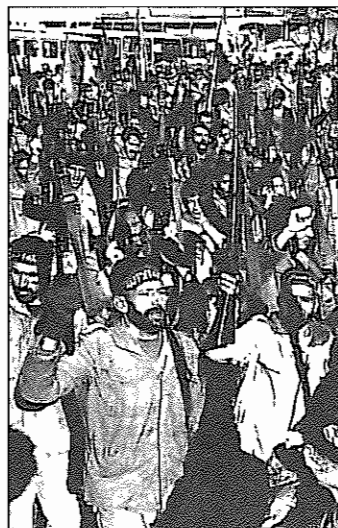
۶۵)

سيس رفسنجاني شيايد در خطبه‌ي نماز جمعه به تهديد زنان مبارز پرداخته،

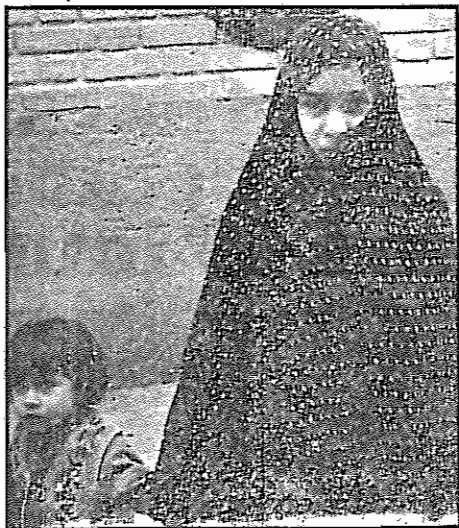
اجساد بلا تكليف كشته شدگان جنگ

از خانواده و يا ساير اقوام فاميل اين شهيدان به‌مخون خفته آدرسي دارند جريان را به اداره پزشكي قانوني

با افزايش تلفات انساني رژيم در جبهه‌ساي جنگ ارتجاعي، اجساد كشته‌شدگان معضلي ديگر براي رژيم ايجاد كرده است. در طول جنگ ارتجاعي بسيار اتفاق افتاده است كه رژيم اجساد افراد ديگري را به عنوان جسد فرزند يا همسر به‌خانواده‌ها تحويل داده است. ولي اخيرا رژيم با مشكل جديدي روبرو شده است. روزنامه‌ي كيهان ۸ ارديبهشت ۶۵ به نقل از مقامات مسئول ستاد معراج شهدا در استمداد "از خانواده‌ي ۹ شهيد عمليات والفجر ۸ كه بيكر ياكشان هنوز دفن نگرديده" مي‌نويسد: " ستاد معراج شهدا به دليل عدم دسترسي به آدرس عزيزاني كه نامشان در ذيل مي‌آيد، تا كنون نتوانسته خانواده آنان را شناسايي و نسبت به تشييع و دفن آنان اقدام نمايد... مسئول اين ستاد از مردم درخواست كرد چنانچه



ستاد معراج شهدا اطلاع دهند." □



می‌گوید: " خانمهایی متاسفانه پس از هفت سال از انقلاب هنوز به این راضی‌اند که مفداری از مویشاں بیرون باشد... مردم حزب‌الله چند بار طغیان کردند و دیدید که در خیابانها ریختند و از سمن تریبون نماز جمعه وزیر کشور و دیگران خواهش کردند و به آنها وعده دادیم که اینها خودتاش آدم می‌شوند و باز می‌بینیم که مثل اینکه اینها يك مفدار احتیاج به خشونت دارند. (تکبیر نمازگزاران) ... البته شورای عالی قضایی يك پیش‌نویس لایحه‌ای را تهیه کرده و ما قبلا به حزب الله وعده داده بودیم که عمل می‌کنیم ... این لایحه در نظر گرفته است که اردوگاه‌هایی در مناطقی در نظر بگیرند برای بازسازی خانمها و آقایانی که دچار مرحله‌ای از فساد اخلاق هستند... اگر دیدید که مداومت بوده اینها را تحویل به اردوگاه می‌دهند، تعیین عم می‌کنند ۳ ماه، ۲ ماه، ۵ ماه، یکسال، دو هفته آنجا بماند و درس بخوانند و کار هم بکنند، خرجشان را هم باید خودشان در آنجا بدعند." (کیهان ۱۳ اردیبهشت) □

رفسنجانی:

لازم نیست همه بدانند

رفسنجانی در جمع پرسنل اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران می‌گوید: " جنک به گونه‌ای است که لازم نیست همه هرچیزی را بدانند، جنک مثل ۲ یا ۳ سال قبل نیست و خیلی پیچیده‌تر شده است و طرفین با تکیه بر اطلاعاتی که به دست آورده‌اند عمل می‌کنند. بنابراین فرماندهان که جنک را اداره می‌کنند شاید مصلحت ندانند که همه مسایل را با افرادی که با آنها کار می‌کنند در میان بگذارند." (کیهان ۸ اردیبهشت) □

رژیم ستم بر زنان را افزایش می‌دهد

به تشکیل این گونه مراکز در فردیس و رجایی شهر کرج اقدام می‌کردند با راعنمایی مردم این منطقه و کمیته انقلاب اسلامی کرج دستگیر شدند... ۶ نفر از متهمین بعد از نایبید شورای عالی قضایی به اعدام و سنگسار محکوم شدند، که تا کنون این احکام در مورد سه تن از محکومین به اجرا درآمده است ... سنگسار نیاز علی بهرامی و محمد افتخاریان روز گذشته در رجایی شهر کرج و با حضور مردم به اجرا درآمد."

گسترش بی سابقه‌ی فحشا، دزدی و فساد اخلاقی از ره‌آوردهای رژیم جمهوری اسلامی است و قانون وحشیانه‌ی قصاص نیز راه حل رژیم برای مبارزه با مرتکبین این جرایم است. اما یکی از ارنجاعی‌ترین مجازاتهای اسلامی سنگسار کردن است که به عنوان مجازات رسمی و قانونی متهمین به فحشا در رژیم جمهوری اسلامی شناخته می‌شود. این حرکت فوق ارنجاعی طی



اجرای حدود نیز یکی دیگر از مجازاتهای وحشیانه‌ی اسلام است. طبق این قانون مجازات سارقین در مرحله‌ی اول قطع انگشتان مجرم مشخص داده شده است. البته این مجازات شامل سران حکومتی و دزدیهای کلان‌شان نمی‌شود. روزنامه‌ی کیهان ۱۸ اردیبهشت ۶۵ می‌نویسد: " بر اساس احکام اسلامی و با استناد به ماده ۲۱۸ قانون حدود قصاص به قطع چهار انگشت راست محکوم گردید. این محکوم روز گذشته توسط ماموران پلیس قضایی به پارک خزانه آورده شد و در ملاء عام و با دستگاه کیوتین برقی، چهار انگشت دست راستش قطع گردید... يك مقام پلیس قضایی در مورد کیفر و

مراسم خاصی در ملاء عام به عمل آورده می‌شود. طی این مراسم اسلامی مجرم مرد نا کمر، و مجرم زن تا سینه در يك گودی فرار داده می‌شود. سپس نوبت رجم (سنگسار کردن) است. البته برای رجم ملاحظات خاص اسلامی در انتخاب سنگ مدنظر قرار داده می‌شود، یعنی اینکه باید سنگها طوری باشند که در ضربات اول موجب مرگ مجرم نگردد. بلکه اندازه باید کاملا اسلامی باشد، تا با توجه به عفته‌های روانی امت حزب‌الله، مجرم پس از شکنجه‌ی طولانی به فنل برسد."

روزنامه‌ی کیهان ۴ اردیبهشت ۶۵ می‌نویسد: " مدنی پیش ۲۲ نفر از اعضای يك شبکه اشاعه فحشا که

محکومیت سراسری و گسترده حرکت های پلیسی اخیر سازمان مجاهدین

حرکت ضدانقلابی سازمان مجاهدین در افشای اسامی و تصاویر برخی از اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، و حملات فالانژگونه ی افرادی از سازمان به مراکز تجمع نیروهای ایرانی در کشورهای مختلف خشم و انزجار اکثریت فریب به اتفاق نیروهای ایرانی را برانگیخت. به طوری که در هفته های گذشته اکثریت این نیروها با صدور اطلاعیه هایی این حرکت مجاهدین را محکوم کردند. ما برای اطلاع خوانندگان جهان بخشهایی از این اطلاعیه ها را در زیر درج می کنیم.

تشبثات ارتجاعی و فالانژگونه سازمان مجاهدین محکوم است

روزیکشنبه ۱۳۵۷/۲/۲۲ با یک تیر دو جا با یک نشانی و با یک اسامی و تصاویر تعدادی از اعضای و هواداران سازمان مجاهدین سراسری را محکوم کردیم. در این باره ما در شماره ۲۰ از رساله ما اطلاعیه ای صادر کردیم که در آنجا به تشبثات ارتجاعی و فالانژگونه ی سازمان مجاهدین اشاره کردیم. و این اقدام ارتجاعی را محکوم کردیم. ما در شماره ۲۱ از رساله ما اطلاعیه ای صادر کردیم که در آنجا به تشبثات ارتجاعی و فالانژگونه ی سازمان مجاهدین اشاره کردیم. و این اقدام ارتجاعی را محکوم کردیم. ما در شماره ۲۲ از رساله ما اطلاعیه ای صادر کردیم که در آنجا به تشبثات ارتجاعی و فالانژگونه ی سازمان مجاهدین اشاره کردیم. و این اقدام ارتجاعی را محکوم کردیم.

سازمان مجاهدین سراسری
اصفهان - خیابان ولیعصر

سیاستهای اخیر مجاهدین در خدمت رژیم جمهوری اسلامی

سازمان مجاهدین در این چند ساله سیاستهای افکار توده ای داشته که به روشی خاص از آنست که به سیاستهای ارتجاعی و فالانژگونه ی سازمان مجاهدین اشاره کردیم. در این باره ما در شماره ۲۰ از رساله ما اطلاعیه ای صادر کردیم که در آنجا به تشبثات ارتجاعی و فالانژگونه ی سازمان مجاهدین اشاره کردیم. و این اقدام ارتجاعی را محکوم کردیم. ما در شماره ۲۱ از رساله ما اطلاعیه ای صادر کردیم که در آنجا به تشبثات ارتجاعی و فالانژگونه ی سازمان مجاهدین اشاره کردیم. و این اقدام ارتجاعی را محکوم کردیم. ما در شماره ۲۲ از رساله ما اطلاعیه ای صادر کردیم که در آنجا به تشبثات ارتجاعی و فالانژگونه ی سازمان مجاهدین اشاره کردیم. و این اقدام ارتجاعی را محکوم کردیم.

سازمان مجاهدین سراسری
اصفهان - خیابان ولیعصر

اطلاعیه

امیروزنسانه سید قدیم شماره ۲۲۰
۲۲۰ / ۲۲۰ / ۲۲۰
۲۲۰ / ۲۲۰ / ۲۲۰

سازمان مجاهدین سراسری
اصفهان - خیابان ولیعصر

اطلاعیه شماره ۲
مراکز انتشار مجاهدین سراسری

سازمان مجاهدین سراسری
اصفهان - خیابان ولیعصر

اطلاعیه شماره ۲
مراکز انتشار مجاهدین سراسری

سازمان مجاهدین سراسری
اصفهان - خیابان ولیعصر

اطلاعیه شماره ۲
مراکز انتشار مجاهدین سراسری

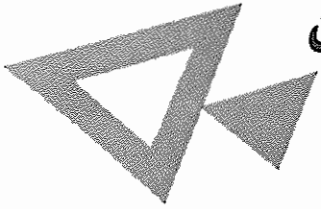
سازمان مجاهدین سراسری
اصفهان - خیابان ولیعصر

اطلاعیه شماره ۲
مراکز انتشار مجاهدین سراسری

سازمان مجاهدین سراسری
اصفهان - خیابان ولیعصر

محکومیت سراسری و گسترده حرکت‌های

پلیسی اخیر سازمان مجاهدین



سروای افغان و مدعی
مفسران، آگاه و وسایل
سازمان مجاهدین که خود را "سپاه آزادی و مبارزه علیه رژیم صهیونیستی" می‌نامد، از جمله اهداف اصلی خود را "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" اعلام کرده است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است.

سیاست پلیسی مجاهدین را افشا و محکوم نمایند

ظهور و گسترش حرکت گسترده و سراسری مختلف از سوی سازمان مجاهدین، انگیزه و اهداف آن را نشان می‌دهد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است.

مترصد سیاست‌های ارتجاعی مجاهدین را افشا کنی

همه چیزها در سازمان مجاهدین و افغانی و طرفداران آن، بر مبنای سیاست‌های ارتجاعی بنا شده است. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است.

سازمان مجاهدین، از جمله اهداف اصلی خود را "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" اعلام کرده است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است.

مترصد سیاست‌های ارتجاعی مجاهدین را محکوم کنیم!

سازمان مجاهدین، از جمله اهداف اصلی خود را "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" اعلام کرده است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است.

محکومیت اعمال پلیسی سازمان مجاهدین

سازمان مجاهدین، از جمله اهداف اصلی خود را "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" اعلام کرده است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است.

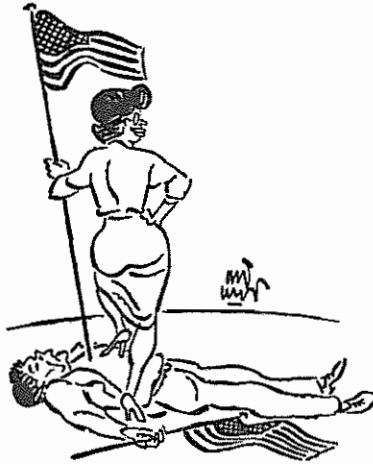
اعمال پلیسی و جاسوسی سازمان مجاهدین محکوم است

سازمان مجاهدین، از جمله اهداف اصلی خود را "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" اعلام کرده است. این گروه از طرفداران سرکوبان نظامی صهیونیستی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی در فلسطین تشکیل شد. این گروه مدعی است که هدف اصلی آن "تخلیه فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی" است.

آکینو خواهان کمک بیشتر از آمریکا است

در ماه اخیر اولین ملاقات رسمی بین دولت جدید خانم آکینو و مقامات آمریکایی در واشنگتن صورت گرفت. در این ملاقات سالوادور لورل، معاون رئیس جمهور فیلیپین، خواهان کمک‌های مالی بیشتر آمریکا به کشورش شد. او گفت که کشورش با وضع وخیمی روبرو است و بیش از ۶۶ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد. او همچنین برای جلب حمایت بیشتر امیرالیسم آمریکا و دادن اطمینان به دولت ریگان تاکید کرد که: "عفو عمومی چریکها در صورت به زمین گذاشتن سلاحهای خود، به هیچوجه دلیل بر انعطاف پذیری دولت آکینو نسبت به چریکها نیست."

ضمناً در ماه اخیر یکی از کشیشهای فیلیپینی به نام Conrado Balweg به همراه تعدادی از عواداران خود ارتش نوین خلق (NPA) را ترک گفت و خواهان صلح با حکومت شد. یکی از رهبران حزب کمونیست فیلیپین نیز که پس از سالها زندانی بودن، به وسیله خانم آکینو آزاد



شده بود، اعلام کرد که حزب جدیدی تشکیل داده است و می‌خواهد با اتخاذ سیاست اتحاد و انتقاد نسبت به دولت خانم آکینو، از طریق پارلمان تارایسم و نفی جنگ مسلحانه به قدرت سیاسی دست یابد. اما طبق شواهد موجود چنین نظری در ارتش نوین خلق پشتیبانی چندانی ندارد و مبارزه‌ی مسلحانه همچنان ادامه دارد. □

ارتش‌های بی‌یتی جنایتی دیگر آفرید

در اواخر ماه آوریل، بیش از سه هزار نفر از زحمتکشان و خانواده‌های زندانیان سیاسی، تظاهراتی را از پایتخت این کشور به محل زندان مرکزی "فورت دیمانش" برگزار کردند. این تظاهرات به منظور بزرگداشت خاطره‌ی مبارزان جان باخته در طول دیکتاتوری خاندان دووالیه در اعتراض به دستگیری صدها تن از مبارزین طی چند ماه گذشته صورت گرفت.

در خانم‌های تظاهرات، بخشی از نظامر کنندگان که خواستار ملاقات

اعتصاب سراسری کارگران معادن

ذغال بلژیک آغاز شد

در اواخر ماه آوریل، ۱۸۰۰۰ معدنچی بلژیکی در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری دولت این کشور دست به اعتصاب زدند. علت اصلی برپایی اعتصاب عدم تضمین دولت به اتحادیه‌های کارگری در مورد بستن احتمالی معادن و بیکار کردن معدنچیان بود. دولت بلژیک هم اکنون با اتخاذ سیاستهای شدیداً ضدکارگری، بیکاری وسیعی در بین کارگران این کشور و به ویژه در بین معدنچیان به وجود آورده است. به طوریکه کل تعداد معادن ذغال سنگ بلژیک به ۵ عدد کاهش یافته است و بیش از ۶۰۰۰۰ کارگر ذغال سنگ هم اکنون بیکار شده‌اند.

در اعتراض به این سیاست تعطیل معادن و بیکار کردن کارگران بود که معدنچیان در دو معدن به‌طور خود انگیخته دست به اعتصاب می‌زنند. در برابر این حرکت خودانگیخته کارگران، رهبران اتحادیه‌های کارگری از آنجایی که با یک عمل انجام شده مواجه شده بودند به ناچار اعتصاب را به رسمیت شناخته و به دفاع از آن برمی‌خیزند. در ادامه‌ی این حرکت معدنچیان سه معدن دیگر نیز به اعتصاب می‌پیوندند و بدین‌سان اعتصاب سراسری یکپارچه‌ی معدنچیان بلژیک آغاز می‌شود.

از آن زمان به بعد اعتصاب معدنچیان قدرتمند و یکپارچه ادامه یافته است. در حمایت از این اعتصاب، هم‌اکنون کمیته‌های محلی و سراسری گوناگونی تشکیل شده است و همچنین در هفته‌های اخیر تظاهرات متعددی از جمله یک تظاهرات عظیم ۲۰۰۰ نفره در حمایت از خواسته‌های برجق معدنچیان برپا شده است. □

با اقوام خویش بودند، مورد حمله‌ی وحشیانه‌ی نیروهای نظامی قرار گرفتند و ۶ نفر از آنان کشته و عده‌ی کثیری مجروح شدند. پس از این عمل وحشیانه، تظاهرکنندگان با برپایی باریکاد و همچنین سوزاندن پلاستیک، بلوار اصلی شهر را تحت کنترل خویش درآورده و تا پاسی از شب به درگیری رودر رو بانبروهای نظامی پرداختند و ختم و نفرت خود را بار دیگر از دووالیه‌های جدید و نیروهای سرکوبگر آن به‌نمایش گذاشتند. □

افلاس دولت یونان

در اول ماه مه آشکار شد

شکاف عمیقی که از ماهها پیش بین رهبران اتحادیه‌های کارگری مخالف و موافق دولت یونان ایجاد شده است، در تظاهرات اول ماه مه به بهترین وجهی خود را آشکار ساخت. علت اصلی این اختلافات همانطور که در شماره‌های قبلی جهان اشاره شد، برخوردهای مختلف این رهبران به سیاستهای ضدکارگری دولت حزب به اصطلاح سوسیالیست (PASOK) است.

امسال به مناسبت اول ماه مه دو تظاهرات کاملا مجزا برگزار شد. تظاهراتی که از سوی رهبرانی که با سیاستهای دولت مخالفت می‌ورزند با پشتیبانی وسیع کارگران و با شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر برگزار شد. در این تظاهرات باشکوه، کارگران به طور یکپارچه بار دیگر مخالفت‌های خود را با سیاستهای دولت ابراز داشتند. تظاهرات دومی که از سوی رهبران طرفدار دولت و دبیرکل اتحادیه‌های کارگری یونان فراخوانده شده بود، تنها دوهزار نفر در آن شرکت کردند. شکست دولت و رهبران دست راستی اتحادیه‌های کارگری در کشاندن توده وسیع کارگران به تظاهرات تا بدان درجه بود که مقامات مربوطه ناچار شدند صحنه‌هایی از تظاهرات دیگر را در تلویزیون نشان دهند، تا از این طریق بر شکست فاحش خود سرپوش بگذارند.

این نمونه، نشانگر ورشکستگی سیاستهای دولت پاندره است که در نتیجهی ادامه‌ی سیاستهای ضد کارگری‌اش، برخوردهای جدی‌تری را در آینده بین طرفین اجتناب ناپذیر ساخته است. □

اول ماه مه در آفریقای جنوبی

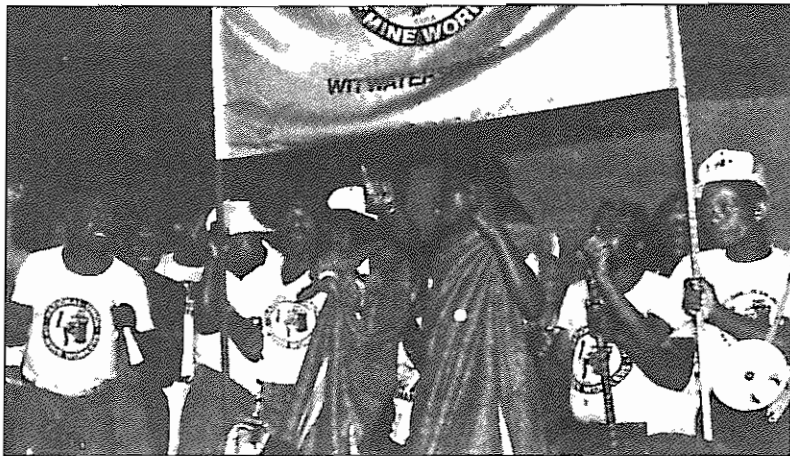
از کارگران دست به اعتصاب زدند. همچنین ۳۰۰ هزار تن از کارگران معادن علی‌رغم دخالت پلیس و گارد‌های محافظ و تهدیدشان به اخراج دستجمعی، متحداً به اعتصاب سراسری پیوستند. در عمبستگی با کارگران، توده‌های زحمتکش سایر بخشها از جمله بخش خدمات، دست از کار کشیدند و بیش از یک میلیون دانش آموز نیز کلاسها را تحریم کردند. در این روز تنها کارکنان بخش حمل و نقل، به‌خاطر انتقال نظامر کنندگان به اسنادیومهای ورزشی و سایر اماکن تجمع عمومی، دست از کار نکشیدند.

★ ★ ★

در روز ششم ماه مه، ۶۲۰۰ تن از کارکنان سیاهپوست ۴۵ شعبه از فروشگاه زنجیره‌ای Pick 'N Pay جهت افزایش دستمزد ناچیزشان دست به اعتصاب نامحدودی زدند. صاحبان فروشگاه این کارکنان را تهدید کردند که اگر هرچه زودتر به سر کار خود باز نگردند به طور دستجمعی اخراج خواهند شد. طبق آخرین اخبار موجود اعتصاب همچنان ادامه دارد. □

کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی در یکصدمین سالگرد روز جهانی کارگر، بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین اعتصاب سراسری در تاریخ مبارزاتی این کشور را برپا کردند. در این روز صد هزار کارگر و میلیونها تن از توده‌های زحمتکش و تحت ستم رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی دست از کار کشیدند و با اتحاد و همبستگی سراسری خود بنیانهای این رژیم منفور را به لرزه درآوردند. کارگران معادن و کارگران صنایع کوناگون با تحریم کردن کار در این روز، جملگی خواهان به رسمیت شناخته‌شدن روز جهانی کارگر به عنوان تعطیل رسمی شدند.

وسعت این اعتصاب یک روزه به‌حدی بود که تنها در منطقه‌ی 'ترنسوال' یکی از مراکز صنعتی آفریقای جنوبی، بیش از نیم میلیون کارگر، یعنی قریب ۸۰ درصد از کارگران این منطقه، در آن شرکت داشتند. در منطقه‌ی Eastern Cape، که مرکز صنایع اتومبیل سازی است، بیش از ۹۸ درصد از کارگران و در ژوهانسبورگ علی‌رغم تهدیدات مکرر کارفرمایان، بیش از ۹۵ درصد



کارگران معدن، طلایه‌دار اعتصابات روز اول ماه مه در آفریقای جنوبی بودند. □

دستگیری جمعی زحمتکشان در شیلی

در چند ماه گذشته شیلی صحنه اعترافات وسیع توده‌ای بوده است. به دنبال تظاهرات گسترده در اول ماه مه و ادامه‌ی حرکت‌های اعتراضی،

و "محاکمه‌ی" نظامی قرار دارند. در دانشگاه‌ها نیز اعتصاب دانشجویان و استادان همچنان ادامه داشته و اتحادیه‌های آنان اعلام کرده‌اند



صحنه‌ای از حضور نظامیان در خیابان‌های سانتیاگو برای جلوگیری از راهپیمایی اپوزیسیون*

پینوشه و دیگر مقامات حکومتی، هراسناک از این شرایط، دستور دستگیری جمعی مردان بین ۱۴ تا ۶۰ ساله را که در شهرک‌های کارگری سکونت دارند، صادر کردند.

بنا بر گزارشات محلی، در نیمه‌ی اول ماه مه بیش از ۱۵۰۰۰ نفر دستگیر شده و برای بازجویی به اسنادیوم‌های ورزشی انتقال داده شده‌اند.

تنها در یک شهرک کارگری واقع در جنوب سانتیاگو قوای نظامی پس از محاصره و قطع سیم‌های تلفن این منطقه بیش از ۵۰۰۰ تن مردان ساکن در آنجا را دستگیر کرده و به نزدیک‌ترین اسنادیوم ورزشی منتقل می‌کنند که عده‌ی زیادی از آنان هنوز تحت بازجویی

مادامی که گارد امنیتی در دانشگاه مستقر است و عمکاران نزدیک پینوشه در یس‌های خود در دانشگاه مشغول به کار هستند، از رفتن به سر کلاس‌ها خودداری خواهند کرد.

در اواخر ماه آوریل نیز بیش از ۶۰۰ نماینده‌ی اتحادیه‌های کارگران، دینقانان، دانشجویان معلمین و استادان کسبه‌ی خرد و همچنین نمایندگان احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون در یک گردهمایی در خارج از سانتیاگو، تاسیس "مجمع ملی شهروندان" را اعلام کردند. سخنگوی این مجمع در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی گفت در صورتی که دولت پینوشه تا آخر ماه مه سال جاری به خواست‌های این مجمع

ترتیب اثر ندهد، آنان به یک اعتصاب عمومی سیاسی و برگزاری تظاهرات وسیع‌تری دست خواهند زد. بخشی از خواسته‌های مشترک این مجمع به قرار زیر است:

- پایان دادن سریع به حکومت دیکتاتوری پینوشه،
- فراخواندن مجلس موسسان و انجام انتخابات جدید،
- بررسی و تغییر همه‌جانبه‌ی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی،
- انحلال گارد دانشگاه‌ها،
- پرداخت غرامت به افرادی که در زندان‌ها تحت شکنجه قرار گرفته و یا دچار نقص عضو شده‌اند.

در اعتراض به سیاست‌های فاشیستی رژیم پینوشه و دستگیری زحمتکشان شهرک‌های فقیرنشین و کارگری، بزرگ‌ترین اتحادیه‌ی کارگری شیلی تظاهراتی در روز چهارشنبه ۲۱ ماه مه فراخواند. به دنبال این فراخوان هزاران تن از ساکنان این شهرک‌ها به طرف منطقه‌ی مرکزی سانتیاگو به راه افتادند. مقامات دولتی با مشاهده‌ی وسعت تظاهرات قوای نظامی را در سرتاسر پایتخت مستقر کرده و ضمن بستن خیابان‌های مرکزی هرگونه رفت و آمد را منع کردند. نظامیان سپس حمله‌ی وحشیانه‌ای را به تظاهرکنندگان آغاز کردند که طی آن صدها نفر زخمی و مجروح شده، و بیش از ۳۰۰ نفر دستگیر شدند. نیروهای مبارز نیز با انفجار دکل‌های برق به مدت ۸ ساعت سراسر کشور را در تاریکی فروبردند.

آنچه مسلم است، مبارزات وسیع زحمتکشان رو به اعتلا بوده و در آینده‌ی نزدیک می‌رود تا روپود دیکتاتوری پینوشه را از هم بگسلد. اما مسأله‌ی اساسی برای سازمان‌های انقلابی این است که کدام نیروی سیاسی قادر خواهد بود که قدرت سیاسی را به کف آورد و چگونه حکومتی را مستقر سازد. □

بحران اقتصادی،

دولت محافظه کار نروژ را به زانو در آورد

در شماره‌ی پیش جهان خیراعتصاب عمومی کارگران در نروژ را چاپ کردیم. این اعتصاب که بزرگ‌ترین واقعه‌ی کارگری ۵۰ سال اخیر نروژ بود با درگیر کردن بخش وسیعی از کارگران و وارد کردن ضربات جدی بر اقتصاد کشور توانست دولت محافظه‌کار این کشور را وادار به عقب نشینی کند. به طوری که دولت موقتا ناچار شد به بعضی خواسته‌های کارگران همچون کاهش ساعت کار از ۴۰ به ۳۷ ساعت و نیم در هفته گردن نهد.

اما دامنه‌ی این درگیری‌ها به عمین جا منتهی نشده و چاره‌سازی دولت تنها راه‌حلی موقت برای خروج از بحران است.

در هفته‌های اخیر بحران ابعادی جدید به خود گرفت و دامنه‌ی آن حتی به درون طبقه‌ی حاکم نیز گشانده شد. در این رابطه دولت محافظه‌کار که خود را ناتوان از حل بحران می‌دید، بعد از حکومت ۵ ساله‌اش ناچار به استعفا شد و زمام امور به دست حزب به اصطلاح کارگر نروژ که حتی در پارلمان اکثریت را نیز در دست ندارد، انتقال یافت.

بحرانی که هم اکنون گریبانگیر اقتصاد نروژ شده است، با سقوط بهای نفت در بازار جهانی شدت یافته است. فروش نفت که یکی از اصلی‌ترین منابع درآمد نروژ است طی نوسان‌های اخیر خود اقتصاد این کشور را با اشکالات جدی روبرو ساخته است. به عمین دلیل دولت جدید صریحا اعتراف کرده است که برای تعدیل بحران هیچ برنامه‌ای ندارد.

کارگران چاپ

علیه سازش‌های رهبران خود به مبارزه برخاسته‌اند

چاپ زمانی مشخص شد که آنان به منظور پس گرفتن موجودی اتحادیه، که از همان ابتدای اعتصاب توسط دادگاه ضبط شده بود، بدون مشورت با کارگران اعتصابی، تعهد کرده بودند که فعالیتهای کارگران برای جلوگیری از توزیع روزنامه‌ها قطع خواهد شد. در این راستا رهبران خیانتکار بیش‌مرمی را تا بدانجا رساندند که رسماً از دادگاه به دلیل نقض "قانون" معذرت خواهی کردند.

در ادامه‌ی سازش‌های رهبران اتحادیه و تعهداتی که آنان به دادگاه داده‌اند بسیاری از شعبات محلی اتحادیه در مخالفت با این تصمیمات خفت‌بار عم اکنون تاکتیک‌های جدیدی برای پیشبرد اعتصاب اتخاذ کرده‌اند. افزایش فعالیتهای اعتراضی کارگران در مقابل بعضی از شرکت‌های حمل و نقل و فعالیتهای دیگری که در تضاد با تعهدات شرمگینانه‌ی

از اعتصاب کارگران چاپ بیش از چهار ماه می‌گذرد. طی این مدت ۶۰۰۰ کارگر اعتصابی با رویارویی قاطعانه خود علیه کارفرما و دولت ضدکارگری ناچار که همه ارگانهای سرکوبگر خود را علیه اعتصاب کارگران بسیج کرده است، توانستند با فداکاریهای غیر قابل وصفی به اعتصاب شکوعمند خود تداوم بخشند. اما اکنون با گذشت این دوره پرفراز و نشیب اولین حرکت‌های جدی رهبران اتحادیه‌ی کارگران چاپ در به سازش کشاندن اعتصاب آشکار شده است. این مساله تا بدان حد بارز شده است که کارگران اعتصابی با فراخواندن جلسهای اضطراری خواستار بر ملا شدن زدوبندهای پنهانی رهبران خود شدند و آنان را به دلیل سازشها و نحوه‌ی پیشبرد اعتصاب مورد شدیدترین انتقاد قرار دادند. بعد از خاتمه‌ی این جلسه که بیش از ۴۵۰۰ کارگر اعتصابی



صحنه‌ای از یورش پلیس به صف تظاهرات کارگران چاپ.

رهبریت است، نمونه‌های بارزی از ضدیت کارگران با این روش‌های مسالمت آمیز و خیانت‌بار است. در چنین شرایط حساس تنها پیکارجویی کارگران است که می‌تواند ادامه‌ی اعتصاب و مبارزه‌ی قاطعانه‌ی آنان را علیه سازشکاریهای رهبران امکان‌پذیر سازد.

در آن شرکت کرده بودند، برندا دین رهبر اتحادیه به منظور فریفتن کارگران ظاعرا به آنان اطمینان داد که تصمیم گیرنده‌ی اصلی در مورد چگونگی پیشبرد اعتصاب ویا نحوه‌ی خاتمه دادن به آن، خود کارگران اعتصابی‌اند. اولین نشانه‌های سازش رهبران اتحادیه‌ی

ضیاء الحق در چند شهر پاکستان

حکومت نظامی اعلام کرد

ورود بی نظیر بوتو به پاکستان در ماه آوریل و سخنرانیهای او مبنی بر انجام برخی فرمهای سیاسی و اقتصادی و برگزاری انتخابات جدید، زمینه مناسبی را فراهم آورد تا مردم پاکستان به اعتراضات خود علیه حکومت ضیاء الحق شدت بخشند. به طوریکه در هفتههای اخیر برخی از شهرهای پاکستان شاعدر درگیریهای وسیع بین مردم و پلیس بودند. شدت درگیریها در یکی از شهرهای اطراف کراچی به حدی بود که منجر به زخمی شدن صدعا تن از اعتراض کنندگان شد. به عمین دلیل در اوایل ماه مه ضیاء حکومت نظامی نامحدودی را در چند شهر اعلام کرد و از مردم خواست دست از اعتراضات خود بردارند. او همچنین گفت اگر مردم به درگیریهای خود پایان ندهند، مجبور خواهد شد با خشونت با آنان رفتار کند. □

اعتصاب ۱۸۰۰۰۰ نفر از آموزگاران پرو

در اوایل ماه گذشته، بیش از ۱۸۰۰۰۰ نفر از معلمین دبستانها و دبیرستانهای پرو در اعتراض به سطح نازل حقوق و همچنین دستگیری برخی از اعضای اتحادیهی معلمین اعتصاب نامحدودی را آغاز کرده و تظاهرات باشکوهی را در شهر لیما برگزار کردند. افزایش سرسام آور قیمت مایحتاج اولیه و مواد غذایی، سطح نازل دستمزد، اعمال مقررات نظامی، بازداشتنهای دستهجمعی و مکرر زحمتکشان و روشنفکران مبارز از جمله مسایل مورد اعتراض معلمین اعتصابی هستند. اعتصاب کنندگان خواستار آزادی فوری بازداشت شدگان و افزایش حقوق به میزان ۱۶۰ درصد هستند. آنان در قطعنامه ان اعلام کرده اند که تا تحقق یافتن این خواستهها به کلاس درس نخواهند رفت و به مبارزه ادامه خواهند داد. □

فرستاده رژیم

با مقامات دولت فرانسه

ملاقات می کند

به دنبال کوششهایی که اخیرا از جانب رژیم ایران و دولت فرانسه برای بهبود روابط فی مابین صورت گرفته، علیرضا معیری، معاون موسوی، نخست وزیر، مذاکراتی با مقامات دولتی فرانسه در پاریس به عمل آورده است. این مزدور، "بلندپایهترین" مقام دولتی است که تا به حال از جانب رژیم برای تماس با مقامات فرانسوی به این کشور گسیل می شود. معیری در طول سفر خود ملاقاتهایی با میتران، رئیس جمهور، ژاک شیراک، نخست وزیر و شاپان دلماس رئیس پارلمان فرانسه به عمل آورد. در این دیدارها دولت فرانسه ضمن ابراز علاقه به بهبود روابط دو کشور، از رژیم درخواست کرد که جهت آزادی ۹ تن از اتباع فرانسوی که مدت ۱۵ ماه است توسط نیروهای حزب الله لبنان ربوده شده اند، اعمال نفوذ کند.

رژیم نیز اعلام داشته است که به دو شرط حاضر خواهد بود در این جهت کام بردارد. اول اینکه فرانسه نیروهای ایوزیسیون ایرانی را از این کشور اخراج کند و ثانياً به پیمانهای تسلیحاتی خود با دولت عراق و حمایتش از این کشور در جنگ علیه ایران خاتمه دهد.

طرح درخواست اخراج مخالفان رژیم از فرانسه به عنوان عمده ترین شرط بهبود روابط خود نشان دهندهی درجهی وحشت و زبونی رژیم متحجر جمهوری اسلامی از ایوزیسیون خارج از کشور است. □

اخبار ایران



رجایی خراسانی

نمایندهی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، به جرم دزدیدن يك بارانی در یکی از فروشگاههای بزرگ نیویورک دستگیر شد. خراسانی که توسط یکی از کارمندان فروشگاه در حین دزدی غافلگیر شده بود، با استفاده از حق مصونیت دیپلماتیک از مخمصه نجات پیدا کرد. طبق قوانین جمهوری اسلامی اگر او همین جرم را در تهران مرتکب شده بود، به قطع چهار انگشت دست راست محکوم می شد. □

قصاص سارقی گفت: بر اساس احکام اسلامی، کیفر سارق زندان نیست، بلکه سارق در مرحله اول چنانچه جرمش محرز شود به قطع چهار انگشت دست راست محکوم می گردد و چنانچه مجدداً مرتکب سرقت شود به قطع دست راست محکوم می گردد و چنانچه در مرحله سوم به سرقت اقدام نماید حبس ابد مجازات او خواهد بود و اگر در زندان نیز دست به دزدی بزند اینبار مجازات مرگ برای او در نظر گرفته شده است. البته مقامات جمهوری اسلامی هنگامی که خودشان جرمی مرتکب می شوند، از قوانین "امپریالیستی" استفاده می کنند تا از محکومیت نجات پیدا کنند. در طی ماه گذشته رجایی خراسانی

دانمارک

کپنهاک - امسال نیز همچون سال گذشته رفقای عوادار سازمان در کپنهاک و بعضی از شهرهای دانمارک با شرکت فعال در مراسم اول ماه مه این روز

بازدیدکنندگان را با وضعیت ایران آشنا کردند. رفقان عوادار همچنین با پخش تازیکه و برنامه عمل سازمان به زبانهای دانمارکی، نورژی و انگلیسی ضمن شناساندن عرچه بیشتر سازمان به شهروندان دانمارکی و نیروهای مترقی با نمایش عکس پرده از چهره‌ی کریه رژیم جمهوری اسلامی برداشته



فرخنده را گرامی داشتند. رفقا در مراسم اول ماه مه که عمه ساله‌ر "فالد یارک" کپنهاک با حضور نیروهای مترقی و احزاب چپ برپا می‌شود، با شرکت مستقل و پخش وسیع اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌هایی به زبانهای مختلف در رابطه با افشاکری حزب خائن توده و ضدانقلابیون اکثریتی و ماعت ارتجاعی مجامعین، با توضیحات شفاهی

و با برپایی میز کتاب و پخش اعلامیه‌هایی در رابطه با اعمال به‌غایت ارتجاعی اخیر مجامعین مینی بر علی‌کردن اسامی اعضا و مشخصات فعالین سازمان دانشجویان عوادار سازمان در فرانسه ماعت رسوای این جریان را برای هموطنان مبارز سرچه بیشتر آشکار کردند. □

توضیح می‌دهد: "تا آنجا که به نحوه‌ی برخورد این جریان‌ها با ما مربوط می‌شود لازم می‌دانیم این حقیقت بدیهی را گوشزد کنیم که... ما امکانات و ابزارهای کافی به منظور تضمین حضور رزمجویانه خود را دارا هستیم، نوجه آشوب طلبان اگر به این نظر جلب نشود، زیان خواهند کرد."

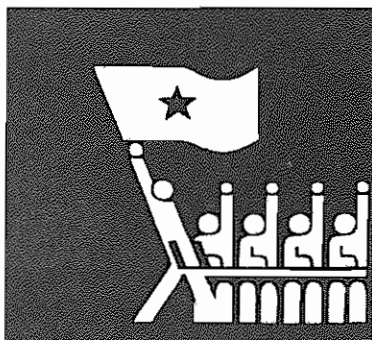
در ادامه‌ی این سیاست جدید، اوباشان اکثریتی در تاریخ ۱۶ ماه مه به منزای (محل غذاخوری) دانشگاه برلن حمله کرده، دوتن از رفقای عوادار سازمان را مضروب می‌کنند. سپس در روز چهارشنبه ۲۱ مه همین سیاست در شهر دارمشتات پیاده می‌شود که با عوشاری عواداران سازمان و دیگر دانشجویان این توطئه خنثی شده و مزدوران اکثریتی به بیرون سالن یرتاب شدند. در روز ۲۳ ماه مه عواداران سازمان با علم به اینکه مزدوران اکثریتی دوباره سعی خواهند کرد در منزا حضور فعال داشته باشند، در محل حاضر می‌شوند.

رفقای عوادار سازمان به مزدوران اکثریتی اخطار کردند که به دلیل همکاری بسیار نزدیک سازمان‌شان با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در کشتار انقلابیون، آنان حق ندارند در مراکز فعالیت نیروهای سیاسی ایرانی حضور سیاسی داشته باشند. مقاومت مزدوران اکثریتی در مقابل این خواست برحق منجر به درگیری شد. در این درگیری عواداران سازمان و برخی دانشجویان انقلابی دیگر مزدوران اکثریتی را از منزا بیرون کردند. این حرکت انقلابی همچنین

آلمان غربی

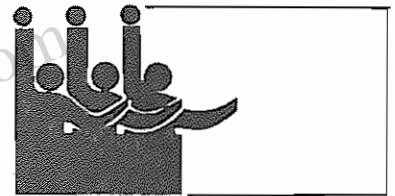
برلن غربی - ممکن آگاهند که جریان ضدانقلابی نوده‌ای - اکثریتی پس از آنکه چماق خط امام بر سرشان فرود آمد، چگونه عمواره سعی داشته‌اند که در مکانهای تجمع دانشجویان انقلابی نفوذ کرده، تا از این طریق جایی برای خود باز کنند. اما طی این مدت این تلاش آنان عربار با عوشاری دانشجویان

انقلابی خنثی شده، و این جریانهای ضدانقلابی عمواره از مکانهای تجمع نیروهای سیاسی طرد و اخراج شده‌اند. امروز که این جریانها تلاشهای قبلی خود را بی‌شمر یافته‌اند، دست به شیوه‌ی جدیدی زده‌اند. این شیوه‌ی جدید را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: نشریه‌ی اکثریت این سیاست را چنین



باعث شد که نقشه‌ی شوم ایورونیسنهای راه‌کارگر مبنی بر هموار ساختن راه برای متحدین اکثریتی خود نقش برآب شود.

فرانکفورت - سومین کنگره‌ی فدراسیون کارگران میهن پرست و کانونهای فرهنگ‌ی کردستان در آلمان (FEYKA) در تاریخ ۱۲ و ۱۳ ماه آوریل با شرکت نمایندگان کردهای مقیم آلمان، در فرانکفورت برگزار شد. هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز به دعوت برگزار کنندگان این کنگره به عنوان ناظر در این کنگره شرکت کردند و با ارسال پیام، همبستگی و همکاری مبارزاتی خویش را با جنبش انقلابی خلق کرد و سازمانهای رزمنده و انقلابی آن اعلام داشتند. □



اتریش

وین - در برگزاری جشن اول ماه مه روز جهانی کارگر، سازمان دانشجویان ایرانی وین - اتریش هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، با شرکت خود در این مراسم همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان به نمایش گذارد. در مسیر راهپیمایی از سوی پایتخت صدها اعلامیه و خواندن قطعنامه در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و اعلام مواضع سچفا توجه ناظران بر این مراسم را جلب کردند و از طرف دیگر جمع‌آوری کمکهای مالی پرداختند. این مراسم که با همکاری مشترک هواداران چریکهای فدایی خلق (ارتش رهاییبخش) برگزار گردید در دفاع از مطالبات کارگران میهنان و افشای چهره‌ی کریه رژیم جمهوری اسلامی با موفقیت خاتمه پذیرفت. □

کانادا

مونترال - اول ماه مه روز جهانی کارگر با شرکت بیش از دوهزار و یانصد نفر در مونترال - کانادا برگزار شد. این برنامه از محل دانشگاه کبک (Quebec) (شعبه‌ی مونترال) آغاز شد. هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با شرکت فعال خود ضمن حمل آرم سازمان، شعارهایی در اتحاد و همبستگی

با کارگران جهان، بر علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و همچنین بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌دادند و با یخش ۵۰۰ اعلامیه به زبان فرانسه ماهیت ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی ایران را برای همگان افشا کردند.

در پایان این راهپیمایی تاریخچه‌ی روز اول ماه مه توسط غنرمندان چندین اتحادیه‌ی کارگری در مونترال بر روی صحنه آمد که مورد استقبال فرار گرفت. □



هند

امسال، یکصدمین سالگرد تاریخی اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان، از طرف نیروهای مترقی و کارگران و رهنمویان هند، با تکیه زیادی بر این گردید. به همین مناسبت سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سچفا با شرکت در تظاهرات و برنامه‌های مختلف، با پخش اعلامیه و جزوات و نشریات مختلف و برگزاری نمایشگاه عکس ضمن گرامی‌داشت این روز تاریخی، به معرفی مواضع انقلابی سچفا و افشای سرچه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و سایر آلترناتیوهای سرمایه

برداخت

بنگلور - در روز اول ماه مه، رفقای هوادار، در تظاهراتی که نیروهای معرفی این شهر ترتیب داده بودند، با حمل آرم و شعارهای محوری سازمان شرکت کرده، با یخش اعلامیه به زبانهای محلی و انگلیسی، ضمن گرامی‌داشت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران به افشای ماهیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پرداختند. رفقای هوادار همچنین با شرکت در برنامه‌ای که از طرف " اتحاد مرکزی سوسیالیستهای هند " برپا شده بود ضمن فرائت پیام همبستگی، نمایشگاه عکسی که افشاگر جنایات رژیم جمهوری اسلامی بود، برپا کردند. میسور - به مناسبت یکصدمین

انقلابی ترکیه، ایرلند، شیلی و آفریقای جنوبی و همچنین رقصهای محلی کردی توسط گروههای شرکت کننده اجرا شد. در پایان جلسه سرود انترناسیونال به زبانهای مختلف به طور دسته جمعی توسط نیروهای شرکت کننده اجرا شد.



منچستر - روز شنبه سوم ماه مه ۱۹۸۶ تظاهراتی به منظر اعلام همبستگی با زندانیان سیاسی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، هوادار سچفا در شهر منچستر برگزار شد. تظاهرکنندگان در طول راهپیمایی با شعارهای کوبندهی "زندانی سیاسی در ایران آزاد باید گردد"، "مرک بر رژیم جمهوری اسلامی"، "مرک بر امپریالیسم، زنده باد سوسیالیسم"، "زنده باد همبستگی بین المللی" و "و... به زبان انگلیسی و حمل یلاکاردهایی به افشای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پرداختند. در طول تظاهرات تعداد کثیری اعلامیه های افشاگرانه از طرف رفقای عوادار در میان مردم شهر توزیع شد. این تظاهرات به مدت یک ساعت به طول انجامید و در پایان قطعنامهی تظاهرات خوانده شد.

در طول تظاهرات حضور جاسوسان مجامعین به طور آشکار به چشم می خورد. اینان که مدتهاست میدان مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم را ترک گفته اند، با آخرین "شاعکار" خود، با انتشار اسامی رفقای عضو سازمان و عکسهای هواداران سازمان در خارج از کشور به جاسوسان ارنجاع داخلی و امپریالیسم تبدیل گشته اند، اینبار نیز دستگاههای جاسوسی خود را در شناسایی افراد شرکت کننده در تظاهرات روز شنبه سوم مه به کار انداختند. اینان که سعی در مخفی نگه داشتن حضور خود داشتند، به طوری که به شکل مسخره ای خاطره ای جاسوسان ساواک شاه و ساوامای جمهوری اسلامی را در اذهان زنده می کرد، به شناسایی

برگزار شد. در این جلسه پیام رفقای میر شیلی، کمیتهی همبستگی با خلق کرد، کمیتهی همبستگی با خلقهای ترکیه، کانون زنان ایرلندی و دیگر نیروهای شرکت کننده به مناسبت روز اول ماه مه خوانده شد. در طول جلسه سرودهای

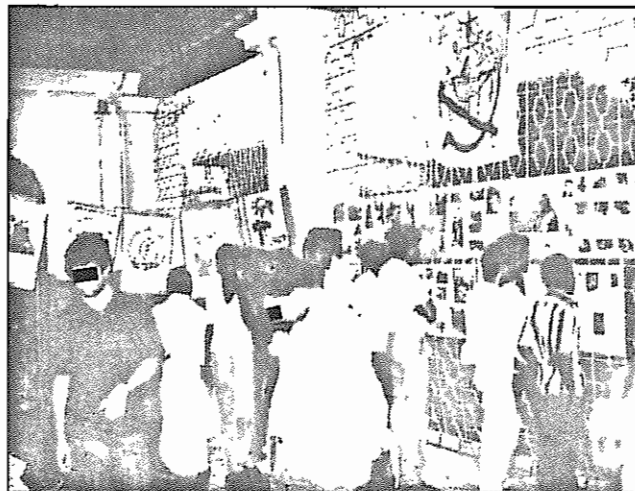
فدراسیون دموکراتیک جوانان هند برپا شد. رفقای هوادار با برپایی میزنشریات و پخش اعلامیه، جزوات و کتابهای مختلف به تبلیغ مواضع سازمان پرداختند.

در آخرین روز هفتهی بزرگداشت، که به سمینار در مورد نقش طبقه کارگر و جنایات امپریالیسم اختصاص داشت، رفقای عوادار در قسمت فرسنگی آن ویدیوی نمایشنامهی "مرک بر امپریالیسم" ساختهی سعید سلطانیور را با مقدمه ای بر آن در مورد زندگی مبارزاتی سعید سلطانیور و نقش او در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و اپورتونیستهای توده ای - اکثریتی، برای بیش از ۳۰ تن از شرکت کنندگان نمایش دادند که مورد استقبال زیادی قرار گرفت. □

لندن - در دوم ماه مه، جلسه ای به مناسبت روز اول ماه، روز جهانی کارگر توسط عواداران سازمان و دیگر نیروهای مترقی خارجی از جمله جنبش آگامی سیاهان آفریقای جنوبی، کمیتهی همبستگی با خلق ترکیه و میر شیلی

سالگرد اول ماه مه، احزاب و نیروهای مترقی این شهر یک هفته به بزرگداشت این روز تاریخی پرداختند. در اولین روز نیروهای مترقی عندی تظاهراتی برپا کردند. رفقای عوادار سازمان و عواداران جبههی خلق برای آزادی فلسطین نیز در این تظاهرات شرکت کردند. در طول راهپیمایی رفقای عوادار با پخش اعلامیه به زبانهای محلی و انگلیسی و تبلیغ مواضع سازمان و ضرورت استقلال طبقاتی و رعبری طبقه کارگر در انقلاب، پرداختند. خبر این تظاهرات در روزنامه های محلی این شهر منعکس گشت.

در پی این تظاهرات، در تئاتر شهر (محل برنامه) نمایشگاه عکسی توسط رفقای عوادار سازمان، هواداران جبههی خلق برای آزادی فلسطین، و



عند



تظارکنندگان مشغول بودند و در طول مسیر تظاهرات، در اتومبیلهای آخرین مدل خود به رفت و آمدهای مکرر مشغول بودند. خادمین ارتجاع داخلی و امپریالیسم، با فرستادن افرادی نزدیک به صفوف تظارکنندگان مشغول عکس گرفتن از مبارزین ایرانی بودند تا پیوندهای پلیسی و ساواک گونه‌ی خود را تکمیل کنند. بنا به گزارش یکی از رفقای انتظامات، یکی از عکاسان یک فرد انگلیسی بود. این شخص مزدور با سؤال پیچ شدن از طرف رفقای انتظامات اقرار کرد که از طرف مجاهدین در مقابل دریافت مبلغی اجیرگشته است. اما فضای تظاهرات همچنان پرشور و کوبنده بود و شعارهای شرکت کنندگان چون پتکی بر سر این جاسوسان خدمتگذار به ارتجاع فرود می‌آمد. مجاهدین بدانند که اینگونه اعمال پلیسی و ساواک پسند نه تنها هیچگونه

کریه ارتجاع، امپریالیسم و نوچه‌های تازه به میدان رسیده‌ی آنان، یعنی مجاهدین را افشا خواهیم کرد. □

خللی در صفوف هواداران سچفا وارد نخواهد آورد، بلکه ما مصمم از همیشه در جهت اهداف انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران، چهره‌ی

هاید پارک لندن

در ماه گذشته یورش سازمان مجاهدین به گردهمایی روزهای یکشنبه‌ی نیروهای سیاسی در هاید پارک لندن ادامه یافت. طی این مدت مجاهدین بار دیگر با استفاده از شیوه‌های شناخته شده‌ی فاشیستی سعی کردند سیاستهای ننگین رهبران ضد انقلابی خود را مبنی بر سرکوب نیروهای مخالف به پیش ببرند، اما به دلیل اتحاد برخی از نیروهای سیاسی باردیگر در انجام هدفهای شوخ خود ناکام ماندند. ورشکستگی وی‌بی‌آبرویی مجاهدین نا بدان حد بود که این سیاست‌ها حتی از سوی جریانهایی که در مقابل حرکت‌های فالتزگونه‌ی مجاهدین در هاید پارک عملاً به بی‌عملی و ندانم کاری دچار شده بودند، نیز محکوم شد و از این نظر سازمان مجاهدین با شکستی مفتضحانه و همه‌جانبه روبرو گردید.

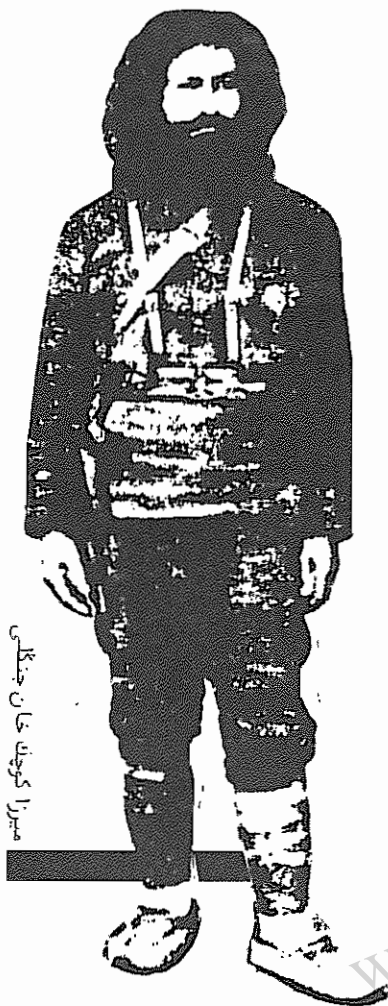
لازم به یادآوری است در آخرین



اول ماه مه با مارکس

روز اول ماه مه امسال نیز، همچون سالهای اخیر، هواداران سازمان در انگلستان با گذاشتن دسته‌کلی که نام و آرم سازمان بر آن نقش بسته بود بر مزار مارکس، آموزگار بی‌ولتاریای جهان، این روز را گرامی داشتند.

درگرمی داشت سالروز تشکیل جمهوری سوسیالیستی گیلان



میرزا کوچک خان جنگلی

نیز که تحلیل مثبتی از مبارزات جنگلیها داشتند تصمیم به تقویت پیوندهای خود با این جنبش گرفتند. مسته‌مای اولیه‌ی حزب عدالت، که بعدها تحت نام حزب کمونیست ایران در داخل کشور فعالیت می‌کرد، از سالهای ۱۹۰۵-۶ در مناطق قفقاز روسیه بین کارگران مهاجر فعال بودند. رهبری عدالت که تنها در سال ۱۹۱۷ شکل حزبی به خود گرفت، به عهده‌ی اسدالله غفارزاده بود و کمیته‌ی مرکزی آن را کمونیستهای سرشناسی چون احمد سلطانزاده (اویس میکائیلیان)، میرجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) و چهارتن از برادران آفایف تشکیل می‌دادند. این حزب نقش فعالی در جریان انقلاب ۱۹۱۷ در باکو و مناطق قفقاز آذربایجان روسیه ایفا کرد و تا سال ۱۹۱۸ عضویتی متجاوز از ۴۰۰۰ نفر داشت.

در همین سال، غفارزاده به دنبال برقراری سلسله تماسهایی با میرزا کوچک‌خان برای ملاقات با وی عازم گیلان می‌شود که در راه به قتل می‌رسد. اما پس از کشته شدن غفارزاده تماسهای بین جنبش جنگل و حزب کمونیست (عدالت) ادامه یافت. بسیاری از کمونیستهای باتجربه به این جنبش پیوستند. شعبه‌های حزب کمونیست در شهرهای مختلف گیلان تاسیس شده به امر روشنگری اجتماعی و تبلیغ نقطه نظرات سوسیالیستی و توضیح دست آوردعای انقلاب اکبر می‌پرداختند. در این میان نقش نشریات حزب، چون نشریه‌ی "بیرق" و "حریت"، از اعمیت به‌سزایی برخوردار بود.

چهاردم خرداد مصادف است با شصت و ششمین سالگرد اعلام جمهوری سوسیالیستی گیلان. جمهوری گیلان که به دنبال پیوستن سوسیال‌دموکراتهای ایرانی منشکل در حزب کمونیست ایران (عدالت یاکو)، دموکراتهای تهران و برخی انقلابیون کرد و آذری به جنبش جنگل شکل گرفت، نبلور تلفیق جنبش سوسیال دموکراسی و مبارزات ضد استعماری - ضد استعماری دوران مشروطیت در ایران بود. رهبران جمهوری گیلان در زمره‌ی زنده‌ترین انقلابیون آن عصر بودند که در انقلاب مشروطیت، انقلابات روسیه و مبارزه علیه نفوذ امپریالیسم روس و انگلیس سالها کسب تجربه کرده بودند.

جنبش جنگل تحت رهبری میرزا کوچک‌خان مدتها بود که در گیلان مبارزه‌ی گسترده‌ای را علیه دولت مرکزی و خانهای محلی آغاز کرده بود. کوچک‌خان که اصلا فردی مذهبی بود، در سال ۱۲۹۱ کمیته‌ی اتحاد اسلامی را به منظور مقابله با نفوذ قدرتهای خارجی، به‌خصوص امپریالیسم انگلیس، در ایران، بنیاد گذاشت. در سالهای جنگ جهانی اول کوچک‌خان با دریافت کمک از دولت عثمانی موفق شد نیروی متلی وسیعی در گیلان فراهم آورده، اکثر مناطق این خطه را تحت کنترل خود درآورد. پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه این جنبش از انسجام و دورنمای سیاسی بهتری برخوردار شد و کوچک‌خان درصدد جلب حمایت دولت انقلابی برآمد. کمونیستهای ایرانی مفیم باکو

فعالتهای کمونیستها و تبلیغات آنان باعث حصول تحولت ژرفی در جنبش جنگل شد. این جنبش که تا آن زمان عمدتا از خرده‌مالکان، دهقانان و نجار محلی تشکیل می‌شد و برنامه‌ی سیاسی آن فراتر از خلع ید از خانها و حکام وابسته به دولت فاجار و مبارزه علیه نفوذ انگلیس نبود، تحت تاثیر مبارزات آگاه‌گرانه‌ی سوسیال دموکراتها، خواستهایی همچون اصلاحات ارضی، رفاه اجتماعی، آموزش و بهداشت عمگانی، آزادیهای دموکراتیک و سرنگونی دولت مرکزی را طرح کرد. پیوستن نیروهای مسلح کرد تحت فرماندهی خالوقربان و عده‌ی زیادی از انقلابیون و دموکراتهای آذربایجان تحت رهبری احسان‌الله‌خان و حیدرخان

عمواغلی به جنبش جنگل، جنگلیها را تبدیل به نیروی عظیمی ساخت که نهیدی جدی برای حکومت مرکزی ایجاد می‌کردند. جنگلیها با معماری متحدین سوسیال دموکرات ضمن وارد آوردن ضربانی به نیروهای قزاق و نظامیان انگلیسی در منطقه و خلع سلاح آنان دست به اصلاحات زیادی در مناطق تحت نفوذ خود می‌زدند. تا بهار سال ۱۲۹۹ انقلابیون بخش اعظم کیلان و قسمتهایی از مازندران را ضمیمه مناطق آزاد شده کرده‌بودند. انقلابیون همچنین همکاری نزدیکی با نیروهای ارتش سرخ شوروی در امر دستگیری و خلع سلاح عوامل ضدانقلاب روس و نیروهای ارتش تزاری داشتند. در اردیبهشت سال ۱۲۹۹ يك واحد از ارتش سرخ که در تعقیب نیروهای ضدانقلاب بود وارد بندر انزلی شد که مورد استقبال انقلابیون جنگل واقع شد. نیروهای ارتش سرخ همچنین مقداری اسلحه و تجهیزات برای عمرزمان ایرانی به خودبه آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. بالاخره با تسخیر شهر رشت و راندن نیروهای نظامی انگلیسی از این شهر در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ تشکیل جمهوری سوسیالیستی کیلان از سوی میرزا کوچک خان جنگلی اعلام شد. کوچک خان بلافاصله يك دولت موقت انقلابی را که متشکل از عشت کمیساریای انقلابی بود به عنوان دولت جمهوری معرفی کرد. او همچنین با ارسال تلگرافی برای لنین ضمن اعلام پشتیبانی از اهداف و آرمانهای انقلابی انترناسیونال سوم و همبستگی با دولت اتحاد جماهیر شوروی، خواستار کمکهای این دولت در جهت مبارزه علیه ستمگران داخلی و انگلیسی شد. پیشه‌وری در دولت انقلابی عهده‌دار کمیساریای خارجه و احسان‌اللهان فرماندعی ارتش سرخ را عهده‌دار بود. یکی از اولین مصوبات دولت انقلابی کیلان مصادره‌ی کلبه‌ی زمینهای



حیدر عمواغلی
در لباس افسری ژاندارم

به دنبال تشکیل جمهوری در کیلان حزب کمونیست ایران اولین کنکری خود را با شرکت ۴۸ نماینده در بندر انزلی برگزار کرد. در این کنکری حزب برنامه‌ی پیشتادی سلطانزاده را در مقابل برنامه‌ی ارائه شده از طرف حیدر عمواغلی به عنوان برنامه‌ی حزبی برگزید. ضمناً سلطانزاده در همین نشست به سمت دبیر اول حزب انتخاب شد. اما چندی نگذشت که روابط بین میرزا کوچک خان و کمونیستها رو به سردی نهاد. برخی تاریخ‌نگاران علت این امر را در رشد سریع محبوبیت حزب بین دهقانان و زحمتکشان کیلان و احساس خطر میرزا از این امر می‌دانند و برخی دیگر سیاستهای مذعب ستیزی و مصادره‌های گسترده از جانب کمونیستها، که باعث رنجش و وحشت جناحهای محافظه‌کار و مذهبی جنبش جنگل شده بود را علت پیدایش نفاق ارزیابی می‌کنند و بالاخره برخی دیگر معتقدند که دولت مستیرالدوله با استفاده جویی از اختلافات بین میرزا کوچک خان و کمونیستها و با دادن وعده و وعیدهایی او را نسبت به انقلابیون بدبین ساخته و بالاخره اسباب جدایی آنان را فراهم آورده است. ارزیابی از این نظریه‌ها و احتمالاً بررسی دیگر عوامل دخیل در این جدایی از حوصله‌ی این مختصر خارج است. آنچه قابل ذکر است آن است که در طی عمر کوتاه جمهوری کیلان جنبش کمونیستی ایران تجارب بسیار گرانبهایی اندوخت. نظریات و تزغای کمونیستهای ایرانی که در جلسات کمینترن و کنفرانسهای خلقهای خاور مورد بحث قرار می‌گرفتند نشانگر درجه‌ی ژرفای شوریک و زندگی مبارزات آنان بود.

تجارب جنبش جنگل، دست‌آوردها و کاستی‌های آن مدنها مورد بحث نمایندگان شرکت کننده در کمینترن و احزاب انقلابی خاورزمین قرار داشت و آموخته‌های آن در کشورهای مختلف مورد استفاده‌ی جنبشهای انقلابی بود ■

کشاورزی و تقسیم آن بین دهقانان و انقلابیون بود. اصلاحات ارضی در کیلان شرایط جذب وسیع دهقانان را فراهم آورد. حتی خیل عظیمی از دهقانان مازندران به منظور پیوستن به نیروهای انقلابی، مناطق خود را ترک کرده به رشت می‌آمدند تا در ارتش سرخ ثبت نام کنند. سلطانزاده در این باره می‌نویسد: " دو ماه پیش ما نام نویسی در ارتش سرخ ایران را آغاز کردیم. تعداد داوطلبین آنقدر کثیر بود که ما ناچار نام نویسی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه‌ی داوطلبین را به اندازه‌ی کافی آماده سازیم" (اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ۴، ص ۴۹)

شعری بلند از ولادیمیر مایاکوفسکی



ترجمه: ا. خونی

۵ ماه مه زاد روز کارل مارکس، بنیانگذار کمونیسم علمی است. ما برای گرامیداشت این روز، بخشی از شعر بلند لنین اثر مایاکوفسکی را در این شماره‌ی جهان درج می‌کنیم. لازم به یادآوری است که در شماره‌های پیش جهان بخشهای دیگری از این شعر چاپ شده بود.

آن که ما می‌بینیم ،

تخته‌بند مرم

یا گچسک ،

پیرمردی می‌نماید

که دیگر دیریست تا فرا گذشته‌ست

از پروای صلح و جنگ •

ولی، به زمانی که کارگران

- مشتای اما بر تشویش -

نخستین گام‌های کوتاه را

برمی‌داشتند

در راه انقلابی خویش،

چه سترک و چه درخسان بود

کوره‌ای که مارکس

از دل و از جان خود

برگشود •

انگار

نوبت اندر نوبت

جان‌کنده بود

خود

در عر کارخانه‌ای •

و، همچنان که دست‌هایش

از آزمودنِ سرکاری و عر افزاری

پینه می‌بست،

مارکس رسوا کرد

دله دردان ارزش اضافی را

با کیسه‌ی نقدینه‌شان در دست •

دداں زمان که دیگران،

عمر سرمایه را

زمان

می‌سود و می‌فرسود،

بدانسان که کمانه‌های الکتریکی

فولاد را

می‌ساید و می‌فرساید؛

نا،

زمان،

سرانجام ،

مردی فرازاد

کارل مارکس به نام و

برادر بزرگتر لنین

در یویه و پیام •

مارکس !

نرمش ناپدید بودن تصویر چهره‌اش

در قابی از ریش و موی خاکستری

نکته را به خود می‌گیرد •

چه شکافی، اما،

میان تصویرها و

زندگانی او !

با نگاه‌هاشان خاضعانه دوخنه بر زمین
تن می‌زدند
از این که تا نافِ سوداگران نیز،
حتا،
قد راست کنند،
مارکس بر آن شد
تا پرولتاریا را رعبری کند
به جنک طبقاتی:
برای کشتن کُساله‌ی زرین
که عم آن زمان تیز دیگر
نر گاوی بود
جنک آور و ننومند.

روزی،
خواهد آمد
او
آن نابغه‌ی عمل،
آن مرد؛
و رعبری‌تان خواهد کرد
از کتاب‌ها
تا
میدان‌های نبرد.
بدانگاه که واپسین کتاب خود را
با انگشتانی لرزان
می‌نگاشت،

بر ساحل سبز کمونسیم،
عنوزمه آلوده
با رازهای کور کننده،
می‌پنداشنیم
از این دوزخ
تنها امواج حادثه
برخواستندمان افکنند.

می‌دانم من،
مارکس
رویای کرم‌لین را
و پرچم کمون را
در آسمان مسکو
فراچشم خویشتن می‌داشت.

مارکس
اما،
رؤف‌ترین قانونهای تاریخ را
آشکارا کرد؛
و پرولتاریا را
ناخدا کرد.

سایها،
چون عنبدوانه‌نای رسیده،
از راه آمده‌اند.
کار،
سرانجام،
از کودکی
به در می‌آمد.

نه!
کتابهای مارکس
عمین مرکب و کاغذ نیستند
و نه عمین دست‌نوشته‌هایی غبار گرفته،
با رقم‌های آماری دلازار.

سنگرمای سرمایه
شکستنی‌تر می‌شدند
عم چندان که خیزاب پرولتاریا
چالاک‌تر و تواناتر
بر می‌آمد.

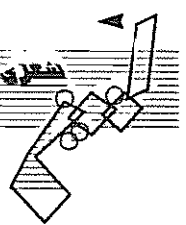
کتابهای او
نظم به ارمنان آورد
برای صف‌های ستیپنده‌ی کار
و به پیش رعبری‌شان کرد،
از ایمان و از توان سرشار.

دیگر بیش از چند سالی
یا بیشترک
نخواهد پایید
کز اشارات تند باد
نوفانها بارور خواهد گردید.

رعبری‌شان کرد و
با ایشان گفت:
"خون بریزید در بیگار!
حقیقت نظریه‌ما را
برعانی نیست
مگر واقعیت کردار."

از اوج خشم
قیامها برخواهند دمید،
و زبیری آنها
انقلابها زبانه خواهند کتید.
ناگهانی و کوبنده‌ست

شعری بلند از ولادیمیر وایاکومسکی



روشهای سبانه: **یوروزوی***
له شده
با چخماق انسانکش تی پرس و گالیفت*

طبقه‌ی کارگر
سراسر
در مشتی درشت
با هم
گره بخورد*

برخی خواهند گفت:

- "ما رهبران!"

آنگاه روی خواهند گرداند و خواهند گزیند*

بیاموزید

تا

در زیر واژه‌ها

پیوست خوش خط و خال را

ببینید!

رهبری خواهد آمد

که سراپا از آن ما خواهد بود:

راست همچون خط‌های راه آهن،

ساده همچون نان،

و آماده برای رفتن

تا هر فراز و فرود*

از یاریس،

از دیوار پلانش**

سایه‌های مردان کمون

عنوز غریبو برمی‌کشند:

- "بنگرید و بشنوید،

رفیقان!

بیاموزید

از سرنگون شدن ما

وای بر رزم آوران تنها!

هیچکس مباد از شما

که درس ما را

از یاد ببرد*

تنها با حزب است

که کار دشمن را

یکسره می‌توان کرد:

حزبی که در آن

* تی پرس و ژرال گالیفت از رهبران مبارزه برضد کمون یاریس*

** پلانش، گورستانی در یاریس که آرامگاه کمونارها است.

۴۶



جمهوری اسلامی

اون جماعتی که از کرسنگی مردن پیدا میشدن، آدمایی که نماز و روزه سون فضا نشده بود، اما ...

صادق نوی حرفش بیرید:
- پس شما که سر منبر گفتین آ شیخ مد باقر عدل برقرار کرده بود! شما که گفتین کسی جرات نمیگردد به کسی زور بگه! من میگم چرا تو اون جماعتی که از کسنگی سک کش شدن به آدم پولدار نبود؟ چرا آقایان کبابی‌ها ما بخیه‌ی پولدارای شهر و فامیلاتون حتی ککشون نگزید؟ چرا آ شیخ مد باقر و بقیه‌ی ...

آخوند اوضاع را بد جوری پس دید*
نگذاشت صادق حرفش را تمام کند:
- مومن، چه حرفا میزنی! اگه

منبر ازش حرف میزدی از کدوم کوچه پس کوچه‌ای رد میشدی که بوی لاش به دماغش نمی‌خورد و بدبختی و گرانی و کسنگی رو نمی‌دید؟ نکنه معمش تو خیابون بین‌النهرین می‌گردیده و از کوچه‌ها بی‌خبر بوده؟!
آخوند بارها توی جواب سئوالها و مساله‌های مردم مانده بود و عر بار با کلکی از شرشان آسوده شده بود اما این یکی چیز دیگری بود زور لب و با صدای بلند بر دل سیاه شیطان لعنت فرستاد و به دنبالش گفت:

- مومن، این امتحان حق باریتعالی بود. خدا میخواست بنده‌هاشو امتحان کنه. خب، خیلی از آدمای خوب تو

صدای آخوند سینوانست میان عجمو ضرباعنک چکشهای نامرتب حلبی‌سازها و فریاد سندانها، که از میانه‌ی بازار راه به بیرون می‌جست و تلاش می‌کرد تمامی شهر را بر سر بگردد، خودی شما یاند. آخوند بد جوری قافه را ساخته بود.

شوق خنده شد و سر لبهای حس جا خوش کرد. یکی دو نفر شگفت زده لب بر چیدند. چند نفری به تحیر سر جنبانندند و، به جز سوار و سماعوی چند تنی که دور و سر آخوند را گرفته بودند، بقیه صلوات بی‌صدایی بدرقه‌ی آخوند کردند و پراکنده شدند.

آخوند، رنگ باخته و غراسا، از بغل دست صابون جستی زد و با چابکی سه‌میان بازار خزید. صادق به‌طرف دنگانش برگشت و با پوزخندی که دلش را خنک می‌کرد و کینه‌اش را می‌اناستت و می‌رفت تا سگرمه‌عایش را از هم بکشد زیر لب فر زد:

- بیا مادر قحبه! فردا بیا! اما کدوم فردا؟ فردا مال منه، فردای تو هیچ وقت نمیاد ...

۶۶
د. ک. - مرداد ۱۳۶۴

نمی‌ساختند دور از جونت و بلا ناست میگفتم یا مصدفی هستی یا بهایی و زندیقی، اما خوب می‌شناختم و میدونم چقدر مومن و سر براسی ...
دل صادق عری پایین ریخت، اما خودش را نباخت. غیظ ترس را نوبی وجودش می‌کشت. دوباره پیوزند زد و گفت:

- دوره‌ی این حرفا خیلی وقته گذشته، آقا! من به چیردیگه بیرسیدم ...
آخوند سیاره سد. آخرین کلکش عم که می‌رفت اثر بخشد به دیوار غیظ صادق خورد و فرو ریخت. نگامی ملتس به اطرافیان بهت زده‌اش انداخت. من و منی کرد. دست روی شانه‌ی صادق گذاشت و با مهریانی و سترمی او را کنار زد. چند گامی برداشت و به‌دمنه‌ی بازار حلبی‌سازها رسید، اما صادق از سر راهش کنار نمی‌رفت. آخوند یا ست کرد. نوی بد تله‌ای افتاده بود. یک دفعه فکری به خاطرش رسید. سعی کرد فریاد سزند:

- ممام که جوابتو بدم، مومن ...
فردا ... من ... نمی‌تونم ... منبر ... منبر بعدی ...
حالا دیگه بلند گوئی در کار نیود و

چگونگی برخورد لنین و دولت جوان شوروی بادی‌ن

قانونگذاری

دولت شوروی بر ضد دین

دولت شوروی از همان نخستین روزهای بر سر کار آمدن با یک رشته مانورهای انقلابی بنیانه‌ی مادی و معنوی کلیسا را به لرزه درآورد. یکی از نخستین گام‌های دولت شوروی در این زمینه مصادره‌ی املاک متعلق به کلیسا بود. کلیسای ارتدکس روسیه پس از خانواده‌ی هزار بزرگترین زمیندار امپراتوری روسیه بود و میلیون‌ها دهقان روسی را مستقیماً استثمار می‌کرد. لنین و حزب بلشویک از این نقش اقتصادی بسیار مهم کلیسا در روسیه با اطلاع بودند و از همان اوایل تشکیل حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه مصادره‌ی املاک کلیسا و صومعه‌ها را به عنوان یکی از نخستین وظیفه‌های دولت انقلابی در برنامه‌ی حزب گنجانده‌اند. از این رو، یکی از نخستین گام‌های دولت جدید صدور فرمان معروف زمین بود که لنین شخصاً آن را نوشت. طبق این فرمان که در روز ۲۶ اکتبر، یعنی یک روز پس از پیروزی انقلاب اکتبر، صادر شد زمینداران بزرگ در روسیه لغو شد و کلیه‌ی زمینهای متعلق به کلیسا و صومعه‌ها و سایر زمینهای بزرگ مصادره گردید. این اقدام دولت شوروی ضربه‌ی بسیار مهلکی به کلیسا وارد کرد و آن را از یکی از مهم‌ترین ابزارهای مادی‌اش محروم ساخت. با اجرا شدن این فرمان حدود دو و یک چهارم میلیون هکتار از زمینهای متعلق به کلیسا تا سال ۱۹۲۰ مصادره شد. فرمان زمین گرچه ضربه‌ی بسیار مهلکی بر کلیسا وارد کرد، ولی فرمانی

پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و کسب قدرت سیاسی به وسیله‌ی بیروتاریا، امکانات گسترده‌ای را در اختیار دولت جوان شوروی و حزب بلشویک قرار داد تا مبارزه‌ی پیگیر و سیستماتیکی را علیه دین، چون یکی از افزارهای مهم پاسداری از نظام کهن و مظهر جهل و تاریکی، آغاز کنند. کلیسا نیز، به نوبه‌ی خود، چون یکی از پایه‌های مهم نظام بهره‌کشی انسان از انسان و چون آخرین پایگاه طبقات استثمارگر از فردای تشکیل شدن قدرت بیروتاری در روسیه مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ای را علیه دولت جدید و بران‌بازگرداندن نظام بهره‌کشی و نزاربسم آغاز کرد.

بلشویکها برای مبارزه با دین از روشهای گوناگونی سود جستند که به طور خلاصه عبارتند از: ۱- قانونگذاری ۲- تبلیغ و ترویج ۳- تلاش برای ایجاد شکاف در کلیسا ۴- استفاده از قهر انقلابی و جز اینها. لنین در نام این موارد نقش اساسی ایفا کرد. ما در این شماره‌ی جهان تلاش می‌کنیم تا روش اول، یعنی قانونگذاری دولت شوروی علیه دین، را در چند سال اول پس از پیروزی انقلاب اکتبر مورد بررسی قرار دهیم. در شماره‌ی بعد جهان بقیه‌ی روشها و همچنین عکس‌العمل کلیسا را بررسی خواهیم کرد.

در ادامه‌ی سلسله مقاله‌های "مبارزه‌ی قاطعانه با دین"، از این شماره‌ی جهان تلاش می‌کنیم تا چگونگی مبارزه‌ی عملی حزب بلشویک و دولت شوروی را بر ضد کلیسا در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب اکتبر بررسی

نمود که مستقیماً علیه دین صادر شده باشد. عدالت این فرمان نابودی زمینداری بزرگ در روسیه بود که کلیسا را نیز در برمی‌گرفت. اما پس از گذشت یک هفته از پیروزی انقلاب اکتبر اولین فرمان ضد کلیسا تحت عنوان "اعلامیه‌ی حقوق خلقهای روسیه" با امضای لنین (رئیس شورای کمیسارهای خلق) و اسنلین (کمیسار خلق برای امور ملیتها) در تاریخ ۲ نوامبر صادر شد. طبق این اعلامیه کلیه امتیازات مذهبی و ملی لغو گردید. مدت اصلی این اعلامیه تضعیف کلیسای ارتدکس روسیه، یعنی کلیسای رسمی امپراتوری روسیه، بود. این اعلامیه موقعیت

برتر کلیسای ارتدکس را لغو کرد و کلیه دینها و فرقه‌های مذهبی را مساوی اعلام کرد.

در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۷ فرمان دیگری به امضای لنین و لوناچارسکی (کمیسار تعلیمات عمومی) صادر شد که مطابق آن کلیه مدارس و موسسات آموزشی همراه با تمام اموال منقول و غیر منقول آنها از دست مقامات کلیسا خارج شد و در اختیار کمیساریات تعلیمات عمومی قرار گرفت.

دولت همچنین با صدور فرمانهایی در مورد روابط زن و شوهر اصلاحاتی به نفع زنان ایجاد کرد و دست کلیسا را در این امور کوتاه ساخت. فرمان

طلاق که در ۱۶ دسامبر صادر شد، ضمن به رسمیت شناختن حق مساوی طلاق برای زن و مرد، اعلام کرد که کلیسا به هیچوجه حق ندارد در این باره دخالت کند و طلاقی را که به وسیلهی مقامات مذهبی انجام می‌گرفت غیر قانونی اعلام کرد. دو روز بعد، یعنی در ۱۸ دسامبر، فرمان معروف "ازدواج، فرزندان و ثبت احوال" صادر شد. این فرمان باز هم از قدرت کلیسا و نهادهای دینی کاست. طبق این فرمان ازدواجهایی که در کلیسا انجام می‌گرفت قانونیت نداشتند. فرزندان نامشروع از حقوق مساوی با فرزندان مشروع برخوردار شدند، و امور مربوط به سجل و احوال از اختیار کلیسا خارج شد.^۱ مفاد این فرمانها بعداً در حقوق خانواده ۲۲ اکتبر ۱۹۱۸ گنجانده شد. در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۸ آلکساندرا کولونتای، کمیسار رفاه عمومی، با صدور فرمانی کلیه کتبه‌های مالی دولت به کلیسا، پرداخت حقوق به کشیشان و پرداخت مخارج برگزاری مراسم مذهبی را به کلی قطع کرد. این فرمان ضربهی جانکاه دیگری به کلیسا زد. لازم به تذکر است که کلیسا سالانه مبلغ ۳۵ میلیون روبل از دولت کمک مالی دریافت می‌کرد.^۲

قانون جدایی دین از دولت

سرانجام در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۱۸ فرمان معروف "در باره جدایی دین از دولت و نظام آموزشی از دین" صادر شد.^۳ این فرمان نقطه‌ی عطفی در مبارزات حزب بلشویک و دولت شوروی علیه دین محسوب می‌شود. طبق این فرمان کلیسا یکبار و برای همیشه از دولت جدا شد و بدین ترتیب زمینه‌های تضعیف و نابودی قطعی آن فراهم گردید. شورای کمیسارهای خلق در تاریخ ۱۱ دسامبر کمیته ویژه‌ای را به ریاست لوناچارسکی برای تهیهی طرح این فرمان تعیین کرده بود.

پس از اینکه طرح پیشنهادی این کمیته آماده شد، لنین آن را به دقت مورد بررسی قرار داد و کاستی‌های آن را برطرف کرد. او عنوان اولیهی این طرح را که "در باره آزادی وجدان، کلیسا و موسسات دینی" انتخاب شده بود، نامناسب یافت. لنین معتقد بود که اصل اساسی این فرمان نه آزادی وجدان بلکه جدایی کامل دین و کلیسا از دولت است. لنین در ۶ بند از ۱۳ بند این فرمان اصلاحات اساسی وارد کرد. در ۲۳ ژانویه شورای کمیسارهای خلق متن اصلاح شدهی این طرح را با عنوانی که لنین برایش انتخاب کرده بود، منتشر ساخت.

فرمان جدایی دین از دولت پیوند هزارساله کلیسای ارتدکس و دولت روسیه را از عم گسست و بنیان نویسی را برای نابودی کلیسا و ایجاد یک دولت غیر مذهبی بنا نهاد. طبق این فرمان کلیه اموال نهادهای مذهبی مصادره شد (بند ۱۳) و این نهادها از حق داشتن اموال و حقوق یک شخص حقوقی محروم شدند (بند ۱۲). بند ۹ این فرمان نیز نظام آموزشی را از کلیسا جدا اعلام می‌دارد و هرگونه آموزش مذهبی را در مدارس دولتی، عمومی و خصوصی ممنوع می‌کند. البته در این فرمان قید شده بود که شهروندان روسیه می‌توانند به طور خصوصی آموزش مذهبی داشته باشند. بعداً در ۳ مارس ۱۹۱۹ این بند فرمان اصلاح گردید و آموزش دینی به افراد پایین‌تر از ۱۸ سال ممنوع شد.^۴ اصل آزادی وجدان و اعتقاد به خرد دینی و یا عدم اعتقاد به سیخ دینی در این فرمان به رسمیت شناخته شد (بند ۳). همچنین شهروندان روسیه مجاز بودند که مراسم مذهبی خود را در صورتی که آسایش عمومی را برهم نزنند، به جای آورند (بند ۵) و برای این منظور اماکن عبادت در اختیار مجامع دینی قرار گرفت (پاراگراف دوم بند ۱۳). بدین ترتیب مشخص می‌شود که بلشویکها

بین مبارزه با کلیسا و مبارزه با تعصبات دینی توده‌های مردم تفاوت اساسی قایل بودند. آنان ضمن اینکه با تمام توان خود تلاش می‌کردند تا از قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کلیسا بکامند و زمینه‌های نابودی کامل آن را فراهم کنند، ولی به این مساله آگاه بودند که برای مبارزه با تعصبات دینی توده‌ها به آموزش و زمان احتیاج است. در هر صورت فرمان جدایی دین از دولت و نظام آموزشی از دین نمونه برجسته‌ای است از چگونگی تحقق عملی این شعار دیرین جنبش کمونیستی.^۵

چند ماه پس از صدور فرمان جدایی دین از دولت، کمیساریای خلق برای دادگستری در ۲۴ اوت ۱۹۱۸ مقررات اجرایی این فرمان را در ۳۵ ماده و یک پیوست انتشار داد که تا سال ۱۹۲۹ معتبر باقی ماند.^۶ نکات مهم این مقررات عبارتند از: کلیه مجامع دینی از حقوق یک شخص حقوقی محروم شدند (ماده ۲). هدف از این ماده آن بود که کلیسا و مجامع دینی دیگر نتوانند با برخورداری از حقوق یک شخص حقوقی اموال انباشت کنند. کلیه اموال کلیسا و سایر نهادهای دینی می‌بایست به شورای نمایندگان کارگران و دهقانان در محل انتقال یابد (ماده ۴). در مواد ۵ تا ۱۵ آمده است که کلیساها و سایر اماکنی که صرفاً برای عبادات مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرند، ابتدا مصادره می‌شوند و سپس شورای نمایندگان کارگران و دهقانان محل آنها را تحت شرایط خاصی و بدون دریافت وجهی در اختیار نمایندگان فرقه‌های مذهبی قرار می‌دهد. سپس در ماده ۱۶ تاکید می‌شود که سایر اموال کلیسا و مجامع دینی دیگر که صرفاً برای سودآوری مورد استفاده قرار می‌گیرند همچون، ساختمانها، املاک، کارخانه‌های شمع سازی و سایر کارخانه‌ها، بیمارستانها، عتقاها،

و جز اینها فورا مصادره شده، در اختیار شوراعای محلی قرار گیرند. در مواد ۴۰ تا ۴۲ مقرر می‌شود که کلیه‌ی وجوه نقدی کلیساها و سایر مجامع دینی مصادره شده، در اختیار شوراعای محلی قرار گیرد. در ماده‌ی ۴۳ تاکید می‌شود که هرگونه استفاده‌ی غیرمجاز از اموال دولتی یا وارد کردن خسارت به این اموال جرم محسوب می‌شود و مجرم محاکمه خواهد شد. کلیسا و سایر مجامع دینی موظف شدند که تمام دفترهای مربوط به ثبت احوال شخصیه (تولد، ازدواج، مرگ و جز اینها) را به شوراعای محلی تحویل دهند (مواد ۲۶ تا ۲۸). برگزاری مراسم دینی و به‌نمایش گذاشتن تصاویر مذهبی در ساختمانهای دولتی و عمومی ممنوع اعلام شد (مواد ۲۹ و ۳۰). برگزاری مراسم دینی در خیابانها بدون اجازه‌ی قبلی از مقامات شورای محل ممنوع اعلام شد (ماده ۳۱). ماده‌ی ۳۲ تاکید می‌کند که مقامات شورای محل موظفند که کلیه‌ی اشیای توسعین آئین به توده‌های زحمتکشی را که در کلیساها و سایر اماکن عبادت موجود باشند (مثل سنگهای مرمر یا دیود از تزارها)، از این اماکن خارج کنند. و بالاخره در مواد باقیمانده اعلام می‌شود که به دلیل جدا شدن نظام آموزشی (مدرسه) از دین (کلیسا)، هرگونه آموزش دینی در مدارس و موسسات آموزشی دولتی، عمومی و خصوصی ممنوع است.

با منتشر شدن مقررات اجرایی فرمان جدایی دین از دولت، شوراعای کارگران و دهقانان در سراسر روسیه دست به کار شدند تا مفاد این فرمان را به کار کنند. اداره‌ی هشتم وزارت دادگستری (و بعدها اداره‌ی پنجم) مسئولیت اجرای فرمان جدایی دین از دولت را به عهده گرفت. این اداره به کمک شوراعای نمایندگان کارگران و دهقانان مصادره کردن اموال و وجوه نقدی کلیسا و سایر مجامع دینی را در سراسر کشور در دست گرفت. البته کلیسا در مقابل این حرکت دولت

شوروی شدیداً به مقابله برخاست که در بخش بعدی آن را بررسی خواهیم کرد.

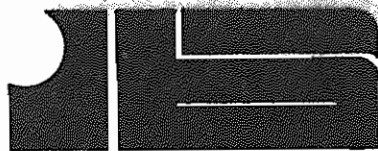
جایگاه دین

در قانون اساسی ژوئیه ۱۹۱۸

در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸ قانون اساسی دولت شوروی به وسیله‌ی کنگره‌ی پنجم شوراعا به تصویب رسید. در اصول ۱۳ و ۶۵ این قانون اساسی موقعیت دین و مقامات دینی به‌صراحت مشخص می‌شود. در اصل ۱۳ می‌خوانیم: "به منظور تضمین آزادی واقعی وجدان برای توده‌های زحمتکش، کلیسا از دولت و نظام آموزشی (مدرسه) از کلیسا جدا می‌شود؛ و آزادی تبلیغات دینی و ضددینی برای تمام شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود." فرمان جدایی دین از دولت بدین ترتیب در قانون اساسی شوروی راه می‌یابد و رسمیت بیشتری پیدا می‌کند. همچنین قابل ذکر است که این برای اولین بار بود که "آزادی تبلیغات ضد دینی" در قانون اساسی کشور به رسمیت شناخته می‌شد. لنین به‌خصوص اصرار داشت که این آزادی با صراحت در قانون اساسی ذکر شود. لنین پیشنهاد کمیته‌ی تدوین کننده‌ی قانون اساسی را که در مورد دین به فرمول "دین امر خصوصی شهروندان است" بسنده کرده بود، رد می‌کند و در عوض فرمول "آزادی تبلیغات دینی و ضد دینی" را ارائه می‌دهد. لازم به تذکر است

که کمیسار دادگستری و برخی بلشویکهای منتقد دیگر با فرمولبندی لنین مخالف بودند. آنان اعتقاد داشتند که در قانون اساسی يك دولت پرولتری "آزادی تبلیغات دینی" نباید تضمین شود. لنین در پاسخ اظهار می‌داشت که تعصبات کهن مذهبی در روستاها بسیار قدرتمند است و نمی‌توان به یکباره آنها را نابود کرد. البته بعدها در ۲۲ مه ۱۹۲۹ اصل ۱۳ به شکل زیر تغییر یافت: "آزادی اعتقاد به دین و آزادی تبلیغات ضد دینی برای همه‌ی شهروندان محفوظ است." بدین ترتیب تنها آزادی تبلیغات ضددینی به رسمیت شناخته می‌شود. این فرمول بندی جدید بعدها در اصل ۱۲۴ در قانون اساسی ۱۹۳۶ نیز وارد شد.

اصل ۶۵ قانون اساسی ۱۹۱۸ نیز روحانیون را در کنار سرمایه‌داران، تجاره، افراد سابق پلیس، جانیان، اعضای خانواده‌ی سلطنتی، دیوانگان و جز اینان قرار می‌دهد و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم می‌کند. این محرومیت بدین دلیل بود که روحانیون در هیچگونه کار تولیدی اشتغال نداشتند و زندگی‌شان از دستمزد ناشی از کار تامین نمی‌شد. نتیجه‌ی این محرومیت آن بود که روحانیون از چیره‌ی غذای کمتری برخوردار بودند و گاهی نیز هیچگونه چیره نمی‌گرفتند. آنان نمی‌توانستند به استخدام دولت درآیند یا عضو اتحادیه‌های کارگری شوند، اجاره‌خانه و مالیات بیشتری می‌پرداختند و خلاصه اینکه، این اصل قانون اساسی ۱۹۱۸



ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بخوانید

متن فرمان جدایی دین از دولت، ۲۳ ژانویه ۱۹۱۸

شوروی روحانیون را از لحاظ اجتماعی در موقعیت پایینی قرار می‌داد. روحانیون همچنین مجبور بودند به خدمت سربازی بروند و همچون سایر شهروندان روسیه برای ساختمان سوسیالیسم کار اجباری انجام دهند. این مقررات برای روحانیون شدیداً زجرآور بود. روحانیون روسیه همچون روحانیون سایر کشورها عیچگاه عادت به کار کردن نداشتند. اجرا شدن این مقررات کلیسا را برچه بیشتر در مقابل دولت قرار می‌داد.

قحطی سال ۱۹۲۱-۲

و مصادره اشیای با ارزش کلیسا

خشکسالی و قحطی سال ۱۹۲۱ جان میلیونها نفر از زحمتکشان روسیه را به خطر انداخته بود. در اوایل سال ۱۹۲۲ قحطی ابعاد وحشتناکی یافته، همه دشمنان از جمله کلیسا منظر سقوط دولت شوروی پرورنده دولت شوروی برای نجات قحطی زدگان می‌بایست کاری انجام دهد. مطبوعات کشور و افکار عمومی به تدریج ضرورت مصادره اشیای گرانبه‌قیمت موجود در کلیساها را مطرح کردند. سرانجام دولت در ۲۳ فوریه ۱۹۲۲ به یک اقدام انقلابی دست زد و با صدور فرمانی تمامی گنجینه‌ها و اشیای گرانبه‌ای (طلا، نقره و سنگهای قیمتی دیگر) کلیساها را ملی کرد. طبق این فرمان به شوراها محلی دستور داده شد که ظرف یکماه کلیه اشیای گرانبه‌ها را از کلیساها خارج کرده، در اختیار کمیاریای دارایی قرار دهند تا برای کمک به قحطی زدگان به فروش برسند.^{۱۱} کلیسا شدیداً با این فرمان به مخالفت برخاست و به کتیشها دستور داد که در مقابل اجرای این فرمان ایستادگی کنند. ولی شوراها با تمام قدرت این فرمان را به اجرا

- ۱ - بدین وسیله کلیسا از دولت جدا اعلام می‌شود.
- ۲ - صدور هر گونه قانون یا مقررات محلی در قلمرو جمهوری که آزادی وجدان را محدود یا نقض کند یا اینکه امتیازها و برتریهایی را بر مبنای دین شهروندان به وجود آورد، ممنوع است.
- ۳ - هر شهروندی آزاد است به هر دینی اعتقاد داشته باشد یا به عیچ دینی اعتقاد نداشته باشد. هرگونه محرومیت از حقوق به دلیل اعتقاد به دینی یا عدم اعتقاد به عیچ دینی بدین وسیله ملغی می‌شود.
- تبصره - در اسناد رسمی اشاره به دین شهروندان مجاز نیست.
- ۴ - اعمال دولت و سایر نهادها و اجتماعات حقوق عمومی، با مراسم

- یا تشریفات دینی همراه نخواهند بود.
- ۵ - انجام آزادانه مراسم دینی در صورتیکه نظم عمومی را مختل نکند و حقوق شهروندان جمهوری شوروی را نقض نکند، مجاز است.
- در چنین مواردی، مقامات محلی حق دارند که برای تامین نظم عمومی و امنیت اقدامات ضروری را به عمل آورند.
- ۶ - کسی نمی‌تواند به دلیل نظریات دین‌اش از انجام وظایف شهروندی سرباز زند. در موارد ویژه دادگاهها خلن مجاز خواهند بود در صورت جابجایی یک وظیفه با وظیفه‌ی دیگر، در این قانون استثناء فایل شوند.
- ۷ - سوگند دینی ملغی می‌شود. در صورت ضرورت قول رسمی

دیگر بلشویکها را برای مبارزه با دین بررسی خواهیم کرد.

یادداشتها

- ۱ - رجوع شود به کتاب "قطعنامه‌ها و تصمیمات حزب کارگرسوسیال دموکرات روسیه" (از انتشارات کمیته‌ی خارج از کشور سچفا)، برنامه‌ی حزب مصوب کنگره‌ی دوم (۱۹۰۳)، ص ۲۹.
 - ۲ - مجموع آثار لنین (به زبان انگلیسی) جلد ۲۶، ص ۲۵۸.
 - 3 - Conquest, R., Religion In The USSR, P 14.
 - 4 - McCauly, M., The Russian Revolution, The Soviet State 1917 - 1921 ; Documents, PP. 191 - 193.
- (من کامل "اعلامیه‌ی حقوق خلقهای روسیه" در این کتاب چاپ شده است.)

در آوردند. به طوریکه در مدت کوتاهی شوراها کارگران و دهقانان اقلام زیر را برای کمک به قحطی زدگان از کلیساها خارج کردند: طلا ۴۴۲ کیلوگرم؛ نقره ۲۳۶،۲۲۷ کیلوگرم؛ فلزات قیمتی دیگر ۱،۳۴۵ کیلوگرم؛ الماس ۳۳،۴۵۶ قطعه؛ مروارید ۴۰۴۱۴ کیلوگرم؛ سنگهای قیمتی دیگر ۷۲،۳۸۳ قطعه و ۲۰،۵۹۸ سکه‌ی روبل.^{۱۲}

فرمان مصادره‌ی اشیای گرانبه‌های کلیسا آخرین فرمان مهم ضد دینی دولت شوروی در دوره‌ی مورد بررسی ما (یعنی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴) است. مجموعه‌ی فرمانها و قوانینی که بر شمرده‌یم، کلیسای ارتدکس روسیه را چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی و اجتماعی به راستی تضعیف کرد. کلیسا دیگر از قدرت سابقش برخوردار نبود و برای مرگ و زندگی‌اش می‌جنگید.

در شماره‌ی بعد جهان روشهای

مجاهدین اسامی فعالان نیروهای دیگر نیز لو می دهند

ما مکررا تاکید کرده ایم که سیاست ضدانقلابی مجاهدین در منتشر کردن اسامی و تصاویر اعضا و عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به سازمان ما ختم نمی شود، بلکه به تدریج تمامی نیروهای را که برنامه و تاکتیکهای ارتجاعی آنان را نپذیرند دربرخواهد گرفت. به همین دلیل نیز ما معتقدیم که باید این حرکت ارتجاعی به طور گسترده به وسیله تمام نیروهای ایرانی محکوم شود تا مجاهدین نتوانند آشکارا به چنین حرکتیایی دست زنند.

به دنبال یخش اسامی و موقعیت تشکیلاتی برخی از اعضا و عواداران سچفخا از طریق رادیو صدان مجاهد، اخیرا این رادیو طرفداران " آرمان مستضعفین " را تهدید کرد که در صورت نپذیرفتن سیاستهای مجاهدین، اسامی آنان را افشا خواهد کرد. ما برای اطلاع خوانندگان جهان عیس این خبر را که در نشریه " خروش موحد " (ارگان " موحدین انقلابی ") شماره ۴۰ (اردیبهشت ۷۵) درج شده است، نقل می کنیم:

" رادیو صدان مجاهد تهدید کرد اگر طرفداران آرمان مستضعفین در شهر... (شهری بسیار کوچک) به طرح فلان موضوع نسبت به سازمان ادامه دهند، اسامی آنها را افشا خواهد کرد. (افتخار؟) در شهری کوچک - حتی طرح این خبر چه معنایی جز لو دادن خواهد داشت "

۱۱ - هرگونه اعانه یا پرداخت اجباری

به نفع کلیسا یا سایر مجامع دینی، و همچنین هرگونه کاربرد زور و یا مجازات به وسیلهی این مجامع علیه پیروانشان ممنوع است.

۱۲ - کلیسا و مجامع دینی حق برخورداری

از اموال را ندارند. آنها از حقوق يك شخص حقوقی برخوردار نیستند.

۱۳ - کلیه اموال کلیسا و مجامع

دینی در روسیه به موجب این فرمان اموال مردم اعلام می شود. اماکن و اشیایی که مخصوصا برای مراسم دینی مورد نیازند، طبق تصمیم خاص مقامات دولتی محلی یا مرکزی به طور رایگان در اختیار مجامع دینی مربوطه قرار داده می شود.

رئیس شورای کمیسارهای خلق، و اولیانوف (النین)

یعنی عربی را فراگیرند.

۱۰ - لازم به یادآوری است که اصل جدایی دین از دولت و نظام آموزشی از دین صریحا در برنامهی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه مصوب کنگرهی دوم در ۱۹۰۳ قید شده بود. رجوع شود به منبع ذکر شده در یادداشت ۱، ص ۲۷.

۱۱ - متن کامل این مقررات در منبع ذکر شده در یادداشت ۶، صفحات ۴۰ تا ۴۸، چاپ شده است.

۱۲ - رجوع شود به منبع ذکر شده در یادداشت ۵، ص ۱۵۵. متن کامل قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی در این کتاب چاپ شده است.

۱۳ - همان منبع، ص ۱۶۵.

۱۴ - متن این فرمان در منبع ذکر شده در یادداشت ۷، ص ۸ - ۲۰۷ چاپ شده است.

۱۵ - همان منبع، ص ۲۰۹.

کافی خواهد بود.

۸ - امور مربوط به احوال شخصیة منحصر در اختیار ارگانهای کشوری (غیر مذهبی)، یعنی اداره های ثبت تولد و ازدواج قرار می گیرد.

۹ - نظام آموزشی (مدرسه) بدین وسیله از کلیسا جدا می شود. آموزش دینی در کلیه موسسات آموزشی دولتی، عمومی و خصوصی، که در آنها موضوعات عمومی تدریس می شود، ممنوع است. شهروندان می توانند به طور خصوصی موضوعات دینی تدریس کنند یا فرا بگیرند.

۱۰ - کلیسا و مجامع دینی مشمول قوانین و مقررات مربوط به مجامع خصوصی و اتحادیه ها هستند. از هیچگونه امتیازات ویژه برخوردار نبوده، و از دولت یا نهادهای خودگردان محلی هیچگونه کمک مالی دریافت نمی کنند.

۵ - متن کامل این فرمان در کتاب زیر چاپ شده است:

Akhapkin, Y., First Decrees Of Soviet Power, PP. 60-61

۶ - متن کامل این دو فرمان در کتاب زیر چاپ شده است:

Szczesniak, B., The Russian Revolution And Religion: A Collection Of Documents..., PP. 29 - 33.

7 - Hecker, J.F., Religion And Communism, P. 203.

۸ - ترجمه ی متن کامل این فرمان در پیوست انتهای این مقاله آمده است.

۹ - قانونگذار برای مسلمانان در این مورد استثنایی قایل شد و سن آموزش دینی را برای آنان به ۱۴ سال تقلیل داد. در این مورد چنین استدلال می شد که افراد مسلمان برای آموزش دینی مجبورند که در ابتدا يك زبان خارجی،

راه‌کارگر،

جلوه تمام عیار اپورتونیسیم

منگامی که در فروردین سال ۶۴، کمینه‌ی مرکزی سچفا طی اطلاعیه‌ای فرصت طلبی و بی‌پرنسیپی راه‌کارگر را افتا کرد و به عواداران سازمان رعنمود داد تا نمکاری‌های خود را با این جریان قطع کنند، برخی نیروهای سیاسی این موضع‌گیری سازمان را سکتاریسنی خواندند و به عبث کوشیدند با تحریف وقایع، ورشکستگی سیاسی راه‌کارگر را که به تاکتیک کهنه‌شده‌ی سازمان سازی و جعل کلیشه‌ی کار انجامیده بود، توجیه کنند. در عمان مفتح عواداران سازمان که این سیاست راه‌کارگر را نتیجه‌ی منطقی موضع‌گیریهایی به‌غایت راست و رفرمیستی این جریان و نزدیکی روزافزون آن به جریانهای ضدانقلابی چون حزب نوده و اکثریت می‌دانستند، با برخورد قاطع و سراسری خود با راه‌کارگر، نشان دادند که در دفاع از خط مدافعان استقلال طبقاتی کارگران، جای سازش و مامشات نیست. اکنون پس از گذشت یکسال از آن تاریخ و به دنبال آشکار شدن شاعکارهای راه‌کارگر، چه در موضع‌گیری بیرامون کمیسیون تحقیق اتحادیه‌ی میهنی کردستان، که واقعا مضحک‌ی خاص و عام است، و چه در پی موضع‌گیریهایی متناقض این جریان و عواداران آن پیرامون جاسوسیها و حرکات پلیسی مجاهدین، اکثر نیروهای سیاسی به حقانیت موضع‌گیری سچفا در سال ۱۳۶۴ واقف شده‌اند.

راه‌کارگر که مدنها است در آرزوی وای گسترش تعداد عواداران خود حاضر است تن به عربی‌پرنسیپی بدهد، از شکست مفتضحانه‌ی سیاست سازمان سازی در سال ۶۳ عبرت نگرفته، اینبار

کوشید با یشتیبانی فعال ولی " بیطرفانه " از رفرمیسنهایی که با نمکاری غیرمستقیم خود او مسبب عولناک‌ترین جنایت تاریخ جنبش کمونیستی ایران شده بودند، یعنی بانند مدنی - شیانی، بار دیگر درعم شکستن سچفا را " مزده " دهند. اما بازهم به رغم تهمتها و تبلیغات گسزده و صف‌بندی متحد کلیه‌ی نیروهای راست، خط مستقل سچفا قوی‌تر و محکم‌تر از همیشه، موفق شد از این آزمون سرفراز بیرون آید.

بهمز معدود عناصر راست و شناخته شده‌ای که از مدتها پیش از صفوف رزمنده‌ی عواداران سازمان نصفیه شده بودند، به‌رغم تحیر راه‌کارگر و دیگر محافل ضدفدایی، گویی حمله به رادیوی سازمان، خود وسیله‌ای شد برای تحکیم صفوف عواداران سازمان در خارج از کشور. در برابر شکست مفتضحانه‌ی توطئه‌ی شوم عوامل بورژوازی، این مبلعین پیگیر رویزیونیسیم و سازش، دوران عف‌نشینی فضاحت بار راه‌کارگر آغاز شد.

در پی حرکت پلیسی مجاهدین و افشای نام و موقعیت نشکیلائی برخی از اعضای سچفا، بسیاری از نیروهای سیاسی که به‌ندریج منوجه جوانب مختلف توطئه‌ی شوم جریانهای رفرمیست برعلیه سچفا می‌شدند، با اتحاد با عواداران سازمان و امضای اعلامیه‌هایی برعلیه حرکات پلیسی مجاهدین، موقعیت خود را در صف‌بندی نیروهای انقلابی و ضدانقلابی مشخص می‌کردند. اتحاد و همبستگی این نیروها با عواداران سازمان به مراکز تبلیغ و فعالیت سیاسی در خارج

از کشور رنک و چهره‌ی تازه‌ای داد. در عایدپارک لندن نیروهای سیاسی با اتحاد یکپارچه‌ی خود در برابر چمافداری‌ها، عکس‌برداری و حرکات پلیسی مجاهدین ایستادند. در فرانسه، در اکثر شهرهای آلمان در ایتالیا و دانمارک ... اکثر نیروهای سیاسی در برابر این حرکات موضع‌گیری فاطعی کردند. اما راه‌کارگر، به شیوه‌ی عمیشکی سانتیستها، در فبال این مساله‌ی ظاعرا ساده و واضح با موضع‌گیریهایی متناقض در شهرهای مختلف اروپایی به بهترین وجهی ماهیت اپورتونیسیت خود را به نمایش گذاشت.

عواداران راه‌کارگر در لندن امضای خود را به زیر اطلاعیه‌ای آوردند که در آن " حرکات ضددموکراتیک مجاهدین " و "اعلام اسامی و انتشار نام عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در نشریه‌ی مجاهد شدیداً محکوم " شده است، و در سوئد طی اطلاعیه‌ای دیگر " حمله‌ی مجاهدین به میز کتاب عواداران سچفا " را محکوم می‌کنند. اما در برلن ناگهان کلمه‌ی " جناح کمیده‌ی مرکزی " به اسم سازمان اضافه می‌شود و تازه هفته‌ها پس از یخش این اطلاعیه‌ها، راه‌کارگر نگران از عواقب این سمتگیری " چپ روانه و افراطی " عواداران خود، طی مقاله‌ای تحت عنوان " مردو طرف را محکوم کنیم "، در حقیقت " حادثه سازیهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت (جناح نوکل)) " را مسبب جاسوسیهای مجاهدین ارزیابی می‌کند.

اشتباه است اگر تصور کنیم، معدود عواداران راه‌کارگر در یکی، دوشهر

کمونیسم شورایی

برخی از محققین کمونیسم شورایی Council Communism را یکی از مهم‌ترین جریانهای فکری ضدلنینیسم در دوره‌ی بین دو جنگ جهانی می‌دانند. بسیاری از عقاید این متفکران بر مبنای تجربیات سالهای بین ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ اتحاد شوروی است. معتمدین به کمونیسم شورایی یا فعالیتهای پارلمانی و نریدونیونی مخالف بوده، نقش چندانی به این نهادها در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای رعایی نمی‌دادند. اینان همچنین به نقش حزب - به‌ویژه در مفهوم لنینی آن - به دیده‌ی نزدیک نگریسته، چندی پس از پیروزی بلشویکها و روی کار آمدن دولت کارگری در روسیه رژیم بلشویکی را یکی از اشکال متعدد حکومت بورژوازی نامیدند.

از اندیشمندان مشهور مارکسیست که به کمونیسم شورایی معتقد بودند می‌توان لوکاچ، کارل کورس، یانه‌کوک، لوگزامبورگ و ویلهلم راییش را نام برد. در بین اینان لوکاچ عقایدش را تنها در بخشی از نوشته‌ی دوران جوانی‌اش موسوم به تاریخ و آگاهی طبقاتی ابراز کرد. او در این اثر می‌نویسد:

هر انقلاب کارگری شوراها را کارگری را به نیوهای فوق‌العاده رادیکال و آگاه خلق کرده است. زمانی که این سلاح نا بدان پایه قدرت می‌یابد که به ارگان دولت تبدیل می‌شود، نشانه‌ی این است که آگاهی طبقاتی پرولتاریا در حال پیروزی بر جهان بینی و طرز نگارش بورژوازی و رعبرانش است. شوراها را انقلابی کارگران (که نباید با کاریکاتور اپورونیسی آن یکی

شمرده شود) یکی از اشکالی است که آگاهی پرولتاریا از ابتدا به خلق آن دست زده است. این حقیقت که شورا وجود دارد و پیوسته در حال تکامل است بیانگر این است که پرولتاریا بر آستان آگاهی‌اش و متعاقبا بر آستانه‌ی پیروزی ایستاده است. شوراها کارگران بسیار شگفت سیاسی و اقتصادی مادیت تفکر^۱ است. در دورانی که پس از دیکتاتوری (پرولتاریا) می‌آید، شورا تجزیه‌ی بورژوازی - قوای منفه، مجریه و قضایی را از میان برمی‌دارد. در دوران مبارزه برای کنترل، وظایف شورادوگانه‌اند: از جهتی شورا باید بر پراکندگی مکانی و زمانی پرولتاریا فایق آید و از جهتی دیگر باید سنتزی راسخین از اقتصاد و سیاست بیافریند که چیزی جز عمل پرولتری نیست.^۲

کمونیست‌ها شورایی خود را پیروان راستین مارکس در این اندیشه‌که پرولتاریا نخستین طبقه در تاریخ بشری است که می‌تواند به رعایی خویش دست یابد، می‌دانند. به زعم اینان، تولید سرمایه‌داری نیازمند به کارگرانی است که به گونه‌ای عالی سازمان داده شده باشند و این به کارگران توانایی به‌وجود آوردن دگرگونی‌ای ژرف را در تاریخ بشری می‌دهد. برخی از آنان از این حد نیز فراتر رفتند و عنوان کردند که رسیدن به کمونیسم بدون گذشتن از یک دوره‌ی گذار امکان پذیر است. روزا لوگزامبورگ و برخی از مارکسیستهای روسی از جمله آکیموف -

که لنین از او به نام يك اگونومیست یاد می‌کند و مارکسیست انریشی ماکس آدلر به این نظریات گرایش نشان داده‌اند. عمده‌ی معتقدین به کمونیسم شورایی از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه برای طرح نظریاتشان الهام گرفته‌اند. به عقیده‌ی اینان شوراها نمونه‌ی اصیل دیکتاتوری پرولتاریا بوده‌اند اما پس از مدتی خود تابع حزب و دولت شوروی شدند و مابینشان قلب گشت. در انتقادشان از بلشویکها، طرفداران کمونیسم شورایی انترناسیونال سوم را دنباله‌رو انترناسیونال دو و عمطراز آن برمی‌شمردند و به‌ویژه این تئوری لنین را که آگاهی طبقاتی از درون طبقه نمی‌جوشد و ضروری است که عنصر آگاه از خارج به‌درون طبقه ببرد، مورد انتقاد شدید آنان بود. طرفداران کمونیسم شورایی بلشویکها را برای ظهور یقیده‌ی فاشیسم نیز مقصر می‌شمردند. به عقیده‌ی اینان بلشویکها به دوطریق به پیدایی فاشیسم خدمت کردند: نخست با شیوه‌ی برخوردشان به مسایلی که بی‌تسامت به رفتار فاشیست‌ها نبود و دیگر از طریق محروم کردن طبقه‌ی کارگر از مبارزه آزاد و خودمختار که سبب ضعیف شدن طبقه در مقابل با فاشیست‌ها شد.

مهم‌ترین چهره‌ای که در بین طرفداران کمونیسم شورایی جلب نظر می‌کند آنتون یانه‌کوک است. یانه‌کوک يك اخبرشناس هلندی بود که در سالهای قبل از ۱۹۱۴ آنچه‌های سرشناس چپ در هلند و آلمان شناخته می‌شد. در سال ۱۹۰۲ به عضویت حزب کارگران سوسیال دموکراتیک درآمد. در سال

کمونیسم شورایی

۱۹۰۷ در انتشار مجله‌ی چپ‌گرای نریبون De Tribune کوشا بود و با دیگر "تریونیست‌ها" در سال ۱۹۰۹ حزب سوسیال دموکرات بلند را بنیاد نهاد. در دوران جنگ جهانی اول از مواضع انترناسیونالیستی دفاع کرد. پانه‌کوک در مبارزه علیه رویزیونیستهای انترناسیونال دو نقش فعالی داشت. او تا سال ۱۹۲۱ با کمینترن همکاری می‌کرد. همزمان با پیگیری دولت شورواها در روسیه او در بین ماورای چپ‌های هلندی فرارگرفت که نظریاتشان در بیماری کودکی "چپ‌روی" در کمونیسم مورد انتقاد شدید لنین فرار گرفت. پانه‌کوک طرفدار عقایدی نظیر اعتصاب عمومی و آگاهی یافتن کارگران از طریق مبارزه و مخالف آن عده از اقتصاددانان مارکسیست بود که به خلاقیت طبقه کارگر اسمیت چندانی نمی‌دادند. او از سیلفریدینک و اتوبوئر به خاطر اینکه معتقد بودند که سرمایه داری توانایی گسترش نامحدودی دارد انتقاد می‌کرد و بر روزا لوگزامبورگ خرده می‌گرفت که درک او از تلاشی نظام سرمایه‌داری بسیار مکانیکی است. در دهه ۲۰ قرن معاصر بحثهای فراوانی بر سر مدل‌هایی که مارکس برای بازتولید و انباشت سرمایه مطرح کرده بود، در گرفت. این بحثها در پاسخ به نظریات بنریک گروسمن شکل گرفت. گروسمن به حوزه تولید بیش از حوزه توزیع اهمیت می‌داد و معتقد بود که تنزل نرخ سرمایه سبب متوقف شدن انباشت سرمایه می‌شود. پانه‌کوک با این عقاید مخالف بود و می‌گفت که این تئوری طبقه کارگر را چون طبقه‌ای در نظر می‌گیرد که از خود قابلیت ندارد و فقط نسبت به نیروهای اقتصادی عکس‌العمل نشان می‌دهد. او همچنین از کائوتسکی به‌مخاطر آنچه که پانه‌کوک

آنها "رادیکالیسم منفعل" و "تئوری انتظار بدون عمل" و گرایش به خط مرکز می‌نامید، انتقاد می‌کرد. او در مقاله‌ای به نام "عملیات توده‌ای و انقلاب" در باره‌ی کائوتسکی نوشت که کائوتسکی فقط در پی تسخیر قدرت دولتی توسط پرولتاریاست حال آنکه "مبارزه پرولتاریا به‌طور ساده مبارزه‌ای علیه بورژوازی به‌مخاطر تحصیل قدرت دولتی نبوده بلکه مبارزه علیه قدرت دولتی است... مضمون انقلاب پرولتری عبارت است از نابود ساختن حربه‌های نیروی دولت و از میان برداشتن آن به وسیله حربه‌های نیروی پرولتاریا... مبارزه فقط سنگامی موقوف می‌شود که انهدام کامل سازمان دولتی به‌مثابه نتیجه‌ی نهایی آن فرا رسد. سازمان اکثریت برتری خود را بدین‌طریق به ثبوت می‌رساند که سازمان اقلیت حاکمه را نابود می‌سازد."^۲

قسمت عمده‌ای از عقاید پانه‌کوک در سهای تجربیات انصباهای کارگری سلند، بلژیک، آلمان، و روسیه بود. او به فعالیت‌های خودانگیزته و خود سازمان داده شده‌ی طبقه کارگر اهمیت بیشتری از فعالیت‌های پارلمانی و خریدنیونی می‌داد و اینگونه فعالیتها را همراه کننده تلقی می‌کرد. طبیعی است که از رخدادسای ۱۹۱۷ روسیه خشنود بود و عملکرد شورواها و بلشویکها در آن زمان را مورد تایید فرار می‌داد. اما پس از اینکه بلشویکها مطرح کردند که کمونیستهای غربی باید در فعالیت‌های پارلمانی و خریدنیونی شرکت جویند، پانه‌کوک در ارزیابی خود از بلشویکها تجدیدنظر کرد. در نخستین سالهای پس از انقلاب اکثر، بلشویکها در پی آن بودند که پشتیبانی نهادسای کارگر موجود در غرب را جلب کنند. اما پانه‌کوک عتوان می‌کرد که دولت بلشویکها بر جامعه اعمال دیکتاتوری می‌کند و علاقه‌ی چندانی به پشتیبانی از آنها نشان نمی‌داد. به عقیده‌ی او، دلیل پیدایش چنین

پدیده‌ای را باید در عقب ماندگی اقتصادی روسیه جستجو کرد. این مساله سبب شد که او در این نظریه‌اش که آزادی برای جوامع عقب مانده امکان پذیر است، چنانچه آنان از تجربه‌ی روسیه درس آموزند، تجدیدنظر کند و سوسیالیسم را فقط در غرب پیشرفته‌ی صنعتی امکان پذیر بداند. طبقه‌ی کارگر در شرق و غرب به اشتباه مالکیت عمومی و ملی شدن را با سوسیالیسم یکی پنداشنه است. پانه‌کوک معتقد بود که سوسیالیسم علم نیست بلکه تنها ترجمان جنبش واقعی طبقه کارگر است. به‌عینین، نظریات مربوط به خریدنیونیونها، احزاب سیاسی و دولت، پیوندی ذاتی با سرمایه‌داری دارند که پس از محو سرمایه‌داری، همراه آن به گور خواهند رفت. بنابر این طبقه کارگر برای رسایی خود به سازمانهای جدیدی نیازمند است که از فعالیت‌های طبقه جدا نبوده و از هرگونه کنترل بر جنبه‌های گونه‌گون زندگی اجنماعی جلوگیری به عمل خواهد آورد. به نظر پانه‌کوک این جالب نوجه است که طبقه کارگر هرگاه که در یک موقعیت انقلابی مورد تهدید سرمایه قرار می‌گرفت با برپایی شورواها به دفاع از منافع خویش برمی‌خاست. او حتی تصویری از یک جامعه‌ی کمونیستی رسم کرد که در آن دولت وجود نداشته، امور جامعه از طریق عزم شورواها که شورای کارخانه در راس آن قرار دارد، اداره می‌گردد. او نوشت که "شورواها دولت نیستند یا حتی مرکزی‌ترین آن خاصیت مرکزی ندارد. آنها هیچ شیوه‌ای برای تممیل نظریات و آرزوسای خود به نوده‌ها به‌کار نمی‌گیرند! آنها فاقد هرگونه ارگان قدرت‌اند."^۳ این شورواها جامعه‌ای را سازمان می‌بخشند که در آن توزیع نخست بر اساس میزان کار سر فرد صورت می‌گیرد تا آنکه جامعه به مرحله‌ای دست یازد که مصرف اجتماعی افزون‌تر از مصرف فردی بوده و تولید بر اساس کار داوطلبانه‌ی اعضای جامعه

کمونیسم شورایی

صورت می‌گیرد. در این جامعه است که شعار معروف "از هرکس به اندازه توانایی‌اش به عرکس به اندازه‌ی نیازش" تحقق می‌یابد.

یک شاعر هلندی به نام عمرن گورت‌نیز از عقاید پانه‌کوک دفاع می‌کرد. گورت‌نیز در سال ۱۹۲۶ حزب کمونیستی ضدبلیشویکی‌ای را پایه‌گذاری کرد و ادعا کرد که تجربه‌ی روسیه با شرایط غرب ناسازگار است. در غرب کارگران به تولید مرکزی گرایش دارند و در نتیجه قادر به سازماندهی مستقیم تولید نیز هستند، حال آنکه کشاورزان گرایش‌های ارتجاعی دارند. در نتیجه نویدی کارگران باید مرکز توجه کمونیست‌ها باشند، به حزب اهمیت چندانی داده نشود و طبقه‌ی کارگر به نیروی خویش تکیه کرده، از "بازی در بساط دیگران" احتراز جوید. این نظریه برای تری‌دیونیون‌ها و اجزاب نقش ارتجاعی قایل است چراکه به قول پانه‌کوک:

اشکال کهن سازماندهی، تری‌دیونیون‌ها و احزاب سیاسی، و شکل نوین سازماندهی، شوراسا، به مراحل مختلف تکامل جامعه تعلق دارند و کارکردهای متفاوتی دارند.

سازماندهی از نوع کهن باید موقعیت طبقه‌ی کارگر را در میان دیگر طبقات در نظام سرمایه‌داری تامین نماید و از آن دوره سرمایه‌داری در مرحله‌ی گسترش می‌باشد. سازماندهی نوع نوین باید کنترل کامل را برای کارگران جهت نابودسازی سرمایه‌داری و تقسیم طبقات کسب نماید و آن دوره‌ی میرایی سرمایه‌داری است.

ویلهلم رایش نیز با پاره‌ای از نظریات پانه‌کوک به‌ویژه در باره‌ی رشد آگاهی طبقانی در سده‌ی جوانب زندگی روزمره موافق بود. رایش اهمیت

فراوانی به زنان و جوانان می‌داد، چراکه آنان بیشتر از دیگر اعضای جامعه تحت فشار قرار دارند و این به آنان توانایی نگرش ژرف‌تر بر مکانیسم اختناق و فشار را اعطا می‌کند. اما او نیز با دیگر طرفداران کمونیسم شورایی در ضدیت با بلیشویکی‌ها و مقصر شمردن آنان برای برسر قدرت آمدن فاشیست‌ها اشتراک نظر داشت.

نظریات طرفداران کمونیسم شورایی برپایه‌ی توانایی طبقه‌ی کارگر به عکس العمل خودبخودی و لحظه‌ای نسبت به مسایل سیاسی دوره‌ی بین دو جنگ استوار بود. اما عقاید آنان با استقبال طبقه‌ی کارگر روبرو نشد و در اواخر دهه‌ی ۳۰ آثار اغلب آنان از جمله پانه‌کوک، کورش و رایش بیشتر معطوف مسایل انتزاعی و به‌دور از نیازهای عاجل مبارزاتی طبقه‌ی کارگر گشت.

یادداشت‌ها

۱ - مادیت‌فکر اما در برابر reification برگزیده‌ایم. "مادیت تفکر" نقش مهمی در اندیشه‌ی گئورگ لوکاج دارد. معنای این اصطلاح فلسفی خاصیت مادی بخشیدن به ساختمان‌های ذهنی و معتقد گشتن به حیات مستقل برای آنهاست. بنابراین این اصطلاح تا حدودی به فتی‌شیم نزدیک است. اکثر این اصطلاح را در ارجاع به این گرایش در فکر که برای دولت سرمایه‌داری و نهادهای آن جنبه‌ی مادی قایل است و آنها را دارای خاصیت و ماهیتی جدا از روابط اجتماعی می‌پندارد، استفاده می‌شود.

2 - Georg Lukacs, History And Class Consciousness (London, 1971), P.80.

۳ - به نقل از لنین، دولت و انقلاب. منتخب آثار یک جلدی، ص ۵۵۷.

4 - A.Pannekock, Worker's Council (Melbom, 1950), P.52.

5 - A.Pannekock, "General Remarks On The Question Of Organisation," Living Marxism, Vol.4, P.148.

اخبار جنبش دانشجویی

عفنه‌ی حمله مجاهدین به هایدپارک، عواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که بار دیگر از طرف مجاهدین مورد حمله قرار گرفته بودند، مجبور به دفاع از خود شدند و در مقابل تعرض ضدانقلابی مجاهدین با فاطمیت تمام ایستادگی کردند.

آمریکا

سینسیناتی - انجمن دانشجویان ایرانی در سینسیناتی عوادار سچفا در ۲۲ ماه مه ۸۶ به دعوت حزب انقلابی خلق آفریقا در برنامه‌ای به مناسبت روز آزادی آفریقا شرکت کرد.

در این برنامه نیروهای بین‌المللی از آمریکا، آفریقا و آسیا شرکت داشتند. نماینده‌ی انجمن دانشجویان ایرانی عوادار سچفا، طی سخنرانی ضمن تشکر از این حزب برای دعوت، اظهار داشت برای پایان بخشیدن به هرگونه ستم و استثمار و استعمار خواه از انواع کلونیالیسم و یا نئوکلونیالیسم در این مرحله از تاریخ بشریت باید مبارزه‌ی خود را با مبارزه برعلیه سرمایه‌داری جهانی ادغام نماییم. ضمناً وی به مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و تجربه‌ی آنها در سرنگونی رژیم پهلوی اشاره کرد و اظهار داشت ۷ سال سلطه‌ی وحشیانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی به ما نشان داده است، سلطه‌ی سرمایه از عرنوع آن چه از نوع سلطنتی و چه از نوع اسلامی چیزی جز فقر و بدبختی و استثمار برای کارگران به ارمغان نخواهد آورد. تنها راه نجات یک انقلاب اجتماعی به رهبری پرولتاریا است.

مجاهدین

باز هم يك سازمان جعلی می‌سازند

شورا است. ماجرا بدین فرار بود که مجاهدین فورا عنصر بی‌شویی به نام "کوروش البرز" را علم کردند و او را نماینده‌ی شورای متحد چپ معرفی کردند.

خلاصه اینکه سازمان مجاهدین تا به حال هرگاه که اراده کرده است، با وقاحت تمام سازمانهای وابسته به خود را جعل کرده است. اما آخرین شاهکار مجاهدین ساختن سازمانی به نام "کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی" است که با صدور اطلاعیه‌ای حمایت خود را از شورای ملی مقاومت اعلام کرده است. این حرکت مجاهدین که حتی به عم مسلکی‌های خود (پیروان "اسلام راستین") رحم نکرده است، مورد انتقاد طرفداران شریعتی قرار گرفته است. ما برای اطلاع خوانندگان، صفحه‌ی گزینیه‌های این شماره‌ی جهان را به درج اطلاعیه‌ی "دانشجویان ارشاد" که در همین مورد انتشار یافته است، اختصاص می‌دهیم.

کرده است. ولی ماهیت این حرکت خائنه سریعاً برای همگان روشن شد و مجاهدین در نزد افکار عمومی بی‌آبروتر شدند.

پس از چندی مجاهدین بار دیگر دست به سازمان سازی زدند و این بار پس از خروج "شورای متحد چپ" از "شورای ملی مقاومت" يك شورای متحد چپ جعلی ایجاد کردند. شورای متحد چپ که در دوره‌ی عصوینش در شورا خدمات شایانی به پیشبرد هدفهای ارجاعی مجاهدین کرده بود و سخنگویان آن در جلسات شورا در شهرهای مختلف اروپا مجاهدین را "مشت مال" "دموکراتیک" می‌دادند، پس از خروج از شورا به ناگهان متوجه شدند که هنوز "شورای متحد چپ" دیگری عضو

مساله‌ی "سازمان سازی" آقای رجوی و مجاهدین امروز دیگر معرف خاص و عام است و همگان می‌دانند که این سنت ضدانقلابی را در سالهای اخیر سازمان مجاهدین یابیدگاری کرده است. رهبری این سازمان هرگاه که مناسب تشخیص داد بلافاصله، يك سازمان جعلی پیشنهاد "شورای ملی مقاومت" به وجود آورد. مجاهدین از عمان اول می‌دانستند که طی "شورای ملی مقاومت" شان در صورتی می‌تواند موفقیت به دست آورد که سازمانها و نیروها و شخصیتهای گوناگونی عضو آن شوند. از این رو در کنار چند نیروی واقعی که به شورا پیوسته بودند، مجاهدین از چپ و راست سازمان درست کردند و آنها را به عضویت شورا درآوردند. که از این میان می‌توان به جمعیت اقامه، استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور و جز اینها نام برد. ولی کار "شورای ملی مقاومت" به دلیل ماهیت بورژوازی‌اش و افشای این ماهیت به وسیله‌ی نیروهای انقلابی، به ویژه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، نگرفت و پس از چندی فرایند فروپاشی آن آغاز شد. مجاهدین به ناچار به فکر چاره سازی افتادند. سازمان مجاهدین که با تمام تلاش خود نتوانسته بود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را به عضویت شورا درآورد، به حرکت خیانت بار بی‌سابقه‌ای دست زد و عنصر نوکر صفی به نام مهدی سامح را علم کرد و يك سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرو شورا به وجود آورد. این عنصر نوکر صفت تا کنون خدمات قابل توجهی به مجاهدین

شورای ملی مقاومت
شورای ملی مقاومت

موظبان ۱۳۶۷ و آرا ده
شروه‌های مرفقی و انقلاسی!

در پی حملات اخیر شرعاً "مجاهد" به پیوستگان راه معلم شهید شریعتی، در چند روز گذشته نشرهای دروغه‌های روزنامه مرفقی تهریارس گداورده شده است، که جعل نام "اطلاع" ارگسان "کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی" و "شورای ملی مقاومت" اعلام حماسه نموده است.

"دانشجویان ارشاد"، برای اطلاع عموم ارهران امر، رساناده‌ای می‌گذرد که:

شی ارگکوب ۲۳ اردیبه‌سازمانی مرفقی و حضا به پانداران رزم‌جمعی به "کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی" و دستگیری بسیاری از اعضا و هواداران آن تشکیل "دانشجویان ارشاد" و طبقه اطلاع پیام مفیدتی و سیاسی کانون را سرعیده گرفت و اولس سار ارگان "مفتی درساوم خط شراب" ارشاد و ابلاغ، ارگان های "کانون ابلاغ" در اسرا، منتشرگشت.

مستسام "کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی" در پی سرع به آن، سوخته شده است. "هرار جسدی" "مبله‌های آماور" ساس و رفگشته شده ساری تشکیلگشت. سزوانند ساسو، اشعاعه ارسا موآرم ساسات) در سزولوحه "اوراق حوستی، اسلام و طبقه گسدر

مامس سفسج چسب سسوه‌های سسبل، اشعاعه شده و سسبلیک ۱۶، سسوه دستگیری، ارتقا و ارتکار به حقون سگلانی و عصب ساسو، رزمیک حوسان مرفقی - سیاسی، اشعاعه کرده و اعلام سسکم: حسای آن ساسنی که در اوج افلاخ سسبه دامن "ماور" معذور، سوچه و با، رساناسبت سسود، در سسبه که رنگ ساسه است.

"سرسگون ساددیکتاتوری استعمار ی حاکم"
"سرفرارساد دموکراسی شوراسی سسردا"

"دانشجویان ارشاد"

۱۳۶۵/۱/۲۷

هدف از احصای دادن منحنای در سره "چپان" به "آموزش وارزه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی"، دسامی به سوی ریان و درهک شورک، مسرگی است که سواد در خدمت اتحاد نوعی دمالوک برای سبیل ارباط نگری در حسد جت ترار گسرد. به علاوه، اس متحد می تواند در ارباط، دانت، شورک، و آموری سیاسی هواداران سازمان و کلسه علاقه‌مندان متحد واقع شود. در هر شماره "چپان"، ما واژه‌ها و مقوله‌های را مورد بررسی ترار می‌دهیم. اس صفحه‌ها شامل مطالعه و محقق رفسی با رفتای سینه گسده آن می‌ناید و سبب نظر هشت، تحریریه "چپان" درج می‌شود. از کلسه حواسدگان "چپان" می‌خواهیم تا واژه‌ها و مقولات مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و مادر ترسب مناسب آنها را در اس صفحه حواهم تکمیل.

1372



حزب

درون طبقه‌ی کارگر شده بودند در برخورد به خصوصیات حزب رزمنده‌ی طبقه‌ی کارگر به مواضع اکونومیستی و فانالیستی (فدرگرایی) دچار شده، و با مطلق کردن شرایط ابژکتیو (عینی) رشد سرمایه داری و گسترش پایه‌های خود از لحاظ کمی در درون پرولتاریا، به نقش شرایط سوپژکتیو طبقه و به ویژه نقش رهبری حزب طبقه‌ی کارگر در پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی علیه طبقات متخاصم کم بها می‌دادند. در مبارزه‌ی بیرحمانه با این 'ابژکتیویسم' و اکونومیسم بود که تئوری حزب رزمنده‌ی پرولتری توسط لنین در شرایط روسیه آبدیده شد و عملاً تحقق یافت.

بهای کافی دادن به عنصر سوپژکتیو (اصطلاحاً ذهنی) در تکامل تاریخ، خط سرخی است که در عرصه‌ی روش فکر و سیاست، لنین را از دیگران متمایز می‌سازد. این امر را نه فقط در برخورد به چگونگی طرح ریزی و تشکیل حزب بلکه در عرصه‌های دیگر از جمله مباحث حول مرحله‌ی انقلاب جامعه‌ی روسیه (دو تاشنیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک)، یا در چگونگی تعیین زمان و مکان قیام در پیروسی انقلاب سوسیالیستی اکتبر که توسط لنین رهبری شد می‌توان مشاهده کرد. ولی در زمینه‌ی چگونگی تشکیل حزب، این خصلت لنین بیش از پیش به

حزب سیاسی متمایز و بر علیه احزاب کهنه‌ی طبقات مالک، استقرار بخشید. (فطعنامه‌ی نوشته شده توسط مارکس و انگلس که در کنگره‌ی انترناسیونال اول در لاهه، ۱۸۷۲ به تصویب رسید). اگرچه آنان در برخورد به حزب پرولتری شیوه‌ی سازماندهی خاصی را برای آن در نظر نداشتند، با اینحال امر ترکیب آگاهی تئوریک و فعالیت خود انگیخته‌ی طبقه‌ی کارگر عموماً برای آنان چون امری ثابت، ضروری می‌نمود. در حالی که نسبت این ترکیب بنا به شرایط متفاوت ابژکتیو می‌توانست تغییر کند. این ایده را می‌توان به خوبی در مانیفست کمونیست (۱۸۴۸) که توسط مارکس و انگلس، سنکامی که در رهبری 'اتحادیه کمونیستها' قرار داشتند (۵۲ - ۱۸۴۷)، نوشته شد مشاهده کرد.

انترناسیونال دوم، در کنگره‌ی آمستردام ۱۹۰۴، تصویب کرد که از آنجا که تنها یک پرولتاریا وجود دارد، می‌بایست تنها یک حزب سوسیالیست در هر کشور وجود داشته باشد. احزاب اروپایی، به ویژه در آلمان، که در طول یک دهه دارای پایه‌ی عظیم در

مارکس و انگلس مرکز نتوانستند تئوری کاملی از حزب را فرمولبندی کنند. انگلس در مقدمه‌ی خود به اثر مارکس، مبارزات طبقاتی در فرانسه (چاپ ۱۹۸۵) احزاب را به مثابه 'تجلی کمابیش مناسب طبقات ... و جناح بندی‌های درونی آنها' تعریف می‌کند. مارکس در ۱۸ برومر لوئی بناپارت تقسیم بندی احزاب فرانسوی به ارتشانیست‌ها و لژیونیمیست‌های سلطنت طلب را به جناح بندی دویخ اصلی پرورژوازی - یعنی مالکین ارضی و سرمایه‌داران - نسبت می‌داد. با اینحال او معتقد نبود که هر مبارزه‌ی حزبی تبلور تصادم منافع اقتصادی است چرا که عوامل 'ایدئولوژیک' نیز در تصادم سیاسی جمهوری خواهان و سلطنت طلبان پرورژوا نقش ایفا می‌کنند. او حزب سوسیال دموکرات فرانسه را "اتحادی بین خرده پرورژوازی و کارگران" می‌دانست.

دفاع از حزب مستقل پرولتری در مرکز تفکر و فعالیت سیاسی مارکس و انگلس فرار داشت. 'در مقابل قدرت جمعی طبقات مالک، طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند به مثابه یک طبقه عملکرد داشته باشد مگر آنکه خود را در یک

چشم می‌خورد. چه باید کرد؟ و یک گام به پیش دو گام به پس، مهمترین آثار لنین در برخورد به حزب طبقه کارگر، سرشار از این برخورد "برائیکی - انقلابی" (نز اول فویرباخ) به نقش حزب در تغییر شرایط ایزکتیو جامعهی طبقاتی می‌باشند. " آنها خود را مارکسیست می‌نامند، ولی درک آنها از مارکسیسم، گرم کتابی است. آنها اصلا موفق به درک این امر نشده‌اند که وجه مشخصه مارکسیسم عمانا دیالکتیک انقلابی آن است." (لنین) برای لنین خودسازی حزبی طبقه کارگر "انقلابی‌ترین وظیفه‌ی بلاواسطه‌ی پرولتاریای هر کشوری است." (کلیات آثار، جلد ۵، ص ۲۷۳) از این رو بود که لنین چه باید کرد؟ مسایل حاد جنبش ما را با این نقل قول از لاسال در نامه‌اش به مارکس (مورخه ۲۴ ژوئن سال ۱۸۵۲) آغاز می‌کند که " ... مبارزه‌ی حزبی به حزب نیرو و حیات می‌بخشد. بزرگ‌ترین دلیل ضعف حزب، پراکندگی و مخدوش شدن حد و مرزهای آن است. حزب با تصفیه‌ی

طبقه‌ی کارگر در جنبش علیه استبداد تزاری در عمل معتقد نبودند. بر اساس اثر قبلی خود، رشد سرمایه‌داری در روسیه، لنین تاکید داشت که آنان قادر نخواهند بود که با دامن زدن به مبارزات صرفا اقتصادی - اتحادیه‌ای کارگری در روسیه به طور خودبخودی به حزب کارگری دست یابند، چرا که روند ناموزون رشد سرمایه‌داری در روسیه به‌خصوص در گذار از تولید دستی به صنعتی، این امر را غیرممکن می‌ساخت. با این سیاست خویش، اکونومیستها در واقع پراکندگی تکنیکی - اقتصادی - اتحادیه‌ای طبقه‌ی کارگر را در سطح سیاسی بازتولید می‌کردند. از سوی دیگر او خاطر نشان می‌ساخت که حتی در صورت وجود شرایط مساعد تکنیکی - اقتصادی در رابطه با بافت طبقه‌ی کارگر،

تاریخ عمده‌ی شورعانشان می‌دهد که طبقه‌ی کارگر، اگر به حال خود رها شود، نهایتا تنها قادر به کسب آگاهی تری‌دیونیونی

بنیانگذاران سوسیالیسم علمی مدرن، یعنی مارکس و انگلس، خود به روشنفکران بورژوا تعلق داشتند. (چه باید کرد؟) در این شرایط است که به عقیده‌ی لنین، وظیفه‌ی هر سوسیال دموکرات تنها در تبلیغ سیاسی در درون جنبش‌های خودانگیخته‌ی طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند خلاصه شود. وظیفه‌ی آنان تبدیل‌مبارزه‌ی سیاسی تری‌دیونیونی به مبارزه‌ی سیاسی سوسیال دموکراتیک است، یعنی استفاده از جرقه‌های آگاهی سیاسی در جنبش‌های اقتصادی کارگران و ارتقای آنها به سطح آگاهی سیاسی سوسیال دموکراتیک. از این رو بود که لنین اعلام کرد: " بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد"، و حزب مظهر عملی تلفیق تئوری انقلابی با جنبش خود انگیخته‌ی کارگری است. پیروسی تئوریک و ویژگی‌های روابط حاکم بر این حزب طراز نوین چگونه است؟

۱- پروسه تکوین

شاید بتوان ایده‌ی محوری چه باید کرد؟ در مورد ساختمان حزب کمونیست، در برخورد به هرگونه دیدگاه فائالیستی نسبت به سوسیالیسم علمی، را در این جمله‌ی لنین خلاصه کرد: " سازمانی از انقلابیون به ما بدسید، تا روسیه را زیر و رو کنیم." اگر مقابل ما، و در اعلا قدرت خویش، قلعه‌ی دشمن قرار دارد و از آن بر سر ما گلوله و آتش می‌بارد و بهترین جنگجویان ما را بلاک می‌کند. ما می‌بایست این قلعه را تسخیر کنیم، و آن را تسخیر خواهیم کرد، تنها اگر همین انقلابیون روسیه را در حزبی که سرزنده‌ترین و صادق‌ترین آنها را به خود جذب می‌کند، متحد کنیم." " ما به شکل گروه فشرده‌ی کوچکی در راهی پر از پرتگاه و دشوار دست یکندیگر را محکم گرفته‌و به پیش می‌رویم. دشمنان

تنها اصل تشکیلاتی جدی برای کارگران فعال جنبش‌های ما نیست شدیدترین مخفی کاری، دقیق‌ترین نحوه‌ی انتخاب اعضا و تربیت انقلابیون حرفه‌ای باشد. با فراهم شدن این شرایط، چیزی بیشتر از "دموکراسیم" بران حزب نغمین خواهد شد، یعنی، اعتماد ریفقانه‌ی متقابل مابین انقلابیون." (لنین) ۶۶

(اتحادیه‌ای)، یعنی، معتقد شدن به اینکه باید در اتحادیه‌ها جمع‌گردد، علیه کارفرماها مبارزه کند و دولت را مجبور به تصویب قوانین ضروری کار کند و ... می‌تواند گردد. نظری سوسیالیسم، ولی، از بطن تئوریهایی فلسفی، تاریخی و اقتصادی که توسط نمایندگان تحصیل‌کرده‌ی طبقات مالک، یعنی روشنفکران به وجود آمده بودند، پیروده شد. از لحاظ موقعیت اجتماعی خویش

خویش استحکام می‌یابد." (تاکید از ماست). سه فصل چه باید کرد؟ به نقد اکونومیستها اختصاص دارد و شرایط پراکندگی جنبش کارگری در دهه‌ی ۱۸۹۰ روسیه را تصویر می‌کند. نکته‌ی گزهی در جمله‌ی لنین به اکونومیستها (از جمله نویسندگان روزنامه‌های 'رابوچیہ می‌سل' و 'رابوچیہ دلو') آن بود که این گرایش به نقش رهبری پیشرو در انسجام و هدفمند ساختن جنبش خودانگیخته‌ی کارگری کم بها داده و در نتیجه به نقش رهبری

از هر طرف ما را در محاصره گرفته‌اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم. اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه‌ی ماست. تصمیمی که عمان برای آن گرفته‌ایم که با دشمنان بیگانه کنیم و در منجلاب مجاورمان درنعلطیم که سکنه‌اش از عمان آغاز ما را به علت اینکه به صورت دسته خاصی مجزا شده، نه طریق مصالحه بل طریق مبارزه را برگزیده‌ایم، سرزنش نموده‌اند" (چه باید کرد؟ منتخب آثار، فارسی، ص ۷۶). این 'گروه فشرده' می‌بایست متشکل از انقلابیونی باشد که در پیروسی مبارزه با پلیس سیاسی نهایت تجربه، مهارت مخفی‌کاری و سازماندهی را کسب کرده باشند و در عین حال خواهان و قادر به رشد این خصوصیات در خود بوده و اشتباهاتی را که در گذشته موجب عدم دستیابی به حیات حزبی می‌شد را به دقت درک کرده باشند. این 'گروه فشرده' بدون شک می‌بایست از 'انقلابیون حرفه‌ای' تشکیل شده باشد، انقلابیونی که فن انقلاب را به مثابه یک هنر کسب کرده و زندگی‌شان وقف انقلاب شود. در سازمان انقلابیون حرفه‌ای هرگونه تمایز مابین کارگر و روشنفکر محو می‌گردد این بدان معناست که انقلابیون عضو این سازمان، مستقل از آنکه در گذشته از چه پایگاه طبقاتی برخاسته باشند، از مقطع عضویت در این سازمان، زندگی‌شان از طریق حزب (که خود نیز در این مورد نقش ایفا می‌کند) تامین شده و تمام وقت زندگی‌شان را صرف امور پیشبرد انقلاب می‌کنند. بنابراین ارتباط طبقاتی قبلی (مثلاً کار در کارخانه‌ی X و یا تدریس در دانشگاه Y) دیگر برای اینان قطع شده و از این طریق نمی‌توان دیگر آنان را کارگرای روشنفکر محسوب داشت؛ کار آنان انقلاب اجتماعی است. بدین ترتیب یک کارگر دیگر مجبور نخواهد بود که ساعتها وقت روزانه‌ی خویش را صرف کار در کارخانه کند

۹۹ این آمارتسیسم اریستوکراتیک از خصوصیات ویژه‌ی نهیلیست (های) روسی است. او فکر می‌کند سازمان حزب یک 'کارخانه‌ی' غول آساست؛ او تابعیت جزء از کل و اقلیت از اکثریت را 'برده‌ی' قلمداد می‌کند؛ تقسیم کار تحت هدایت یک مرکزیت موجب اعتراض تراژدی - کمدی گونه‌ی او می‌شود که افراد به 'چرخ دنده' تبدیل شده‌اند.

۶۶ (لنین)

در گونه‌ی نمایش از این جهات در این سازمان محو شده است) ۲ - تلاش در جهت تشکیل سازمان کارگران انقلابی ۳ - استقرار سازمان انقلابیون حرفه‌ای (آگاهی سوسیالیستی) در سازمان کارگران انقلابی (جنبش خودانگیخته) و اعلام موجودیت حزب. بدین طریق می‌توان تقسیم بندی تشکیلاتی ذیل را در رابطه با حزب در نظر گرفت:

- ۱ - سازمان انقلابیون حرفه‌ای و
 - ۲ - سازمان کارگران انقلابی، این دو که مجموعاً حزب را تشکیل می‌دهند،
 - ۳ - سازمانهای کارگری که از جانب حزب حمایت می‌شوند، ۴ - سازمانهای کارگری که تحت کنترل حزب قرار دارند،
 - ۵ - تشکلهای و عناصر دیگر که در شرایط حاد مبارزه، خود را در راستای فعالیت حزب قرار می‌دهند. خلاصه آنکه در ساختمان لنینی حزب، در وهله اول کیفیت مورد نظر است و این در صورت اجرای موفقیت آمیز خود کمیت لازم را صد چندان تضمین خواهد کرد.
- "... مارکسیسم، برعکس، تدبیر و انرژی یک سوسیال دموکرات را صدچندان

در حالیکه پتانسیل انقلابی او می‌تواند در فعالیت سوسیال دموکراتیک کانالیزه شود. عضو سازمان باید برنامه را قبول داشته باشد، حین عضویت بپردازد و به یکی از تشکلهای سازمان وابسته باشد. از آنجا که سازمان انقلابیون حرفه‌ای سازمانی منضبط، پنهانکار، مخفی و فشرده است، بنابراین مابین اعضا و عوادلاران آن باید تمایز مشخصی به وجود آید؛ این تمایز، غیر از حرفه‌ای بودن فعالیت آنها در امر انقلاب، بر اساس درجه‌ی فعالیت و درجه‌ی آگاهی آنها تعیین می‌گردد. اگر چه "سازمان انقلابیون حرفه‌ای" را به مثابه نطفه‌ی حزب می‌توان تلقی کرد، با این حال این سازمان هنوز حزب طبقه‌ی کارگر به مفهوم اخص کلمه نیست. در واقع می‌توان گفت که تشکیل سازمان انقلابیون حرفه‌ای تنها اولین مرحله از پیروسی سه مرحله‌ای است که طی آن حزب تشکیل شده و اعلام وجود می‌کند*؛ ۱ - تشکیل سازمان انقلابیون حرفه‌ای (علی‌رغم وجود انقلابیون با پیشینه‌ی کارگری یا روشنفکری

* قابل توجه آنکه در ایران، برحسب چگونگی درک از این پیروسی تشکیل حزب، برخی سازمانهای لجریانات سیاسی به این یا آن انحراف دچار هستند. مثلاً کومله - سه‌گانه هنوز در مرحله اول درجا می‌زند و پایگاه دهقانی خود را در کردستان به جای طبقه‌ی کارگر ایران اشتباهی گرفته، در همان مرحله اول خود را حزب کمونیست اعلام می‌کند. اگر کومله - سه‌گانه موجودیت حزب کمونیست را عجلولانه از مرحله سوم

به مرحله اول سوق می‌دهد، جریانات دیگر با یکی دانستن سازمان انقلابیون حرفه‌ای با حزب کمونیست، و عملاً جهش از روی پیروسی ضروری خودسازی سازمان انقلابیون حرفه‌ای (مرحله اول) و سازمان کارگران انقلابی (مرحله دوم)، با به کارگیری جملات پرطمطراق "ضرورت پیوند با طبقه‌ی کارگر"، عملاً این پیوند و نهایتاً تشکیل حزب کمونیست را به آینده‌ای نامعلوم معوق می‌کنند و جنبش کارگری را به مخاطره می‌افکنند.

می‌کند، و برای وی وسیع‌ترین چشم اندازها را می‌گشاید، و (اگر بتوانیم بدین صورت تشریح کنیم) قدرت میلیونها کارگر 'خودانگیزه' ای را که به مبارزه روی می‌آورند را در اختیار وی می‌گذارد" (لنین، کلیات آثار انگلیسی، جلد ۵، ص ۳۹۲). لنین در مورد تمایز حزب از جنبش خودانگیزه و چگونگی رشد کمی - کیفی حزب خاطر نشان می‌ساخت که:

ما می‌بایست چنان محافل، اتحادیه‌ها و سازمانهایی که در عمق و در بیشترین تعداد ممکن حضور داشته و دارای وسیع‌ترین وظایف باشند، را داشته باشیم؛ ولی مزخرف و لطمه‌زننده‌تر از این نیست که آنها را در سازمان انقلابیون ادغام کرده و خط و مرز آنها را مخدوش سازیم و این ضرورت را که برای 'خدمت' به جنبش توده‌ای ما می‌بایست افرادی داشته باشیم که خود را برای فعالیت سوسیال دموکراتیک فدا کرده و با شکیبایی و فاطمیت به مثابه انقلابیون حرفه‌ای به خودسازی بپردازند، در برده‌ی ابهام فرو ببریم (چه باید کرد؟ منتخب آثار انگلیسی، ص ۲۲۸ - یادداشتها)

۲- مناسبات درون حزبی

برخی با رجوع به مقاطع مختلف

رشد مبارزه‌ی طبقاتی در روسیه و مشاهده‌ی برخورد 'مقاومت' لنین به سازماندهی درونی حزب سوسیال دموکرات روسیه و حزب بلشویک به این نتیجه می‌رسند که لنین به یک تئوری و شکل معین حزب معتقد نبوده و در مقاطع مختلف به 'تجدید نظر' از درک خویش از حزب پرداخته است. مثلا در چه باید کرد؟، در سال ۱۹۰۲، لنین به تاکید قاطعانه و بدون قید و شرط بر سانترالیسم درون حزبی می‌پردازد؛ در ۱۹۰۵، زمانی که اولین انقلاب (ناکام) روسیه بروز کرد و شرایط نسبی دموکراتیک و قانونی را برای جنبش کارگری فراهم آورد، لنین به دفاع قاطعانه از کاربست اصول انتخاب دموکراتیک اعضا پرداخت و اعضای حزب را به پیوند عرچه گسترده‌تر با طبقه‌ی کارگر و عضوگیری عرچه وسیع‌تر از میان کارگران انقلابی تشویق کرد؛ وقتی در سال ۱۹۱۲، بلشویکها حزب مستقل خویش را تشکیل دادند، تاکید بر شکل‌گیری حزب غیرقانونی و شدیداً کنترل شده‌ی بلشویکها، از زمره‌ی مهمترین مباحثات لنین علیه 'انحلال طلبان' بود؛ بار دیگر در ۱۹۱۷، پس از انقلاب فوریه و در ادامه‌ی آن با روی آوری توده‌های کارگر به سوی حزب و چندین برابر شدن شمار اعضای حزب، لنین بار دیگر بر ضرورت تحکیم دموکراسی درون حزبی و انتخابی بودن ارگانها و مسئولین آن پای فشرده؛ و باز هم در مقطع جنگ داخلی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱، لنین بار دیگر در مخالفت با وجود 'آزادیهای' قبلی و به‌خصوص با

وجود فراکسیونهای درون حزبی (مثلا اپوزیسیون کارگری Workers' Opposition به رهبری شلیاپنیکوف و کولنتای، که خواهان حقوق بدون قید و شرط برای کارگران برای انتخاب رهبران اتحادیه‌ی خود و همچنین خواهان استقلال این تشکلهای از حزب بودند و همچنین گرایش 'سانترالیستهای دموکرات' که آنها نیز خواهان حفظ شرایط قبلی دموکراسی درون حزبی و حفظ قدرت واقعی برای شوراها (مجلسی بودند) به مخالفت برخاست. به‌خصوص در کنگره‌ی دهم حزب در مارس ۱۹۲۱، که تنها چند هفته پس از سرکوبی شورش کرنشات توسط حزب برگزار شد، به پیشنهاد لنین دو قطعنامه به تصویب رسید که یکی بر 'انحلال تمام گروههای درون حزبی' (و قدرت اخراج معترضین با آرای دو سوم اکثریت) و دیگری محکوم کردن مشخص اپوزیسیون کارگری تاکید داشت و بر نقش رهبری حزب کمونیست در ممانعت از رشد روحیه‌ی سازشکاری و تزلزل خرده‌بورژوازی در پایه‌های توده‌ای حزب (به خصوص با توجه به از بین رفتن بخش عظیمی از بدنه و پایگاه کارگری حزب در طول جنگ داخلی) پافشاری کرد. به‌طور خلاصه، برخی با مراجعه به این برخوردهای 'مقاومت' تاریخی لنین به حیات حزبی در حرکت آن، وجود اصول و تئوری یگانه‌ی لنینی را به زیر سؤال برده و آنرا نفی می‌کنند. حتی برخی نیز با اشاره به نقل قولهایی از خود لنین به عمان نتیجه می‌رسند. از جمله این که لنین مدتها پس از نگارش چه باید کرد؟ گفت: " این جزوه را نمی‌بایست جدا از ارتباط آن با وضعیت تاریخی مشخص مرحله‌ی معینی از تکامل حزب ما که اکنون سپری شده است در نظر گرفت" (لنین، پیشگفتار به مجموعه‌ی دوازده سال، کلیات آثار، جلد ۱۳، ص ۱۰۱).

آیا واقعا لنین تئوری حزب خویش

۹۹ بوروکراسی در مقابل دموکراسی در واقع سانترالیسم است در مقابل مختاریت؛ این اصل تشکیلاتی سوسیال دموکراسی انقلابی است در مقابل اصل تشکیلاتی سوسیال دموکراسی ایورتونیست. این دومی از پایین به بالا حرکت می‌کند و بنابراین هر چقدر ممکن است برجم مختاریت و "دموکراسی" را از مرز ... آنارشیزم علم می‌کند. آن اولی از بالا به پایین حرکت می‌کند و از گسترش حقوق و قدرت از مرکزیت به اجزا دفاع می‌کند.

۶۶ (لنین)

را پس از طرح آن در ۱۹۰۶ در آثار چه باید کرد؟ و یک گام به پیش دو گام به پس، پس گرفت و در مقاطع مختلف، آنچنان که بارها تکرار شد، به 'زلزل' و 'زیگزاگ زدن' در چگونگی پیشبرد حیات حزب بلشویک دچار شد؟ یک بررسی عرچند مختصر از درک لنین از حزب خلاف این ادعارا ثابت می‌کند.

مناسبات درونی حزب لنینی بر اساس اصول 'سانترالیسم دموکراتیک' استوار است. ولی درجه‌ی تحقق این 'سانترالیسم دموکراتیک' چه در وجه 'سانترالیسم' و چه در وجه 'دموکراتیسم' آن، یک امر دگم و از پیش تعیین شده و مجرد از شرایط خاص تاریخی نبوده و برعکس با توجه به این شرایط است که مفهوم پیدا می‌کند. اساسا می‌توان گفت (همانگونه که لنین به درستی در نقل قول فوق نیز آن را بیان می‌دارد) درجه‌ی تحقق 'سانترالیسم دموکراتیک' در مناسبات درون حزبی از یکسو تابعی از مرحله و درجه‌ی تکامل (درونی) حزب و از سوی دیگر تابعی از شرایط تاریخی (بیرونی) آن است. در شرایط دیکتاتوری و ترور پلیسی، 'دموکراتیسم' نمی‌تواند جز اسباب لطمه به حزب را فراهم آورد. "تنها اصل تشکیلاتی جدی برای کارگران فعال جنبش ما می‌بایست شدیدترین مخفی کاری، دقیق‌ترین نحوه‌ی انتخاب اعضا و تربیت انقلابیون حرفه‌ای باشد. با فراهم شدن این شرایط، چیزی بیش از 'دموکراتیسم' برای حزب تضمین خواهد شد، یعنی،

اعتمادرفیقانه‌ی متقابل مابین انقلابیون" (لنین چه باید کرد؟)، "این آنارشیزم اریستوکراتیک از خصوصیات ویژه‌ی نهیلیست (نمای) روسی است. او فکر می‌کند سازمان حزب یک 'کارخانه‌ی' غول آساست؛ او تابعیت جزء از کل و اقلیت از اکثریت را 'بردگی' قلمداد می‌کند؛ تقسیم کار تحت هدایت یک مرکزیت موجب اعتراض تراژدی - کمدی گونه‌ی او می‌شود که افراد به 'چرخ‌دنده' تبدیل شده‌اند..." (لنین، کلیات

ما نمایندگان سوسیال دموکراسی، حامیان "اکثریت" مکرر گفته‌ایم که دموکراتیزه شدن کامل حزب در شرایط کار مخفی امکان پذیر نیست و در چنین شرایطی اصل "انتخابی" یک عبارت پردازی محض است و تجربه گفتار ما را تایید کرده است... اما ما بلشویکها همیشه پذیرفته‌ایم که در شرایط جدید، هنگامی که آزادی‌های سیاسی به دست آمدند، پذیرش اصل "انتخابی" ضروری خواهد بود. (لنین) ۶۶

سیاسی به دست آمدند، پذیرش اصل 'انتخابی' ضروری خواهد بود." بنابراین آنچه حزب لنینی را منحصر به فرد می‌سازد همانا انعطاف پذیری تاکتیکی آن در چگونگی سازماندهی مناسبات درون حزبی با توجه به درجه‌ی رشد حزب و شرایط تاریخی - اجتماعی (دیکتاتوری، شرایط نیمه دموکراتیک) است در حالیکه نهایت سرسختی در استراتژی حزب خود را در پیشبرد عملی سیاستهای حزب توسط انقلابیون حرفه‌ای عضو حزب متبلور می‌سازد. در یک کلام برای لنین، 'سانترالیسم دموکراتیک' نه یک وضعیت، بلکه یک پیرویه است. بدین طریق بود که حزب بلشویک توانست در مقاطع مختلف تاریخی، با تحلیل مشخص از شرایط مشخص مبارزه‌ی طبقاتی، در امر آبدیده ساختن و رعبری طبقه‌ی کارگر روسیه نقش تعیین کننده ایفا کند. "در مبارزه‌ی خود برای قدرت سیاسی، پرولتاریا هیچ سلاحی جز تشکیلات خویش ندارد!"

آثار، جلد ۷، ص ۳۹۶) "بوروکراسی در مقابل دموکراسی در واقع سانترالیسم است در مقابل مختاریت؛ این اصل تشکیلاتی سوسیال دموکراسی انقلابی است در مقابل اصل تشکیلاتی سوسیال دموکراسی اپورتونیست. این دومی ازپایین به بالا حرکت می‌کند و بنابراین هرچقدر ممکن است پرچم مختاریت و 'دموکراسی' را تا مرز ۱۰۰۰ آنارشیزم علم می‌کند. آن اولی از بالا به پایین حرکت می‌کند و از گسترش حقوق و قدرت از مرکزیت به اجزا دفاع می‌کند" (همانجا، ص ۷-۳۹۶). در عین حال لنین در اثر خود، تجدید سازمان حزب، می‌نویسد: "ما نمایندگان سوسیال دموکراسی، حامیان 'اکثریت' مکرر گفته‌ایم که دموکراتیزه شدن کامل حزب در شرایط کار مخفی امکان پذیر نیست و در چنین شرایطی اصل 'انتخابی' یک عبارت پردازی محض است و تجربه گفتار ما را تایید کرده است... اما ما بلشویکها همیشه پذیرفته‌ایم که در شرایط جدید، هنگامی که آزادی‌های

۱- لنین، چه باید کرد؟، منتخب آثار فارسی.

۲- لنین، یک گام به پیش، دوگام به پس، منتخب آثار فارسی.

۳- لنین، تجدید سازماندهی حزب، منتخب آثار فارسی.

۴- مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست، منتخب آثار انگلیسی.

۵- لنین، مجموعه آثار انگلیسی.

1- Fischer / Marek (ed.), THE ESSENTIAL LENIN, Herder and Herder, 1972.

2- McLellan, David, MARXISM AFTER MARX, Harper and Row Pub, 1979.

3- Gramsci, Antonio, 1929-35(1971): SELECTION FROM THE PRISON NOTEBOOKS.

4- Lukacs, Georg, 1923(1971): HISTORY AND CLASS CONSCIOUSNESS.

5- Luxemburg, Rosa, 1904(1970): 'Organizational Questions of Russian Social Democracy' in ROSA LUXEMBURG SPEAKS.

6- Bottamare, Tom, et al., A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT, 1983.

دوازده سیزده نفری می‌شدند. تفنگ در دست و قطارهای تفنگ در چپ و راست حمایل سینه‌شان. قیافه‌هاشان جدی و خشم‌آلود و چشم‌هایشان پشت مگسک تفنگها، انگار معمران می‌خواستند همین آن به‌سوی دشمنی که شاید هم او را نمی‌دیدند شلیک کنند. پنج شش نفرشان ایستاده بودند و بغینه جلوی پای آنها ردیف شده بودند. بالای‌شان نیم تنه‌هایی کهنه بود و گردام کلاهی به فراخور حال از پوست و نم‌گرفته تا سرسند و دستمالهای چهار گره بسر داشتند. غلوارهای گنداشان را بعضی نئی جوربهای پشمی بلند محلی و بعضی نئی چکمه‌های نم‌ری فرو کرده بودند. تنها یک صندلی در وسط بود و آخوندی که ارج و قرب دارن از بقیه می‌نمود حق و رقی رویش نشسته و یا روی یا انداخته بود. اخم نامی چین

کنن؟ حالا دیگه شیخ مدباقر بهاری‌ام مشروطه خواه شد؟ یعنی ستار خان و حیدر خان مشروطه خواه بودن و شیخ مدباقرم توجیهی اونا بود؟ عجب...
ابرو عایش را بالا انداخت:
-حتما فردا پس فردا شیخ فضل‌الله عم مشروطه خواه میشه...
صدای یکی از بچه‌ها بلند شد:
- آقای صالحی مگه کسی هم جرات میکنه از شیخ فضل‌الله طرفداری کنه؟ اونایی که...
-چی میگی آقا؟ چرا جرات نمیکنه؟ اینهاش، این نمونه‌ش، این بابا با این چندتا تفنگچی که خودش اسمشون قشون اسلام گذاشته بود، به‌وقتش جلوی مردم در اومدن، یعنی جلوی همون مشروطه‌طلبها. بعدش که دیدن اوضاع قمر در عقربه، رفت سفارت اینگیلیس و ست نشستن. قلب اینا شیخ فضل‌الله بود دیگه، آقا. مننها اینا نو مرکز نبودن و

-راس میئن! نمیدانست کسی به دار و دسته‌ش، یا به اونایی که برا اون و دار و دسته‌ش مواجب می‌فرستادن، چپ نیگا کنه. اصلا مگه کسی جرات چپ نیگا کردنم داشت؟ البته به اونا! آقا خودش می‌برید و خودش میدوخت. هرکی‌ام میخواست سد راهش بشه هزارتا وسطه بهش می‌چسبوند و سیجاره‌ش می‌گردد. اصلا کارش به چایی رسیده بود که وقت و بیوقت سر راه مردمو میگرفت و ازتون بازخواست میکرد...
-ست گزیمه‌ها، آقا؟!
-گزیمه؟ پسز! گزیمه کس کی بود که به گرد پای آقا برسه؟ بیچاره محمدعلی شاه، حیف که گورسوکم کرده بود وقرنه بایست میامد و جلوی این نوکرش لنگ می‌انداخت...
یکی از بچه‌ها با شک نرس‌گورده‌ای پرسید:
- آقا، میئن که بهسهانی و

سنگین، گشوده شد و قامتی پوشیده در عبا از پشتش بیرون پرید و توی کوچمی خلوت خودی نمایاند. مرد بی‌اراده تکان خورد. سر جایش ایستاد اما سر و سینه‌اش به عقب کشیده شد و با ترسی ضعیف، که یکباره در تنش دویده بود، زیر لب زمزمه کرد:
- آشیخ مدباقر؟!
برق شیطنت آمیز چشمهای شیخ نتوانست از دیوارمه بگذرد، با این حال، مرد در ارجا میخکوب کرد. شیخ دست چپش را از شال سفیدی که چپ اندر تیقی دور کمرش پیچیده شده بود فرو برد و با دست راست و به سرعت قه‌ای را که در سمت چپ شال فرو رفته بود از خواب بیرون کشیده. فمه با تمام سنگینی‌اش همچون یر گاهی در دست شخ به چپ و راست و بالا و پایین تاب می‌خورد. مرد نیم گامی عقب نشست و بدن‌بالش با خنده‌ی ترس آلوده‌ای که به‌لب کشانده بود زیر لب گفت:

- سلام علیکم، حاج آقا!
قدم فراق شیخ فاصله‌اش را با مرد از میان برداشت. مرد مستاصل ماند. شیخ تبسمی را که می‌رفت رنگ کین توری از رخسارش پاک کند از خود راند و به آرامی گفت:
- سحکم‌الله...
بغیه‌اش را خورد و پیش از آنکه مرد ترس را از خود دور کند با سرعت قه‌ای را بالا برد و زیر گلوئی او گرفت:
- کجا میری؟!
مرد خود را باخت و با دستپاچی، در حالی که عقب می‌رفت، نالید:
- معلم، حاج آقا. میرم مدرسه درس بدم...
شیخ با عقب نشینی نرسیده و گام به گام معلم لخته به لحظه جلوتر می‌رفت. منتور خیلی مانده بود که نوک فمه به گلوئی معلم، که سیگش از ترس به لرزه افتاده بود و بالا و پایین می‌رفت، بچسبید اما او بوی تند خون را در متماش حس می‌کرد. شیخ توفنده‌تر از پیش پرسید:
- کدام مدرسه؟

معلم یک قدم دیگتر عقب نشست، ولی گرده‌اش به‌دیوار خورد و به جلو هل داده شد. سوک فمه یک لحظه به‌گلومیش حورد و درمیانه‌ی ترس با خود اندیشید:
"مگه به مدرسه بیشتر تو این شهر عس؟" و در همان حال جواب داد:
- مدرسه، مدرسه، مدرسه...
کلامش را خورد. فکر کرد اثر بگوید:
"مدرسه‌ی اینگیلیسیا" شیخ برافروخته خواعد شد و خوش پامال، اما دوباره اندیشید: "چرا می‌ترسی بیچاره؟ خب بگو دیگه! این که میدونه فقط به مدرسه

طباطبایی‌ام...
- آره، خیلیا میگن و خیلی دلیل هم برا حرفاشون هست. اما حرف سر اینه که این بابا و دار و دسته‌ش از اون در اومدن تو، هیچکدموتوم طرف ملسو نگرقتن... اینا اسم مشروطه طلبا رو با سر بر میزدن. اینگیلیسیای حرامزاده...
+ + +

چشم پیش یا را نمی‌دید و چیزی را باز نمی‌ساخت و رهگذران را در صبح سرد بهاری کلافه می‌کرد. نسیم یاورچین یاورچین می‌آمد و به مه که نوب کوچی معلق مانده بود تن می‌سپید، اما سکوت را نمی‌شکست.
گل میخهای طلایی که برقشان را در نلظت مه باخته بودند در چشم مرد نکانی خوردند. صدای کشیدن گلون در توی سکوت رخنه کرد و در گوش مرد نشست. در با شتاب، اما

پیش از اینکه دس مردم بهشون برسه، رنگ عوض کردن و از اون یکی نو وارد شدن و دوباره جلوی همون مردم وایسادن، جلوی همون مشروطه خواهها. یعنی دوباره همون آتس و کاسه‌ی قدیمتون رویه راه شد...
عکس را به‌زمین گذاشت. عینکش را برداشت. با دو انگشت چشمای حسنه‌اش را مالاند و بالحنی کتدار گفت:
- وقتش دوباره فورخانه‌توجور کرد، مدعی حکومت اسلامی شد. اونهم چه حکومتی، مگه کسی‌ام میتونست نفس بکسه؟ بعضی مگه کسی‌ام جرات داشت جلوی حاکم شرع دربیاد؟! مغازه‌دار، که تا آن وقت ساکت ایستاده بود، سا خنده گفت
- درسه، آقای صالحی. اما اینا حرف اوناییه که هاراروا صفحه یکت سر نسخ می‌گذاشتن. اما خیلی‌ام میگن که شیخ نمیدانسته کسی به کسی چپ نیگا کنه...
پیر مرد خنده‌ی یر صداسی کرد:

و چروک صورتش را در خود فرو برده و جای اتشی باقی سگداشته بود. تفنگ سر بیری روی زانو گذاشته بود و قه‌ی بلندی نیز که سر از زیر سال برون کشیده و خودی می‌نمایاند از پهلوئی چپش آویزان بود. سینه‌اس، اما، از قطار تفنگهای چپ و راست خالی بود. پیرمرد عینکش را بیرون آورد و روی پیش‌اش سزای کرد. قاب عکس را برداست و نگاهی به عکس قهوه‌ای رنگ ورج باخته انداخت. نوشته‌ی کم‌رنگ زیر عکس را که دید، عیظ در وجودش ریشه‌دواند و توی صدایش موج انداخت:
- مشروطه خواهان غرب در معیت و غرضاش آقای شیخ محمد باقر سهاری دامه افاضانه پس از برقراری حکومت قانون ا

عصی شده. چانه‌اش به ارجاس در آمده‌نگاهی به‌ما انداخت و سا عمن فیظ گفت.
- کیا تاریخ می‌نویسن؟ کیا و از کیا می‌خوان دست مابه‌ی تاریخو جور



جمهوری اسلامی

www.iran-archive.com

تو این سرور من و خودم که میدونی
 از اونا بدش نمیدانم تازه خوستم ***
 بغین فکرتش را براند و معطل نکرد:
 - مدرسه‌ی اینگیلیسا !
 - شیخ با تسخر گفت:
 - با این دك و پورت سری علوم
 چندده درس بدی؟
 - ترس می‌گذاست معلم به خودش
 مسلط بود. زبانش بند آمده بود.
 نمی‌دانست چه بگوید، فقط با سرجوات
 مثبت داد. شیخ، که از اس حرکت
 گستاخانه حشمتش شده بود، دوباره پرسید:
 - علوم چندده ترس میدی؟
 - معلم، حاج آقا!
 - شیخ یا جلوتر گذاشت. حاله شوک همه
 گلوی مرد را می‌آورد. صدای سح هیکل
 معلم را از جا کند.
 - مسلمانان؟
 معلم خودش هم ندانست چگونه
 چیس حواسی به سح داده:
 - معلم، حاج آقا! سبعمی اتنی
 نشر!
 خیال سح انگار راحت شده. دستش
 را کمی سل کرده، اما با عمان صدا
 نعره کشید.
 - اصول دین، اصول دیسو بگو!
 معلم به خودش لعنت فرستاد که چرا
 خیابان را ول کرده و راه صاف بر کوچه
 را برزیده و یا اصلا چرا سم ساعتی
 زودتر و یا دیرتر از خانه بیرون نیامده
 است که گری این اجل معلق نبوده.
 اما دیگر وقت اس جور فکرمان نبود.
 خودش را جمع و دور کرد که اشابه
 سکند و با صدایی لرزان گفت
 - اول، اول بوجد، دوم سوس،
 سوم معاد، چهارم عدل، پنجم امامت ***
 و بی اختیار در نیالهی حرفش گفت:
 - انشدان محمد رسول الله!
 شیخ بی‌حورجند رنو همه را پایین آورد.
 ساعه‌های معلم به یکباره فرو افتاد
 و صدای نفس بلندش تون سکوت شنیده
 شد. شیخ با پیه‌های همه و سمدت
 چندین بار به بازوی مرد کوبید و
 با صدایی که دیکر معروه سبه بود،
 گفت:
 - مسلمان شاید ایقدر به دك و
 یوزش سره!
 و دندان سرخ سایید. همه را سون
 غلاف فرو کرد و در سرابریں کوچه سراه
 افتاد. معلم می‌خواست " حدنا حفظه،
 حاج آقا " می‌گوید، اما دلش راضی
 نند. چند قدمی رقص شیخ را ساعا
 کرد و، خیالش نه راحت شد، با سرعنی
 که انگار ساعی یاغای سهر را به عاریه
 گرفته باشد، در سر سالی کوچه شروع
 به دویدن کرد.
 بون سدی سون کوچی ذوالریاسین

بیچیده بود و مسام را می‌آزود. آفتاب
 س داغش را سون کوچی کشانده بود
 و تلاش می‌کرد همه چیز را در آتش
 خود بسوزاند و بیلعد. خلوت و سکوت
 کوچی را بیچ بیچ دو سیر بچه، که در انتهای
 دیوار مسجد یلاس بودند، دردم
 می‌ریخت. پوست صورت‌های سوخته و
 چروکیده‌شان از چرك و آب خشك
 سدهن سنی کیره سسه بود. چنمهای
 سرفشان دو دو می‌زد. شکم‌هاشان
 باد کرده بود و با یاغای و دستهای
 لافر و اسخوانی‌شان عریبه و بی‌خاصب
 می‌نمود. یکی‌شان چهار دست و پا
 روی زمین سسه بود و در عمان حال
 بالا و پایین را می‌پایید و سکوت
 کوچی عراسانش می‌کرد و آن یکی روی
 گزدهن او ایسانده بود و با انگشتان
 نازکش کاه گل دیوار را می‌خراشید
 و می‌کند. گرسنگی سوان در دو را گرفته
 بود و دامی آفتاب نه ماندهن این
 سوان را می‌سوزاند. آنک سسه بود
 اضطراب در عمق چسمانش خانه کرده
 بود و درد سون گرفته و کمر صعینش
 می‌دوید و می‌بافه‌اش را دردم می‌کرد.
 مدام گزیدن گچ می‌کرد و، در حالی که
 می‌کوشد رمفتش را ببیند، سر از کاه
 با صدایی گویاه و به ناله می‌گفت.
 - رودناش جعفر. دیالله مردم!
 اوانعاه، صدای یا صیاده، رودباش،
 خسه سدم.
 و جعفر، که گوسش از این ساله‌ها بر
 شده بود، ناخن زیر گل خشك و سوحه
 فرو می‌کرد و آهسه می‌گفت:
 - به دره طاقت سبار، حبیب، این
 موم مینه. آخه خیلی بالاس، دستم
 نمی‌رسه!
 حبیب، که طاقش طای شده بود،
 سران چیده‌مین سار سالد.
 - او سچارو ول کن جعفر. اس همه
 کاه گل رو دیوارا سس ***
 جعفر عساسی سد و تر رد:
 - صد دعهه بهت قسم، سعمی اون
 کاه گلا دیوعانهن آملک داره، آدمو
 کور میکنه ***
 کاه گلهای پایین دیوار را ساد و
 ساران سسمه‌سودند و ریح حشمت‌ها سطنهای
 زخمت کج و معوجی که بیرون رده بودند
 شاه مستای و حسینوگر آنها را می‌آزود.
 جعفر بیچه‌ی پایین را سر گرفته‌ی حبیب
 سرد و خودش را بالا کشاد. مراد
 کوباضی از دوری کشند و انگشتانش
 یک یک کاه گل سرك را از دیوار کند.
 حبیب سوانست حمل کند. کرده حالی
 کرد و جعفر به زمس غلنید، درد سون
 سک و زانوهای جعفر درید، اما او
 به روی خودش نیآورد و کاه گل را محکم
 دی انگستان کوچکش سرد. نتاغش
 راه، که از سادی گودکانه‌ای بر شده
 بود، به حبیب دوخت و فاتحانه کاه

گل را، او ساس داد. هر دو حدیدند.
 حبیب زیر بلل او را گرفت و بلندش
 کرد و با عم به‌طرف کوچی طافدار
 پشت مسجد دویدند.
 جعفر به دیوار نگیه داد. سوز نفس
 نفس می‌زد. با انگشتش کاه گل
 را اندازه گرفت و وسطش را پیدا کرد.
 چمبامه زد، کاه گل را روی زانویش
 گذاشت و با فسار از وسط نصدش کرد.
 صفتش را به‌طرف حبیب، که با دوری
 او را می‌نگریست، دراز کرد و صف
 دیکرش را به‌ندان گرفت و شروع
 به جویش کرد. یکی دونه کاز که زد،
 فنده‌اش گرفت. رو به حبیب کرد،
 اما دهانش باز ماند و حرفش را از
 بیاد برد. بیخ زده پرسید:
 - چرا نیحورن؟ خوست سمیاد؟
 دست کم از آب، خالی که سینه‌رو ***
 حبیب کنارش سست و با صحن
 گفت:
 - چرا، حوسم صاد، اما حواخرم دو
 روزره که سبچی نخورده. همه‌س آب
 سخوره. میخوام بیرمس سرا اون.
 ندانهای جعفر روی کاه گل ماند.
 فقط يك لحظه فکر کرد و به‌دنبالس
 کاه از کاه گل خودش را کند و به
 طرف حسب دراز کرد و گفت.
 - میخی کاه گل سک آدمو پاره
 میکنه. تو میخی راس میخی؟
 حسب درحالی که با حرص کاه گل
 را به دندس می‌گرفت، جواب داد:
 - نمی‌بوم. ولی میخی آب خالی‌ام
 سک آدمو پاره میکنه ***
 - رو و صدایی که از کوچی بالاس
 می‌آمد سون کلامش سرس دوات و
 لیه‌پاش را به‌عم نوحنه. سگاهی به
 جعفر انداخت. سر دو آهسه کاه گلهای
 را سون حبیب پیراهن‌شان گذاستند.
 لیه‌پاش را پاك کرد و از کوچی
 طافدار بیرون آمدند.
 خلون حانه‌ی حاجعلی آقای
 کسانتی نوعا بود. جماعنی که
 کاه‌های سفالی و جامهای سسی در
 دست دانسد عرض کوچی را بر کرده
 بودند. همه به عم فسار می‌آوردند.
 داد و بی‌داد راه می‌انداختند و سعی
 می‌کردند زودتر از دیکران خودسان
 را به رخ‌سایه سرمانند. سگاههای حسب
 و جعفر يك دم روی کاه‌ها و دست‌ها
 حسکند و بعد سر دو بسوی خانه
 دویدند. حما حمری شده بود. کاه‌های
 حالی سون حمر حوسی می‌دادند.
 چند خصی پایین سر از جمعیت، یا
 سست کردند و ایساندند. دو نفر کنار
 دیوار دراز کشیده بودند. جعفر جلونر
 رفت و سگاهی به آنها انداخت.
 شکم‌هاشان آنقدر فرو رفته بود که
 با گزده‌های پایین یکی می‌نمود. اگر

بیراهن نشان سید حما می‌شد پیش
 و بلند می‌روده‌هایشان را دید. نگاه‌شان
 را به آسمان دوخته بودند و همه‌ی
 داعی و نور آفتاب را به سفیدی زرد
 شده‌ی چشم‌پاشان موهان می‌کردند.
 یکی‌شان دست‌پاشش را روی سکش
 قلاب کرده بود و آن یکی دست و پا
 گشاده در زمس کوچی به صلب کشیده
 شده بود. جعفر، مات و مسهوت،
 نگاه‌شان کرد. حسب سرش را جلو
 برد و در نگاه یکی‌شان حیره شد. عراس
 در مردمکهای آبی سیشه‌ای موج می‌زد.
 سون چشم‌های آن یکی را عم نگاه کرد.
 کرته‌ای از ترس سینه‌های آبی در
 سیمایش پاشیده شد. به‌طرف جعفر
 رفت و، گنج و گنگ، پرسید
 - ایها چی سدهن؟
 جعفر دستش را گرفت و به‌طرف
 جمعیت کشاد و گفت
 - مگه دعهه‌ی اوله نفس می‌سی؟
 خبر مرمن ندیده. از گسنگی مرمن
 حبیب به‌دستال جعفر کشیده شد،
 اما سوز جسم‌های آبی سینه‌ای سون
 دغسش می‌چرخسند و با او حرف می‌زدند.
 سمی‌سوانسند خودشان را جلو
 کشند. بزرگ‌رها چنان فسار می‌آوردند
 که عسرمکن سون آنها سوانسد راضی
 به جلو ساسند. صدایی بلند سد و
 بغدی صداها را رسید:
 - ساکت شنن! سریں سکار! حاج
 آقا سسرف آوردن ***
 سکوت آمد، اما سرها و ساعه‌ها،
 کاوبنده و مسهوت، سلاس می‌کردند به
 جلو حورن. با اس صحنی را از نزدیک
 سسند. يك سای در بزرگ حاضی سرونس،
 که دو سر ططمای با جویهای بلند
 و سراسده روی کوسای تو طرفش
 ایسانده بودند، روی پاسه چرمید
 و باز سد. آنچند سد بلند و سیم‌پاشی،
 که اهم از سون ریه‌های حاسی و حال
 گوسی رمفتش که در کوسه‌ی چشمش
 سسته بود می‌بارید، با پیراهن سفید
 بلندنی که تا صغ پایش می‌رسید و
 نعلن‌های زرد رتنی که زودتر از او
 راه می‌چسند، در حالی که آرام آرام
 ریه‌پاشش را سوازش می‌کرد، در
 آساده‌ی در ظاهر سد. نفس از کسی
 بیرون نمی‌آمد. آنچون سیم‌سای و سر
 سری سگاهی به جمعیت انداخت و
 اهم سوسش را سون صدانش دواند:
 - چه خسوسه سلوع میکنس؟ باید
 فسون سارن سا جلوی سنا در بیاد؟
 بداریں مردم سا حمال آسوده به نازنی
 بچونس، به دغه اسراحت کنس. می
 سعیدونم، مگه‌سا کار و ریدگی نداریں؟
 یکی از میان جمعیت حورسند.
 - کار و رندگی ما همه‌ی که دسال
 به لطف سون کوفتی از صب سا س
 سک دو بزیم، حاجی، ساعا ***

آخوند نگاه غضب آلوده‌ای به یکی از فلجاقها انداخت و با گوشه‌ی چشم اشاره‌ای کرد و او از روی سکو به میان جمعیت برید. صدا قطع شد و به دنبالش هن و هن فلجاقان و فریاد "مردم، مردم" آنکه زیر چوب افتاده بود نس سکوت داغ سدازظهر را خراسید. جمعیت بی‌اختیار میدان داده بود. یکی دو نفر به‌ناگاه را شکستند و فلجاقی را از عقب بعل کردند.

- ولش کن بابا، نهفید ...
- چه خبره؟ مگه فرس چوب من زنی، عمو!
- مگه چود مسلمان میکی، سی انصاف؟ خب حالا به حرفی زد ... زنی ناله کنان جمعیت را نکافت و جلو دوید. خودس را روی مرد انداخت و فریاد زد

- بی‌انصافا، از خدا بی‌خبر، از خون سرامم چی میجویی؟ مگه چی گفتم؟ خون مردم سو سیسه گردین. مگه دروغ میته!
زنها به پیچ ایستادند. دو فرسای جلو رفتند، کنار زن چپاسه زدند و چادرش را که رها شده بود روی سرش انداختند. بعضی زن ترکید. دست به سیسه‌های گرفت، سر بالا کرد و دوباره فریاد زد و کوچه را لرزاند.

- خدا! پس نوکچایی؟ چرا قاضی مارو از اینا محکمی؟ پس کجایی؟ سعوه‌ی آخوند بلند شد و نوی صدای بعضی کرده‌ی زن دوید:

- خفتون نگره، ضعهه! سووچه نه این که حورینا؟ نکه دلب عوای چوب و جوال کرده؟

و با جسمهای دریده یک دور جمعیت را از نظر گذراند و دوباره عوار کشید:

- صلوه طهری اومدین ست سرگردنه در حونه‌ی یه سده خدارو گرفتس، دو فوروت و نیم‌توم باشه!
زنها دور زن که عزاری افتاده بود حلقه زدند و از رمی بلندش کردند. چند سعوی سر وقت مردی که زیر چمان خوین و مالن سده بود رفتند. حالا غرغر جمعیت سکوت را درهم می‌سکت. صدای آخوند، که زور می‌زد تا نه مایه‌ای از دل‌سوزی در آن ندواید، بلند شد:

- میخوام یه گوسفند در راه خدا فریانی کنم. عو وقت گوسفن حاضر شد، بوکرا خودتون شبانه چمنس میکن، اونم حفظ سین آتامای مستحق. دیگه سربس بی کارتون و اینقدرم شلوع نکس!

مکتی کرد و دوباره سر زد

- آخه، چرا سما خجالت نص کسن؟ برا مسلمان عسه که گنه من گزسم. خدا افورش میاد ...

و ناله‌مانه سربسکان داد. برگشت به طرف ساخمان انشای حیاط به‌راه

افناد.

دسته‌های امید بریده‌ی جمعیت با گاهه‌های پاییب آمد. حالا تنها زمره‌هایی گوناه بینشان رد و بدل می‌شد:

- پس نیخوان گوتت بدن ...
- آقا گفت که گونارو سیانه تقسیم میکنن، اونم بین مسحقا!
- یعنی مسحقا کیان!
- حنفا نوکراش سیرنش برا خودسون ...

- چقدر ساده‌ای بنده خدا! این گوتتا همهش میره اندرون. کی از خودس مستحیزه؟ تازه، مگه معرخر خورده بیاد او بارو بس من و تو محسیم که؟!

- انگار باید بریم به جای دیگه. سبش قراره خون‌ی حاج سید میرزا هم گوسفند قربانی کنی ...

- مگه از اون طرف نبرودی؟ اونجا جمعیت کوچه رو بند آورده ...

یکی از نوکرها گوسفندی را، که به کسه شدنش در نمی‌داد، از کنار دیوار حائط کاند چلوی در و عمانجا به‌رمی می‌سود. فضا بپر محله، که پیچ سس ماهی می‌شد نگاشن را نخته کرده بود، کاردش را سز کرد. زیر لب چبری گفت و حلو آمده. یکی از نوکرها پاهاش را روی دست و پای گوسفند گذاشت و به فضا اشاره‌ای کرد و گفت:

- بر! این حوری برا خودتم راحت نره ...

جسمهای فضا از نعت کرد شد:

- چه جوری سرم؟ آخه کی تا حالا این جوری گوسفند قربانی کرده؟! کی از فلجاقها سرش را جلو آورد و گفت

- حاج آقا فرموده گوسفند رو به‌دس میچ احد الناسی ندین. حالیت شد؟! فضا لبی برچید و اخم کرد:

- آخه چه جوری بیروم، پدیر بیامرز؟ این جوری حروم میشه. تازه مگه من میخوام گوسفند حاجی رو چلوی این عمه جسم بدم؟

- آگه نمیتونی بیبری، بروم به فضا دیگه خبرکنم. نوبرتو که نیامودی. اونسی که تو سهر زیاده فضا بیکار ...

فضا سرب به تصدیق جنباند و زانو زد. چند دفعه این یا و آن یا کرد و بعد سر گوسفند را نوی بجهاش گرفت و کارد را به‌گلپیش نزدیک کرد. هنوز کارد به‌پشم گوسفند نخورده بود که چند نفر حمله آوردند و گاهه‌هایان را زیر گرس گوسفند گرفتند. نگاه فضا روی صاحبان گاهه‌ها دور زد و دنبال زن و بجهاش گشت. اثری از آنها نبود.

بعضی گله‌ی فضا را یر کرد. دندان قروچه‌ای کرد و کارد را به‌گرس گوسفند کشید. خون سگ زد و بیرون جهید. خوش سانس عا، که خودشان را جلوتر کشیده بودند، گاهه‌هایشان از خون گوسفند رنگین شد. یکی دو نفر، که خون بیشتری گریتان آمده بود، خودشان را از زیر دست و پای جمعیت بیرون کشاندند، کنار دیوار چمانه زدند و خون گرم را سر کشیدند. نفس‌ها با آه و حسرتی در گلو و دهانهای باز به آنها خیره شده بودند.

هنوز جان به‌ش گوسفند بود و نگاه مسلمان‌های گاهه به‌دسته‌ها روی ته مانده‌ی خونی که آرام آرام از گله‌ی بریده بیرون می‌ریخت خشک شده بود که فریادسای برد آلوده یکی پس

از دیگری برخاست:

- آهیی ... مژ ... مژ ...
- کک ... کک مسلمو ... نا ...
- کک ...

سرها به‌سوی صداها برگشت. آنها که خون گرم را سر کشیده بودند، یکی پس از دیگری، دست روی شکم‌هایشان می‌گرفتند، توی کوچه پیچ و تاب می‌خوردند و هن می‌زدند. شکمهای گرسنه خون گرم را پس می‌زد. خون سیاه با زنده‌های تلخ و بویناک از گله‌ها بیرون می‌زد و کف کوچه را به خود می‌آغشت. عمه به‌نشان زده بود، اما آنها که چلوی گوسفند زانو زده بودند عتوز با دستهای لرزان گاهه‌ها را زیر خونی که دلمه می‌ست نته داشته بودند. فریاد دیگری توی جمعیت پیچید. فریادی که ترس یا شاید و این بار منتظران خون را هم به خود خواند:

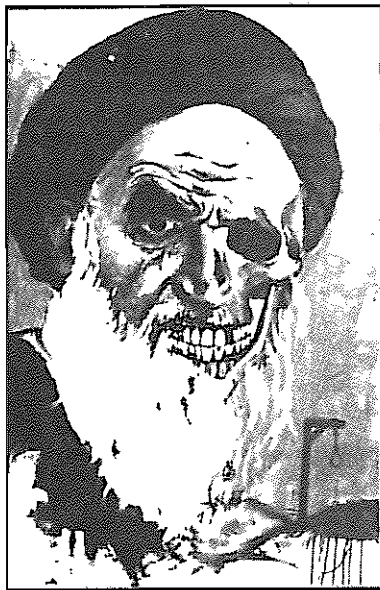
- فرار کنین! اشیح مدباقتر ...
آنها که استفرغ کرده بودند یک لحظه نگاه‌هایشان را به بالا و پایین کوچه دواندند. دردشان با ترس دردم آمیخت و ناله‌های ملنسان روی بقیه چرخید. چند نفر به‌سویشان دویدند و جسمهای نیمه جانشان را به کول کشیدند. بهت یک لحظه توی کوچه پیچیده زد و به دنبالش صدای دویدن بی‌مه‌بای جمعیت، که با ناله و فریادشان درهم می‌آمیخت، بر سر سهر آوار شد.

کوچه فرق شده بود. تنها صاحبان دو جفت چشم که آفتاب را به خانه‌ی خود می‌خواندند کنار دیوار دراز کشیده بودند و یک تکه کاه گل بزرگ ماله کشیده نیز کنار استفرغ سیاه رنگی که بوی تند خود را در تمام کوچه می‌گستراند افتاده بود.

تسج محصدباقر با گامهای بلندی که عبایش را به جلو و عقب یرت می‌کرد، در میان چند نفر که لوله‌ی تفنگهای آویخته بر سانه از پشت سرشان بیرون زده بود، به‌طرف خانه‌ی حاجعلی آقای کبابیانی می‌آمد.

+ + +

هنوز ستاره بر آسمان بود و صبح سر بر می‌افراشت تا بازمانده‌ی شب را براند. قبرستان میرزا تقی صبحی به این شلوغی را در خاطره‌اش نمی‌یافت. زنهای مردمان، پیرسا و جوان‌ترها، گله نه گله دور هم جمع شده بودند و حرف می‌زدند. نگرانی و ترس دست به دست داده و بر چین و شکن صورتها سابه افکنده بود. حرفها بی‌پهانه می‌نمود و عمه سعی می‌کردند ترس و سرمای صبح را با حرف زدن از خود برانند. دیسب آخوندها روی منیر گفته بودند، دیروز ده پانزده نفر توی



بازارها جار کشیده بودند و بادها و گوشها و زبانها این خبر را در عمه سهر بر کرده بودند که هر کس نتواند فردا پیش از نماز صبح به قبرستان میرزا تکی بیاید و اکراه کند، از امر واجب سرکشی کرده است. حرف، حرف تیج محمد باقر بود و امان از وقتی که بخت برگشته‌ای عمان موقع حتی برای نماز به مسجد رفته باشد و شیخ از این جریان بو ببرد که واویلا! صدای ونگ ونگ بچه‌هایی که از سرما و گرسنگی توی بعل مادرانسان وول می‌خوردند، صدای آوای خرّوسه‌هایی که از دور و نزدیک رجز می‌خواندند تا بازمانده‌ی تشون شکست خورده‌ی شب را بتاراندند، صدای سرفه‌های کشدار بی‌بردمدا و بی‌رزنیایی که نفس توی سینه‌هاشان تنگی می‌کرد با صدای یکی دو فاری، که مثل خرّوس بی‌محل کنار فیرها نشسته بودند و صدای ناخوشایندسان غم می‌پراکنند، درم می‌آمیخت و انتظار را کش می‌داد. چند نفوری که روی پال تپه‌ی قبرستان ایستاده بودند چشمهای بهمم فشرده‌سان را به‌انتهای کوچی حاجی دوخند. چین و سکن پیشانی‌ها باز شد، اما خوشحالی سر آمدن انتظار توی چهره‌ها نشکفت. صداهایی برخاست و یاییینی‌ها را به خود آورد.

- اومدن! اشیح مدباقر و بقین!

اومدن ...

همه‌نکان خوردند. ولوله‌ها خاموش شد و سکوت ڈورستان شب زده را در بعل گزفت. عقبی‌ها گزرد می‌کشیدند و جلوئی‌ها بیشتر می‌آمدند تا زودتر از حریان باخیر شوند. زمزمه‌هایی گویاه بلند شد و قبا‌ی سکوت را به آرامی جر داد.

شیخ محمد باقر، که گفتگی‌ها مثل سفروی چرب ظهر عاشورا دوره‌اش کرده بودند، از ته کوچی به‌طرف قبرستان می‌آمد. دو نفر از گفتگی‌ها جلوتر می‌آمدند و مردی را در میان داشتند. چشمها به‌فراخی گشوده شد. گفتگی‌ها جلوتر آمدند. صدای " سلام، سلام " آنها که جلوتر بودند و صدای جوابهای غلیظ تیج توی گوشها نشست. بهت عمی وجود مردم را در خود گرفته بود و فکرهایشان را به هزاران سو می‌کشاند. آنکه جلوتر از عمه و در میان‌ی گفتگی‌های شیخ می‌آمد غریبه نبود. خیلی‌ها می‌شناختند. سنار بود. یکی از کنیک چی‌های حکومتی. چهل‌ساله می‌نمود و ریشه‌هایش نازه جو گندمی شده بود. موهایش آخته بود و صورتش چنان می‌نمود که انگار چند روزی از نستن محروم مانده است. حلقه‌ی آغنی کلفتی به گردنش حفت سده بود و سرش را

می‌آویخت. از دو سوی حلقه، دو رشته زنجیر، مار گونه، آویزان شده و در انتها به مخ دستش گره خورده بود و سنگینی می‌کرد. از وسط همین زنجیرها رشته زنجیر نازک‌تری آویزان بود که سرش را گفتگی‌ها در دستهای خود گرفته و زندانی را مهار کرده بودند. سرها به‌سوی سنار می‌چرخید و نگاهها در نگاه او گره می‌خورد. زمزمه‌هایی از گوشه و کنار برخاست و به‌سرعت بدل به ولوله شد:

- چی شده؟ اون‌کیه‌میون گفتگی‌ها؟
 - ستاره. نمی‌شناسیش؟ ستاره ...
 - کشیک چی قاضیانه خورده، نه؟
 - زن و بچه‌ش کیان؟
 - چرا زنجیرش کرده‌ن؟
 - معلوم نیس چیکار کرده؟ ببین به چه روزی افتاده!
 - انگاری قیافه‌ی خودتو ندیدی، حال و روز ما هم عینه ستاره. فقط زنجیر گردنمون نیس ...
 ولوله‌ها می‌رفت به‌فیل و فال بکشد که نعره‌ی شیخ برخاست و نوی فیستان پیچید:

- بسم الله ...
 سکوت دوباره چتر کشود. لبها به عم دوخته شد، اما نگاهها یک جسم به سنار زنجیر تنده و یک چشم به شیخ محمد باقر، که بالای سکوی کنار کنیکه‌ی قانحه ایستاده و انگشتانش را مثل پنجه‌ی برنجی تک بیرق روزهای فرا بالا گرفته بود، دوخته شد. چریک چریک زنجیرها، که همچون ناخن گزک به روح همه خط می‌کشید، سگرمه‌ها را درم می‌برد و حاکمیت سکوت را درم می‌شکست. شیخ با صدای آرامی شروع به خواندن قرآن کرد. سنار گوش از صدای تیج خالی کرد و تنها به‌نگاههای مبهوت مردم چشم دوخت. هیچ کس حرفی نمی‌زد. تنها گه و گاه صدای جیح بچه‌ای می‌آمد و خیلی زود با بالا رفتن صدای قرآن خواندن شیخ کوچی خالی می‌کرد.

سرما و چشمها به‌دنبال زن و بچه‌ی سنار می‌گشتند. خودش هم چند دفعه‌ای به جست و جو پرداخت، اما نامید و برینشان دوباره نگاهش را گاه به آسمان و گاه به نگاههای دلسوزانه، رقت‌بار، بهت‌زده و گنج مردم می‌دوخت. قرآن خواندن شیخ تمام‌شد. سرفه‌ی کوناه‌ی کرد و، به‌دنبالش، فریاد زد:

- جماعت، خوب گوش کنین! خوب نیگا کنین! این سنار کنیکچه خلی‌هاتون اونو میشناسین. پس برینسب پشت قلعه‌ی کهنه‌کشیک میدانه. خودش میگه گزک دیده و گزگه دانسته میامده طرفش. من نمیونم ایمانو بدم و بگم ندیده. میگه چون از گزک ترسیده بوده با گفتگی‌ش به تیر خالی

کرده طرف گزگه، اما گزگه در رفته و ستار دنبالش نرفته. بعدش معلوم شده که تیر ستار به په بنده خدا که از اون نزدیکیا رد می‌شده خورده و اونو کشته. من نمیونم ایمانو بدم و بگم ستار با اون مفتول بیچاره خرده حساب داشته. خودش میگه که اصلا اون مرحومو نمی‌شناخته. خانوادگی اون مرحوم هم نا دیروز رضایت ندادن که ستار بهتون دبه برداخت کنه و بار گناهشو سبک کنه ...

پیوزند کوچکی زد و نفسی تازه کرد:
 - ناهه! خانوادگی اون مرحوم هم به دبه رضایت میدادن، ستار که پولی نداره به‌توان دبه برداخت کنه. اینه که مجبور سدیم امروز صبح برای اجرای حکم خدا بیاریمش اینجا نا که حرفی داره برتزه و تما هم گوش کنین ...
 رو به‌سنار کرد و دوباره هیوار کشید:
 - خودت حرفی‌داری که برتزی ستار؟!
 الناس صورت ستار را تیر کرد و بعض راه گلویی را ست. دستهایش را به‌طرف شیخ تراز کرد و باناله گفت:
 - آقا، دسن به دامت. سزار دفعه

ثقم که من اصلا اون بابا رو ندیدم، اصلا نمی‌شناسمش. من چه مدونستم اون وقت سبی به نعر نو ناریکی وایساده یا داره رد مینه؟ آقا، دسن به دامت. به‌زن و بچه‌م رحم کن. آقا، به‌واسطی که محمول بینم بسن رحم کن. اونا رو بلا گردون خودت کن، آقا ...
 سجح با ناسخی ساختنی سری جساند. سر سون مردم چرخاند اما خطایش با سنار بود:

- آخه، بنده‌ی خدا، مگه من با تو دسنی دارم؟ چرا این حرفا رو می‌زنی؟ من چکار میتونم بکنم؟ منم مت اون به بنده‌ی صعیف خدام. من فقط محوام بگم خداوند چی فرموده و چه جوری باید حکمو اجرا کرد. اخه من چکارم که تو رو بیخشم؟ این فقط کار خداوند سبحانه که خودش به‌فصاحن فرمان داده ...

"فصاح" عمه را نکان داد و بعضی ستار را برکاند. نمی‌بوانست حرف بزند. اشک آرام و بی‌صدا از چشمهایش می‌ریخت و روی چرک‌ها مورش شیاری روس بر جان می‌گذانست. میان جمععب ولوله افشاد:

- خب، اون بدبخت که میگه کسی‌رو ندیده ...
 - آخه کسی رو که به خاطر گناه سهون فصاص نمیکنی ...
 - چی میگی بنده‌ی خدا؟ کی عمجو حرفی زده؟ میگه خدا فرموده ...
 - چه میدونم والله؟ آدم میونه معطل چی بگه ...
 - چرا کس و کار اون سارا رضایت

ندادن؟ اصلا کسی اونا رو دیده؟ کسی اونا رو میشناسه؟
 چند نفرن، خشمگین و عصبی، توی دلشان به سیخ و زمین و زمان فحش می‌دادند. خون خونشان را می‌خورد و مدام این یا و آن یا می‌کردند. فریاد شیخ دوباره برخاست:

- ما عمه‌مون میدونیم که سنار آدم بدبختیه. من از عمه‌ی شما بیشتر دلم به حالش میسوزه، اما مگه حکم خدا شوخی برداره؟ مگه ما میتونیم بگیم دلعون برا سنار می‌سوزه و حکم خدا رو اجر نمی‌کنیم؟ اونوقت نظم دنیا به‌عم میخوره؟ اونوقت اصلا ما کافر از دنیا میریم. خداوند سبحان خودش در این باره میفرماد: "وَكُنْتُمْ عَلَیْهِمْ فِیْهَا اَنْۢ لِّسَیۡمٌ بِالۡتَّقْۡسِ وَالۡعِیۡنُ بِالۡعِیۡنِ وَ اِلَّا نَفۡ بِالۡاَیۡتِیۡ وَ اِلَّا نُنۡ بِالۡاٰذۡنِ وَ السِّنۡۢ بِالۡسِّنِّ وَ الْجُرۡوُحُ قِصَاصٌ"

یعنی ما حکم فرمودیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را در مقابل چشم و دماغ را به دماغ و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی خودش فصاص دارد ... می‌شنغین، جماعت؟ این فرمایش خداس! نعوذبالله این که حرف من نیس. فرمایش خداس. پس ما میتونیم روش یا بذاریم ...

رویش را به طرف گفتگی‌ها برگرداند و از آنها شهادت خواست:
 - می‌دونیم؟
 - نعوذبالله، آقا ...

شیخ سرن جتباد و دوباره به‌طرف ستار برگشت:
 - پس قبول کردی که اون بدبخت بیچاره رو کشتی، درسته سنار؟
 سار هنوز به‌فکر فرجی بود:
 - من کس چنین غلطی کردم، آقا؟
 من اصلا اون یارو رو ندیدم که بخوام بشکسم!

شیخ، عصبانی و ناراحت، داد زد:
 - ولی شیر انداختی، درسته؟ تیر سو هم خورده به اون مرحوم و اونو کشته، اینم درسته! تیرم از تنگ تو خالی شده، ستاره، اینم درسته؟ سار سرش را پایین انداخت

و نالید:
 - اینا رو شما میفرمایین، آقا. من چه میدونم؟ من که کسی رو ندیدم، چه جوری قبول کنم که کشتنش؟!
 شیخ بی‌زبندی زد و نگاهش را به سون مردم گساند:
 - عمه‌تون شنیدین که چی گفت؟ قبول کرد تیر انداخته. قبول کرد که سرش اون بیچاره رو کشته.

منظر حرفی نماند. از روی سکو یابین برید. سار را از دوش برداشت و به‌یکی از گفتگی‌ها داد. عمامه را روی سرش محکم کرد. دستهایش

را به هم مالید و فضا را از کمر بیرون کشید. دل نوی دل کسی نبود. اشکهای ستار روی صورتش حنک شده بود. ساکت و شگفت زده، گاه شیخ و گاه مردم را نگاه می کرد. خیلی ها سران را پایین انداختند تا قسمی شیخ را، که در سفیدی صبح روشن تر می نمود، نبینند. صدای وحشتناک شیخ نوی فرشتان صغیر کشید.

«یا أَيُّهَا الَّذِيْنَ أُمُّوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْإِصْحَاقُ فِي الْغَنِيِّ الَّذِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهْيِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى»
یعنی ای مومنان، حکم فضا صغیر را که تما می بینید مرد آزاد رو به جای مرد آزاد و غلام را به جای غلام و زن رو به جای زن فضا صغیر کنس. این آیهی سریف فرشته. این فرمان خدای سبحانه و ما کوچکتر از اونیم که بخوایم این فرمان اجرا نکیم. من دعا میکنم که حق باری تعالی شما فظرب بده تا بتوسیم امروز در پیشتان سر بلند بسم ...

یعنی آنکه به جای سارکنشکی حاج تقی سکارم بود باید فضا صغیر

والله نمیدونم، من حسن، فقط میدونم آنکه حاجی تقی سکارم جای سار و امیاد، آن شیخ مد سافر برا سام سنن محتاج می موند ...

شیخ دستنی به وسعتش کشید. سر سوی آسمان کرد که از ستاره ها عم حالی شده بود. چند لحظه آن لبایش را حنماند. صدای حق حق گریه از سوی جمعیت برخاست و شیخ را سرفروجه کرد: «اونا کی ان گریه میکنن؟ چرا گریه میکنن؟ این گریه ما آیس روور فیامتون مینده! هر کی گریه کنه عمه تو امای دسا سو با گریه من مسوره و از بین میبره. چرا گریه میکنی؟ مویطه اش اثر نکرده. تمبایی ند و چنان نعره ای کشید که بیگلتن را سکان داد.

خفه سین! خفقون بگورین! صدای گریه ها آرام تر شد و رو به خاموسی گذاشت.

منه سخ مد سافر عمیسه نمبگه هر کی گریه کنه و عر کی بیونه یکی رو مد گریه سدازه روز فیامت با انبیا محسور میسه!

خدا چن سو بیامروزه کی این بابا گنه که گریه برا آدم بدبخت تو اب داره؟ اونم برا بدبختی مت سار ... شیخ فمعن لحت را دو دستی چسبید و به طرف مردم رفت. تمشکی عا از چپ و راست جلو و عقب دوره اس کردند. به وسط جمعیت که رسید، ایساده. تبسمی مودبانه بر لبت ساند و با صدایی بلند پرسید:

کی میخواد حکم خدا رو اجرا کنه؟



83

جام را به یک سو برت کرد و سر سوی آسمان برد:

خدا یا خودت که شنیدی چی گفت! و به طرف مردم برگشت و نگاه دریده اش را به آنان دوخت:

شنیدین چی گفت؟ شنیدین؟! منتظر یاسخی نماند و سر بر گرداند. با دست اشاره ای کرد و تفنگچی عا با اساره ای او دور ستار را، که سر به زیر انداخته بود، حالی کردند. صدای یربفظ و کشیده شیخ بلند شد:

سار آرام آرام، و در حالی که شغفه عایس از خشمی تازه دهان گشاده مرتعش می شد و لب می جوید، سر بلند کرد. هنوز گرس راست نکرده بود که شیخ کف بر لب آورده و خروشان فریاد زد:

دسیا علی ...

یهای فمه به بیسانی سار کور سار با مدت معقب بر تاپ سد و نفسا با صدایی درد آلوده از گلویش بیرون زد:

ساع ...

لو گلویش خورد اما خودش را نگذاشت. سرس نه دوران افتاد و شیخ سد چشمهایش سیاهی رفت. درد خون معام بدس دوید و از خود سجودش کرد. شیخ معطل کرد و در یک جسم به هم زدن دمه را بون دست چرخاند. سار خنور از درد گنج بود و فرصت نکرد به خود بماند که شیخ نعره ی دیگری کشید:

ساحس ...

دستن را معقب برد و سار سوتی که از جشمش دترس بعد می نمود با سرعت فعه را به گلویش سار کوبید. سر سار همچون بر کاسی برت سد و خون از گرس سار سار زد و به هوا حید. آسمان سرس صبح که سار سار زد. زنها چسب کشیدند و از حال رفتند.

فریاد خفه و سکار "وان مردم سوی فرسان پیچید و مرده ها را نگاه داد. فمگی عا سسار زده بود. فریاد چه عا ترسیده سدنیا ل جمع مادرا دوند. سخ مره غاس را به هم زد و از سگاف سارک یلکها نگاه کرد. میخواست مطمئن شود که این حیکل سار بود که یک لحظه سکان و بی سر بر جان ماند و بعد دستهایش بی اختیار به عا کشیدند و سار سار را از جلعه آغسی و زحمر رها کرد. خون آلوده لگو لگویش جورد، نه سک فاحه کوبیده سد و به زمین غلید.

حون و خسم به جسمهای مردم دوید و دستهایس مسندند. یامای سار سار سار می جورد. خون از گرسدنش، از سر بی سس که هنوز در خسم فرقه بود، بیرون می رخت و خاک سرد و

کی میخواد از ثواب آخرت بهره ی بیستون بهره!

نگاهها از نگاه سربار سخ رم کرد و به زمین دوخته شد. چند دقیقه ان در سکوت نشست. کسی حرفی نترد. شیخ دنبال حرفس را گرفت:

هر کس که میخواد حکم خدا رو اجرا کنه، عر کس که میخواد ثواب ساره و گرس این فائل رو برنه، باید نماز صبحس میچوقت فضا ندسه با سه ... حالیبون سد!

دیگر کسی به شیخ نگاه نمی کرد. انها که معبتر بودند که گاه به فیافه ی درمانده ی ستار نگاه میکردند. نوی دل عمه نوقان بریا بود. سسم شیخ کش آمد و لبایش را از عم گسود:

یس کسی نیس که نماز صبحس فضا ندسه با سه، نه! باز هم سکوت بود و سرعای آویخته خنکچی عا، به اساره ی شیخ، جمعیت را سگافند. شیخ به طرف گلدسته ی مسجد، که به آسمان شوره کشیده بود، رفت و ایساده. دستهایش را با فمه بسوی آسمان دراز کرد و در حالی که رنگی از عجز به صدایش می داد، تاله کرد:

خدا یا، بیوردگارا، جودت میدونی که باقرت نا حالا نماز صبحس فضا ندسه! خدا یا باقرت رو سفید کن! - آب مرا چمه؟ چسما سخ فواخ سد: - برا اسه که نسنه ار دسیا ساری. - خور و اهدسو سگور! عدا ی سار از معص حالی سد و خسم جایش را گرفت. - نمیخوام ا به آب میخورم و نه نسهد سگم!

- خون به صورت شیخ دوید. آب را به صورت ستار پاشید و حوار رد. - ای بدبخت کافر ...

تیره ی گورستان را بیدار می کرد.
صدای شیخ، که خوشحالی در آن
موج می زد، برخاست:
- خدایا شکر!

مردم نگاهی خوردند و یک قدم جلو
آمدند. زنجیرها توی دستهای ستار
مانده بود و ترس را از یاد جمعیت
می برد. برق هراسناکی بر چشمای
شیخ دیدید. یک قدم عقب نشست. فمه
را بلند کرد و فریاد کشید:

- برین سر نماز بر ایش دعا کنین که
آمریزده بشه، گوجه کافر از دنیا رفت ...
و آرام و جایک به میانه ی تنگنجی ما
خیزد.

تنگنجی ها با ترس زمزمه کردند:
- بریم وضو، آقا؟!
شیخ شگفت زده نگاهشان کرد.

چشمهای خون گرفته ی مردم و جسد ستار
بنده ی ترسهای دنیا را در صدای شیخ
دوانده بود:

- نه، اینجا نه! میریم خونه.
اونجا نماز میخوانیم ...

صبح دیوار بلند شب را سگسته بود
و غبارش را از پهنه ی زمین و زمان
جارو می کرد. تاریکی گریخته بود و
کم کم همه چیز به صورت واقعی خود
در دیده ما می نشست.

+ * +

جمعیت، زیر چادر بزرگی که بر
حیاط مسجد جامع سقف شده بود، نشسته
بودند و عرق می ریختند. دود سیگار
و چیق، ترعها و آبیانی را که شناع
گونه از وسط چادر شروع می شد و تا
انتهای آن، تا دیوارهای گودا گرد
تیمشان، پراکنده می شد بر عاله های
مکتر فرو می شانده بود. نور آفتاب
از سوراخهای جا به جای چادر همچون
شهاب راه می جست، دودها را
می تکافت و در میانه ی جمعیت فرو
می چکید و عرق از تشنه ی سرورن می کشید.

آخوند بالای منبر وعظ می کرد.
عده ای به گوش بودند و عده ای دیگر،
دو نفر دو نفر، یا چند به چند، با
عم به گپ نشستند. حوصله ها
سر رفته بود. آخوند از سالیهای پیش
می گفت: از عدل و داد حرف می زد
و می خواست حرفها را با کنایه به
امروز بچسباند. لحن کلامش بیشتر
به دلگیری و دلنگینی پیلو می زد تا
به ختم عیبها:

- اونایی که سنتون بالاس،
اونایی که پیترن، زاید خوب یادنون
باشه. دارم از گزانی حسنا و عدت
حرف میزنم. از اون سال و سالهای
بعدهش. اونایی که یادنون عس به
بقیه بگن. بگن که نوی عس شیره
خودمون چه عدل و دادی برقرار بود ...

صدای سوار ساز کنار دکانش، نیس
دالان جنوبی مسجد، چپانه زده و
گوش به حرفهای آخوند سیرده بود.
گاه به گاه نیسم می کرد یا اخص
نوی صورتس می دواند و حرفهای آخوند
را پیش خودش حلاجی می کرد. حرف
آخوند به گزانی حسنا و عدت و
عدل و داد که رسید، صادق چکس دهنه
کوناخش را با حرص به زمین کوبید.
گونه سبیل تارک پست لاش را از
حتم عددندان گرفت و به حسن که
کنارش نشسته بود رو کرد و باغیظ گفت:
- آخه نمیدونم یکی تو این جمعیت
نیس که جلوی این آخوند در بیاد؟
نمیدونم یکی بیس به این بابا. بگه
اگه اونایی که از گزوسی حسنا و عدت
چیزی یادنون موند زبون باز کن،
شما با این کون کلهی تون چه فظی
میکنین؟! نمیدونم، انگاری فتدق
همه ی اس جاعتو دروزر پیچید ...

حسن ابرویی بالا انداخت و با
احتیاط گفت:

- چرا حرص بیجود مخوری، صادق؟
نازه می مکر نمکنم تو خودم از اون
سالا چیزی یادت مونده باشه. آخه
اون سالا تو خودت بچه بودی ...
صادق از حرف حسن بیشتر عیظش
گرفت:

- بچه اوبه که تو فتداده، حسن
جون! نازه، من بچه بودم، با نام
که دیگه بچه نبود. من مشیدم اون
سالا چه بدحیثی چون مکند و هزار
در میزد تا شک کوچ و کلفشو سر
کنه. نازه سر که چی بگم، به لطفه
نون جور کنه که ما از گشگی نمیرم.
بعدهش مگه حودت یادت رفته چقدر
اون سالا بدبخش کنیدی و تون سیاه
سن زدیم؟ اون ما که باباها مومن
به حال خودسون سرو سیاسی دانستن.
و گزونه اون سچاره ها که دیگه عجبی ا
نکه تو عم یادت رفته، حسن؟

جمله ی آخری را با یورشند گفت.
سگاری گوسه ی لاش گداس و آنس
زد. حواس دوباره بی حرفهای آخوند
رفت:

- زبونم ذل، عدت فراز فاصله،
من که مسگم ایش عدل و داد نیس.
آخه مگه سببه سو روزگاری که یادناه
کنور امام زمان رو تحت نشسته عدل
حاکم ناسه؟ نه! زبونم لال شه اگه
بخوام اس حرفا رو بزیم. من فظ
محوام بگم اوبوقتا مرحوم آ شیخ محمد
سافر بهاری، که یادناه ضلاله عم
قبولش داشت، چنان عدل اسلامی
رو برقرار کرده بود که آب از آب کسان
نمی خورد. طوری عمه ی کارا رو برواره
کرده بود که اصلا عیج کس گزونه
می موند. سخوام بگم که اگه اون
مرحوم نبود و عدل اسلامی، حکومت

عدل اسلامی، برقرار نمیسد، تو اون
سال فظی معلوم نبود چقدر آدم میبرد
و چندتا خانواده بی سرپرست می سد.
حیفه، حیف که شما جووا یادنون
نمیاد، هرچی ام که من بگم باز نمیتونم
حق مطلبو ادا کنم. آخه اون مرحوم
چنان فضا ص اسلامی رو برقرار کرده
بود که هیچ کس جرات نمی کرد به ناموس
کسی چپ نیگا کنه. عیج کس حرمت
نمی کرد حتی کسی رو یا مال کنه. اصلا
همه ها اس و اماں بود. بیبهر روزگار
نمیس یادناه خودمون که خدا عراز
سالهش کنه. خودتون که می بیسن،
به کوی جسم دشمنای اسلام، اذن به
رعیت نرسیده؟ که رسیده اما سیوادی
نچنگیده؟ که چنگیده! من مسلم فقط
باید علما عم نظریونو کش. که خب
مسلمه زعمای مملکت به حرف علما
گوش می کنن. خب، وقت ام اینجوری
سه، وقت یادناه اسلامی سه، یعنی
حکومتن اسلامه دیگه ...

صادق حسایی خوش آورده بود.
گوسه ی یلگهایش می پرید و رنگ
گوسه هایش سرخی و کودی می گزاید.
روی خنخش با حسن بود، اما نگاهش
را به نه بازار فتادها دوخته بود:

- ای حرامزاده! حا ذ دیگه سیخ
مد فاطر تون بده نده؟ عجب زبونه ای
نداره. اما، فدیمه راس می گشمن، برقت
میاد و روی گه و کثافتنا رو می پوشونه.
دلم میوزره برا اون جوونا، اونایی
که اون تو نستش و خسر بدارن که
چی به چی بوده و این آخوند ناگس
داره سرسون شیره می ناله ...

حسن به میاں حرفش پرید:
- چرا عتض میدی صادق؟ به سید
اولاد بیعمر چیکار داری؟
صادق سرگرداند و نگاه خنصر
آمیزی به حسن انداخت:

- حا ذ دیگه تو هم ...
بقبه ی حرفش را خورد و ریرلب
چیرعاسی غر غر کرد. حسن نگاه و غر
غر صادق را نادیده گرفت و دوباره
شروع کرد:

- خب، منت قبول دارم که اون وقتنا
حلی حرا بود. شاید این سدم به
چیراسی سنبده و حا ذ داره نقل مکنه.
سند اوئم اشتباه سنبده، اما اس
دلیل سببه که تو بیس حسن بدی.
آخه ...

صادق ننگدانت حرفش را تمام کند:
- کدوم سید؟ کدوم اشتباه؟ این
حرفا کدومه؟ من عتضت نا از این
سیدا رو می شناسم که طوبله رو با
الافتش مورن شناسم. کجای کاری، حسن؟
سید کدومه؟ اینا سر عمر و امام حسین
و حارت و خبه رو با به نسیر می سرن.
غر کی پول بیستری بده سرن سو لنتغر
اون ...

حسن ساکت شد و سرش را پایین
انداخت.

صلواتهای مند جمعیت زیر چادر
پیچید و آخوند از منبر پایین آمد.
غیظ سر تا پاں وجود صادق را در خود
گرفته و اما نس را بریده بود. نتوانست
خودش را نگه دارد. بلند شد و چند
قدمی توی دالان مسجد حلو دید.
چکش دسته کوناه توی دستش بالا
بلند کرد و صادق را ندیده نگاهش
نوی دالان دید و برق از سرش پرید.
نه دلش صادق را دوست داشت و
می ترسید کاری دست خودش بدهد.
بلند شد و عیقل چاقش را توی دالان
دواند، اما دیگر دیر سه بود. جمعیت
سلا سلام و صلوات آخوند را از مسجد
سرون می آورد. صادق جلو دوید و
سر راه آخوند سز شد:

- آقا، به ساله دارم!
آخوند که خورد. نا حالا خلی ما

ساله دانستند و او حواسگوشان شده
بود، اما کسی س چکش و فیاضی در هم
و جسم آلوده سر راهش را س گرفته بود
که ساله سیرد. سعی کرد خودش
را نمازد. نسیمی مودیانه سرب نشاند
و گفت:

- سگو، موس!
صادق عس شدی کسید وبا عداایی
گفتند گفت:

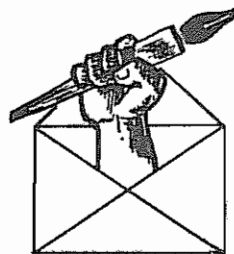
- آقا، گونم شما خودون سال
عسنا و عدت سوس، نرسه؟
عسنا آخوند حمر دار نند. دهنش
را زبر و رو کرد که به اس رسته را بجوید
و در مساهه ی عس فکر با حده گفت:

- آره، موس! اون سالا حواسیاده ...
صادق با حس غرید:
- پس حما یادنون عس که
" آفاسان " کساسی عا سو اون سالا
چه سسه ای از گزیده ی مردم بدخت
می کشید! حتما حوسم یادنون مونده
که حاج علی اصغر کیاسانی گشده ای
انبارسو س دونه های نسج می سورد
و عددی می فروخت! حما یادنونم
عس که چند صد سفر سگاسون از گشگی
زنگت و لسون تو کوجه عا سو کرد
و موس سو وقت چناره عاسون رفتن!
یادنونم که نرقه، بعد از فظی،
عمون آفاسان کیاسانی ها چقدر گندم
موش حورده و یوسده از انبارسون
سرون گسندن و حرواری دو مرون و
سه فزون فروختن ... اما که یادنون
عس، آقا، عا!

آخوند نگاهی به اطرافانس که
سرا یا گوش اسناده بودند انداخت
و سافاری ساشگی سری نکان داد:

- خوب، باده موس!
یورصدی لبح بر صورت صادق سابه
گسترند:

- پس اس عدل و دادی که حما سر



☆ فرانسه - رفیق مد، طرح ارسالی شما رسید و مورد استفاده قرار گرفت. به همکاری خود با ما ادامه دهید.

☆ آمریکا - سیانل - جمعیت دفاع از حقوق پناهندگان ایرانی، اولین شماره‌ی نشریه‌ی شما رسید. موفق باشید.

☆ آمریکا - داس - رفیق عوادار، ما عم معتقدیم که راه کارگر و باند جنایتکار مدنی تیبانی در عرصه‌ی سیاسی ایران نیرویی به شمار نمی‌روند و نقشی بازی نمی‌کنند، اما برخورد ما به این جریانها به منظور افشای اپورتونسیسم راست، به عنوان خطر عمده‌ی جنبش کمونیستی است.

☆ ترکیه - رفیق الف ۰۰، نسخه‌ی دوم مطلبی که فرستاده بودید رسید. آزادار اختیار بخش ادبی جهان گذاشتیم لطفا نظریات خود را در مورد مقاله‌ی شاعر بودن و شاعر شدن، به طور مشخص نوشته و برای ما ارسال دارید.

☆ هند - رفیق سروین، نامه و اشعار شما رسید. در صورت امکان آرسی برای تماس در اختیار ما قرار دهید تا در رابطه با همکاری شما با نشریه‌ی جهان و سایر مسایلی که طرح کرده‌اید، توضیحات لازم داده شود.

☆ پاکستان - کراچی - رفیق عوادار، نشر سازمان در مورد سیاست خارجی شورعایی مانند لیبی، و تضاد آن با امپریالیسم آمریکا، در سرمقاله

شریه‌ی کار شماره‌ی ۴۰۰، به تفصیل باز شده است. در توضیح رابطه‌ی روبنا و زیربنا، ما سعی خواهیم کرد در شماره‌های آینده‌ی نشریه‌ی جهان مطالبی در حد توانایی درج کنیم.

☆ سوئد - لین شوپینک - رفیق ب، نامه و شعر شما را دریافت داشتیم. بخش ادبی نشریه در مورد همکاری شما با جهان و نقد اشعارتان با شما تماس خواهد گرفت.

☆ جمشید م - (خسرو) - نامه و اطلاعیه‌ی جدایی شما از سازمان مجاهدین به دست ما رسید. ما بران اطلاع خوانندگان جهان بخشهایی از اطلاعیه‌ی شما را درج می‌کنیم:

" ۰۰۰ در پی شکست اولین طرح مجاهدین بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ مبنی بر سقوط فوری رژیم خمینی با تکیه‌گاه اجرایی بخش نظامی مجاهدین و توده عظیم پرسنل ارتش، حامیان خیالی بنی‌صدر و اوج گیری بیسابقه گنبدار و اختناق، فروختن اجباری - مرحله‌ای اعتراضات توده‌ای و نیز بیرون رفت نسبی رژیم از بحران حاد مالی زمستان سال ۶۰، مجاهدین را بر آن داشت که برنامه‌ای تضمین شده‌تر و دست یافتنی‌تری جهت کسب حاکمیت سیاسی مدارک ببینند. ۰۰۰"

" با چنین تحلیل‌هایی از شرایط تمامی راه‌های مبارزه مستقل (بدون اتکا به نیروی سرمایه جهانی) را عملا به روی خود بسته می‌دیدند، در خلال همه این بس بسنها کرسی آلترناتیو جدی امپریالیستی را که هنوز تا آن موقع امپریالیستها جانسین مطلوبی برای رژیم بورژوا - تجاری اسلامی پیدا نکرده بودند، خالی دیده و با طرح و علم کردن دیپلماسی به اصطلاح انقلابی وارد این تنها راه ممکن بران دست یابی به قدرت سیاسی شدند. در این مسیر تا آنجا پیش رفتند که سانورهای آمریکایی و محافظه‌کاران انگلیسی نیز آغوش باز به رویشان گشودند.

" در پیروسه رتد سیاست و به عبارتی دقیق‌تر اسرارت‌تری دیپلماسی، مجاهدین

از يك طرف به پیشرفت‌های قابل توجه که حاکی از رضایت سرمایه بود رسیده و از طرف دیگر وخامت و فروپاشی درونی خود را به‌ویژه در داخل کشور به دلیل تضاد اساسی با آرمانهای بدنه تشکیلات، در چشم انداز نزدیک می‌دیدند، چرا که نیروهای زیر مدار تصمیم‌گیرنده سازمانی که در کمیت بیش از ۹۵٪ را تشکیل می‌دهند عمدتاً خواهان يك برنامه انقلابی و وحدت با نیروهای انقلابی بودند. روابط دیپلماتیک با اردوگاه سرمایه به میزانی که برای مجاهدین راه‌گشا بود به همان میزان نیز به لحاظ درونی نابود کننده می‌نمود. از همین رو بود که رهبرین به فکر چاره‌جویی افتاده و انقلاب ایدئولوژیکی را کشف نمود. هدف از انقلاب ایدئولوژیک در درجه نخست جلب اعتماد بی‌چون و چرا و غیرعلمی نیروهای درون سازمانی به رهبریت خاص مسعود رجوی، تثبیت بلامنازع سانترالیسم سرمی و نفی عملی کارکردهای دموکراسی در درون تشکیلات و در درجه بعد مسخ فکری و زدودن افکار روشنفکری و سیاسی نیروهای درون تشکیلات بود تا آنجایی که بعد از انقلاب ایدئولوژیک هرگونه بحث سیاسی بین عناصر تشکیلاتی تحت عنوان روشنفکرانازی شدیداً سرکوب می‌شد (کلمه روشنفکر در فرمناک مجاهدین مترادف با راست و بی‌عمل است). پس از اعلام انقلاب ایدئولوژیک، بحثهای آموزشی فوق‌العاده مخرب، طولانی و مفصل شروع شد که فقط يك مرحله از این بحثها از اولین روزهای سال ۶۴ تا آخرین روزهای خردادماه ۶۴ طول کشید، این کلاسهای آموزشی هنوز هم ادامه دارد.

" در جریان انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین حساب خود را با مردم ایران کاملاً تسویه کردند، یعنی بی‌اعتنایی ماعوی خود را در مقابل آرمانهای توده‌ای که تا آنروز پشت شعارهای مترقی متمایل به شعارهای عموم خلقی و عاری از محتوا بود، آشکار ساختند، چراکه

انعکاسات مردمی، حاصل انقلاب ایدئولوژیک را از قبل می‌دانستند و به دلیلی که در استراتژی مجاهدین مردم جایی نداشت به همان دلیل نیز به ماه عمل سیاسی اجتماعی انقلاب ایدئولوژیک خود پیش‌ریزی ارزش فایده نبودند و تا آنجایی که به عکس‌العمل نیروهای انقلابی برمی‌گردد. مجاهدین مترصد یک چنان روزی بودند که از حالا بتوانند پایه‌های شورویک سرکوب انقلابیون را در پس از بدست گیرن ماشین حکومتی، استوار نمایند. از همین سیاست ضدانقلابی بود که واژه برگشت ناپذیر مرتجعین چپ نما و مشکوک را برای کمونیست‌ها اختراع کردند.

" انحطاط فکری مجاهدین پس از انقلاب ایدئولوژیک علی‌رغم دم‌زدن صوری از دیالکتیک به جایی کشید که علنا اعلام کردند مسئول مسعود خداست و فقط خدا می‌تواند او را مورد سؤال قرار دهد، عمجون پدر ایدئولوژیکی خود خمینی ضدبشر به نیروهای غیبی دست یافته و به تفسیر خواب پرداختند. انقلاب ایدئولوژیک خود را به عنوان نوش‌داروی تمامی دردهای بی‌درمانی که علم پزشکی از درمان آنها عاجز مانده ظم‌داد کردند، اما از آن عده از افرادی که در اثر انقلاب ایدئولوژیک به بیماریهای روانی دچار شده‌اند و یا از آن افرادی که به دلیل موضع‌گیری در برابر رهبری خاص در کردستان در زندان بسر می‌برند مطلقاً حرفی نزدند.

" تبلیغات را به عنوان یک اصل لاینفک از ایدئولوژی بورژوازی با عزیزانه‌های سرسام آور آن به‌ویژه در درون روابط خود پیگیرانه به‌کار گرفتند، نصب عکسهای رهبری در هر محل کار و استراحت، راهروخانه‌ها و روی میزهای کار رسمیت پیدا کرده و پوستریان موسی و اشرف رسماً از سطح کل سازمان برداشته شد با این توضیح که موسی و اشرف و تمامی شهدا و اسرا امروز در مسعود و مریم زنده شده‌اند، مسعود

نه تنها راهبر ایدئولوژیک بلکه خود ایدئولوژیست. در حل مسایل تئوریک، ابهامات و انتقادات نیرومایشان به کلمات قصار مسعود توسل جست و از پرداختن منطقی و علمی به مسایل اکیدا خودداری می‌کنند..."

" زدودن شعار مرک بر امپریالیسم، پیش درآمد شروع کار ماشین دیپلماسی و ندامت از مبارزات ضد امپریالیستی گذشته سازمان و نیز اعلام رسمی آزادی سرمایه و سرمایه‌گذاری از زبان خود رجوی در جامعه ایده‌آل مجاهدین از اولین اقداماتی بود که در چرخش سیاسی- تاریخی این سازمان به سوی بورژوازی جهانی و روی‌گردانی تمام عیارشان از اردوی انقلاب ضرورت داشت..."

" چند مامی پس از انقلاب ایدئولوژیک و در پی جاری شدن افکار ارجاعی و ایده‌آلیستی در سازمان مجاهدین، مطلق‌شدن کارکردسانترالیسم در تشکیلات و محو عملی دموکراسیسم، در افکار و اندیشه من به عنوان عضو سازمان تحولاتی به‌وجود آمد که اعتماد را نسبت به ایدئولوژی و خطوط سیاسی سازمان زیر سؤال برد عملکردهای بیرونی و درونی سازمان هر روز، هرچه بیشتر مرا در شناختم از ماهیت و سیاست واقعی مجاهدین کمک می‌کرد و به تحقیق و بررسی عمیق‌تر وامی‌داشت. دیدار ننگین رجوی با شاه حسین عامل اصلی سی‌تا‌مهر سیاه و تبلیغات گسترده بیرونی و درونی برای توجیه این بازن خیانت بار که پس از آنهمه تبلیغات در نظرسنجی درونی برآیند منفی دریافت نمودند. از آنموقع به بعد با تمامی اقدامات سیاسی و برنامه‌های تشکیلاتی از موضع نقد برخورد کردم و اساسی‌ترین مسایل مطروحه ایدئولوژیک و سیاسی‌ام را به صورت کتبی به سازمان دادم ولی مدت مدیدی از طرف سازمان مسکوت ماند تا اینکه در اوایل دی‌ماه گذشته گفتند پاسپورتت را بده که برایت

ویزا بگیریم به کردستان اعزام می‌شوی و این در حالی بود که علاوه بر عدم پاسخ‌گویی به انتقادات، مساله اصلی یعنی عمل جراحی گوش‌هایم انجام نشده و نافص بود (در یک انفجار ناخواسته در کردستان شمالی پرده مهر دو گوشم را از دست داده‌ام - گزارش مختصری از جریان انفجار در نشریه مجاهد شماره ۱۸۱ تحت عنوان درافقهای خونین کردستان آمده است)، در پاسخ گفتم تا زمانی‌که به انتقاداتم به طور کامل پرداخته نشده به کردستان نمی‌روم. از فردای آن روز در همین زمینه شدیداً تحت فشار قرار گرفتم و جواب‌گویی تشکیلاتی می‌خواستند و پرداختن به انتقادات را به کردستان موکول می‌کردند و من نیز با توجه به نمونه بارزی از سرکوب فیزیکی یکی از اعضا در سال ۶۲ در مقر مرکزی مجاهدین در شمال کردستان دقیقاً می‌دانستم که هدف از اعزام من به کردستان آنهم با این وضعیت و فوریت چیزی جز سرکوب فیزیکی نیست. پس از چند روز آقای مهدی ابریشمی همراه با محافظین خصوصی‌اش به پایگاه ما آمده و روزهای ۱۵ و ۱۶ دی‌ماه ما با هم در یک اتاق درسته به بحث تئوریک پرداختیم بر طی دو روز تمام بم و غم مهدی ابریشمی در این بود که مرا متقاعد کند سازمان مجاهدین دست به هیچ خیانتی نزده و پیچیدگی اوضاع داخلی و بین‌المللی و هوشیاری سیاسی مجاهدین است که این نوع ابهامات را برای برخی‌ها به‌وجود می‌آورد و مجاهدین به‌طور ایدئولوژیک و سیاسی اولین تجربه از انقلاب نوین در جهان بوده و ایدئولوژی تاریخ‌ساز مجاهدین نازه شکوفا شده است!!! ولی برای تمامی این ادعاها بجز خیل شهدا و اسرا هیچ دلیل و سند منطقی و علمی نمی‌آورد. دست آخر در شب ۱۶ دی‌ماه با عنوان اینکه تو با سازمان وحدت ایدئولوژیک نداری و مارکسیست شده‌ای، حتی اگر سازمان با تو بر سر مسایل سیاسی

به توافق کامل هم برسد باز عم نمی‌تواند شما را در درون روابط خود نگه دارند، که عمان موقع (شب ۱۶ دی‌ماه) حکم اخراج را صادر کردند. در آخرین ساعات بحثمان با مهدی تمامی مدارک سازمانی - فردی و مدارک قانونی‌ام را ضبط کرده و فقط لباسهای فردی‌ام را تحویل دادند، حکم اخراجی را عم که داده بودند بازور و ریا پس گرفته و گفتند مدتی پیش خودمان در یکی از خانه‌های سازمان بمان اگر نظرت نسبت به سازمان عوض نشد حکم اخراج و مدارک قانونی‌ات برایت تحویل می‌دهیم. پس از ۸ روز دوباره مهدی آمد و گفت اگر بر سر اعتقادات خودمسنی، امکانات سازمانی رابایستی تخلیه کنی و به دنبال کار خودت بروی و یک حکم اخراج جعلی، فتوکی شده و پر از فحش و فضاحت به من تحویل داد به همراه مقداری از مدارک قانونی‌ام. در اعتراض به اینکه این عمل شهادانه و خمینی صفتانه چیست، تهدید به تحویل به پلیس کردند.

" لازم به توضیح است که در بدنه سازمان مجاهدین بسیاری افرادی که اعتقاد راسخ به رهایی طبقه کارگر دارند ولی به دلایل مشخصی از جمله عدم درک عمیق و علمی از انقلاب و مبارزه پرولتری و ایضا تشبیه‌های چپ نمایانه رهبری خائن در آموزش‌های پایه‌ای درونی و نیز مناسبات سکت حاکم بر تشکیلات همراه با برخوردهای روانی - انگیزه‌ای مسئولین سازمانی، فرق در توهم هستند.

"در اینجا ضروری می‌دانم که مواضع ایدئولوژیک و سیاسی خودم را به‌طور محوری ترسیم نمایم.

۱ - ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم یگانه ایدئولوژی پرولتریست و جامعه کمونیستی آرمان انسان.

۲ - مبارزه با مذهب به عنوان ابزار تحمیق توده‌ها و خواستگاه تئوریک بورژوازی در هر شکل و نوع آن از وظایف

کمونیست‌هاست.

۳ - بحران سیاسی موجود در جامعه ایران و به‌ویژه در کارخانجات بحرانی است با سمت انقلابی و پاسخ دسنی انقلابی می‌طلبید. رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی توان ادامه حاکمیت را از دست داده و مطلقاً عاری از پایگاه مردمی به معنی دقیق آن است و هر تحولی سیاسی - غیر پرولتری اجباراً تحولی از بالا و توده‌ها در آن نقشی ندارند، یعنی تعویض مهره‌هاست.

۴ - ضدانقلابیون و خائنین توده‌ای - اکثریتی که دستشان به‌طور مستقیم به خون پیشاتازان پرولتاریا آلوده است جایگاهی در اردوی انقلاب ندارند. ۵ - نظام پیوسیده سلطنتی که در طی قیام باشکوه و توده‌ای ۲۲ بهمن به طور تاریخی به‌گور سپرده شده، هیچ شانسی برای بازگشت به حاکمیت در ایران ندارد.

۶ - خط استحاله به عنوان شبه آلترناتیو امپریالیستی آزمون توانمندی اجتماعی خود را در انتخابات ریاست جمهوری تابستان گذشته با فضاحت و ننگ و خواری تمام پشت سر گذاشته و به شکست قطعی رسید.

۷ - آلترناتیو بورژوا لیبرال شورای ملی مقاومت (مجاهدین) که اغلب اعضای تشکیل دهنده‌اش از عناصر تشکیلاتی مجاهدین است تنها امکان رسیدنش به حاکمیت سیاسی در گرو سرسپردگی تمام عیارش به امپریالیستها است.

۸ - امپریالیسم پושالیست و در مقابل توفان انقلاب. انترناسیونال پرولتری محکوم به فناست.

مرک بر امپریالیسم

مرک بر رژیم جمهوری اسلامی

برقرار یابد جمهوری دموکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

جمشید م. (خسرو) عضو سابق

سازمان مجاهدین "خلق ایران"

۲۲ بهمن ماه ۶۴

★ آلمان - عوف - رفقای هوادار، نامه‌ی محبت‌آمیز شمارا دریافت داشتیم. یک نسخه از تشریحاتی که خواسته بودید ارسال شد. ضمناً آدرس شما را در اختیار رفقای سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی قرارخواهیم داد تا از این پس با شما در تماس باشند.

★ انگلستان - لندن - هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران (پرویز یعقوبی)، جزوه‌ی " اپورتونیستهای راست منحط " و " گزارشی از زندانهای رجوی " به دست ما رسید. متشکریم.

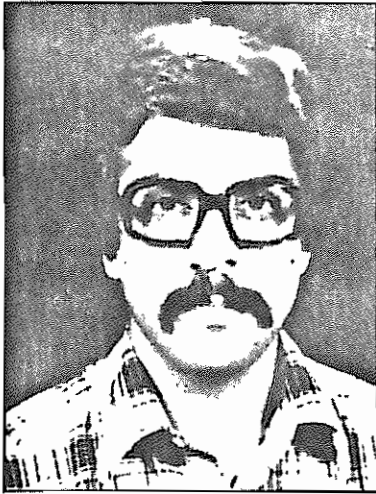
★ دانمارک - رفیق هوادار، کد ۰۳، در مورد مطالب و ادبیات درخواستی خود لطفاً با انجمن هواداران سازمان در دانمارک تماس بگیرید.

سرمقاله

از مدنی... تا خواری

اصلی به نیروی خود و متحدان طبیعی‌اش (لایه‌های رادیکال خرده‌بورژوازی) و در چارچوب یک درک علمی از انترناسیونالیسم پرولتری واقعی انقلاب ایران را به پیروزی برساند.

تقابل بین خط راست و خط اصولی در تمام وجوه سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی اجتناب‌ناپذیر است. جبهه‌ی ضدانقلابی راست به دلیل نقش تاریخی‌اش، یعنی نقش ستون پنجم بورژوازی در جنبش طبقه‌ی کارگر، باید استقلال طبقاتی کارگران را مورد حمله قرار دهد. وظیفه‌ی خط انقلابی پشتیبانی از این استقلال است. دعوی اصلی بین جبهه‌ی راست از مدنی تا خواری به رهبری راه‌کارگر و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برسر چیزی جز همین مساله نیست.



گرامی باد

یاد رفیق

★ فدایی صادق نظیری ★

نوسط عوامل رژیم و ساواک دستگیر و زندانی شد. اما خرابار با روحیه‌ای مبارزر به صحنه کارزار طبقاتی باز می‌گشت. روحیه‌ی مبارزه‌جویانه، جسارت انقلابی و خضوع اخلاقی از او چهره‌ای محبوب در محافل دانشجویی ساخته بود. شرکت پرشور رفیق در جریان پیام و فعالیت خستگی ناپذیرش باعث شد که به‌عنوان یکی از سازماندهان اصلی جنبش دانشجویی در منطقه شناسایی شود. در همین دوران، رفیق صادق به‌عمره چند تن دیگر از رفقای فدایی تشکل پیشگام زاهدان را در جهت پیوند جنبش دانشجویی با جنبش سراسری ایران، بنیاد گذاشت. از این مقطع رفیق فعالیت هم‌جهانی‌های را در سازماندهی تشکل پیشگام و گسترش آن در هر مدرسه و آموزشگاه آغاز کرد. درخیمان رژیم که فعالیت خستگی‌ناپذیر این عنصر آگاهی را نمی‌توانستند تحمل کنند به دنبال فرصتی بودند که این فرزند خلق را از حرکت بازدارند. یورش علیه دانشگاهها فرصتی بود

رفیق فدایی صادق نظیری در اوایل دهه‌ی پنجاه با مسایل سیاسی آشنا شد. او در سال ۵۴ به دانشگاه سیستان و بلوچستان راه یافت و از همان ابتدا نقش فعالی در جهت آگاه‌سازی دانشجویان از طریق برپاسازی عسسه‌های مطالعاتی ایفا کرد. اما او فعالیتش را به محیط تحصیل محدود نکرده و از اواخر سال ۵۵ موفق شد تا با یکی از عسسه‌های عواداری سازمان در شمال ایران ارتباط حاصل کند. رفیق به‌عمره دو رفیق دیگر فدایی، بهزاد مسیحا و مهدی خانزاده، اقدام به ایجاد کتابخانه‌ی سیار به‌طور مخفی کرده، کوششی گسترده را برای آگاهی و با بردن فرهنگ سیاسی مردم منطقه آغاز کرد. به‌عمره رفیق مهدی خانزاده، کمیته‌ای برای تکثیر و پخش آثار انقلابی و جزوات سازمانی در در دانشگاه تشکیل داد و از آن طریق موفق شد عده‌ای از دانشجویان مترقی را جذب و درجهت فعالیت‌های آگاه‌گرانه سازماندهی کند. رفیق صادق بارها

برای انجام اهداف شوم نوکران جهل و سرمایه. مزدوران رژیم در اولین دفاین یورش به دانشگاه سیستان و بلوچستان، رفیق صادق را مورد شناسایی فرار داده با رگبار یوزی قلب یرطیش او را هدف فرار دادند. مزدوران به این کفایت نکرده، با دشنه سرفریق را شکافتند.

با به‌خون نییدن رفیق صادق، جنبش انقلابی ایران انسان‌وازی دیگری را از دست داد. اما سنت زندگی انقلابی که این رفیق، عمجون بسیاری دیگر از کمونیستها، بنیان گذاشت متضمن نداوم راه مبارزه علیه همه‌ی مظالم فقر و پلیدی، نوسط هزاران انقلابی دیگر خواهد بود. ■

کمکهای مالی خود را به حساب

AAH
739066 F
Credit Lyonnais
134 Bd. Voltaire
75011 Paris
France

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید

ACP
BP 54
75261 Paris, cedex 06
France

••• راه‌کارگر، جلوه تمام عیار اپورتونیسیم

اروپایی از موضع‌گیریهای یکدیگر بی‌اطلاع بودند و یا قادر به توافق بر سر موضع واحدی نبوده‌اند. حقیقت اینست که راه‌کارگر، در عریک از این شهرها، بسنه به منافع خاص گروهی و شرایط محیط فرصت طلبانه و از روی ضعف دست به موضع‌گیریهای منافض می‌زند. موضع‌گیریهایی که بیش از پیش افشاگر بی‌پرنسیپی راه‌کارگر و یادآور ناکنیکهای ضدانقلابیون بوده‌ای - اکثریتی است. بیهوده نیست که امروز، در مراکز و مجامع نیروهای سیاسی در خارج از کشور بی‌پرنسیپی و فرصت طلبی راه‌کارگر، زیانزد همه‌ی نیروهای انقلابی شده و کمتر نیرویی حاضر به همکاری با این جریان می‌شود. ■

۳۱ <

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedail Guerrillas -abroad

VOL. V JUNE '86

NO:43



www.iran-archive.com

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:
JAHAN , P.O. BOX 274 , GLASGOW G41 3XX , UNITED KINGDOM.